«آثار پدید است صنادید عجم را»

نقش پارسی

بر احجار هند

فهرستی از کتیبه‌ها و خطوط فارسی بر لوح سنگهای هندوستان

گردآورده

اقل عباد علی اصغر حکمت
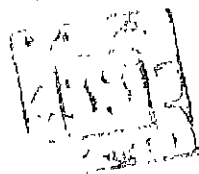
طبع دوم

باهتمام کتابخانهٔ ابن سینا ۱۳۳۷ ش ـ طهران

چاپ تابان

دیباچه

کتابی که دربرابر دیدهٔ خواننده گرامی قراردارد مجموعه‌ایست از کتیبه‌ها و خطوط فارسی که این‌بنده نویسنده درنقاط مختلفه کشورهندوستان یاباچشم‌خود دیده وثبت کرده ، یاازروی کتب و مجلات مختلفه که اسنادی معتبر وموثق بوده‌اند فراهم آورده‌است. درطول مدت چهارسال ایامی‌را که درخدمت سفارت شاهنشاهی ایران در آن‌مملکت میگذرانید یکی‌ازتحقیقات جالب‌ومطالعات پسندیده که وجههٔ همت‌خود داشت‌جمع‌وتدوین‌همین‌آثارنفیسه‌بود ، زیراهر کدام سندی‌دیگرازدرجهٔاستیلا وبسط لغت وفرهنگ فارسی‌درآن دیارباستانی بدست میداد .

این‌رساله ، نخست درسال‌های ۳۶ـ۱۳۳۵ ه . ش . / ۵۷ ـ ۱۹۵۶ م . درمجله «هند وایران» Indo — Iranica مطبعه‌کلکته ، بهمت‌دوست دانشمند پرفسورمحمد اسحاق استاد فارسی دانشگاه آنشهر شهیر ، بتفاریق طبع می‌شد و بعد از آن مجموعهٔ جداگانه از آن فراهم گردید که در۱۱۱ صحیفه چاپ و مدون شد و در هندوستان و ایران منتشر گشت. از کوششی که آن استاد بزرگوار درطبع این‌رساله مبذول کرد نویسنده‌را مرهون‌الطاف ومدیون عنایات خودساخت .

حسن‌استقبالی که ازخوانندگان فارسی ودوستان ادبیات‌فارسی نسبت‌باین رساله مختصر مشهود افتاد باعث تشویق و دلگرمی بنده گردید ، پس برحسب پیشنهاد وتاکیدآقای ابراهیم‌رمضانی، صاحب کتابفروشی ابن‌سینا درتهران که رادمردی‌معارف پرور است برتجدیدطبع آن همت گماشت، وچون پس‌از طبع‌اول مطالبی‌تازه وموادی جدید بدست‌آمده وررونوشت کتیبه‌های فارسی‌دیگر فراهم‌ساخته بود،آنهارا نیز جمع وتدوین کرده بر متن سابق مزید ساخت .

اینک مجموعه جدیدی بطبع رسیده که در حدود هشتاد فقره کتیبه فارسی از اواخر قرن ششم هجری تا اوایل قرن چهاردهم را با نام و نشان متضمن است و غالبا با مشاهدات شخصی مؤلف یا مستند بمنابع تاریخی میباشد و هر یك اشاره بتاریخ بنای عمارت مهمی یا سال وفات مرد بزرگی می کند. شاید برای اهل تاریخ وادب خدمتی سودمند و گرانبها انجام شده باشد.

امیداست که سعی این بنده در پیشگاه دانشمندان ایران و هندوستان مقبول و پسندیده افتد. رنج وتعبی که در طول چهار سال در پی این منظور تحمل کرده بیاد آورند و بر خطا وزلت او بادیده عفو نظر فرمایند.

وظیفه اخلاقی خودمیدانم که ازیاری دوستان هندی خود که درطبع این رساله نویسنده را مددفرموده اند، مخصوصاً آقای دکتر محمدعلی جعفری و آقای ضیاء الدین دیسای تشکر وسپاس فراوان بتقدیم رسانم. زیرا این هردوتن که ازهواخواهان ودوست‌داران ادب وتاریخ ایران هستند درتصحیح صفحات وتکمیل طبع این اوراق نویسنده را مساعدت بسیار فرموده اند.

خواننده عزیز میداند که این آثار کوچك بمنزله جای پا ونقش قدم قافله بزرگی است که ازدیار ایران درمدت هزار سال راحل منازل هندوستان بوده و عرض وطول آنکشور کهن سال را میپیموده اند وهرجا رفته اند یادگاری از سرزمین نیاگان خود بجای می نهاده اند.

«این خط جاده ها که بصحرا نوشته اند　　یاران رفته با قلم پا نوشته اند»

تهران - شهریور ۱۳۳۷

علی اصغر حکمت
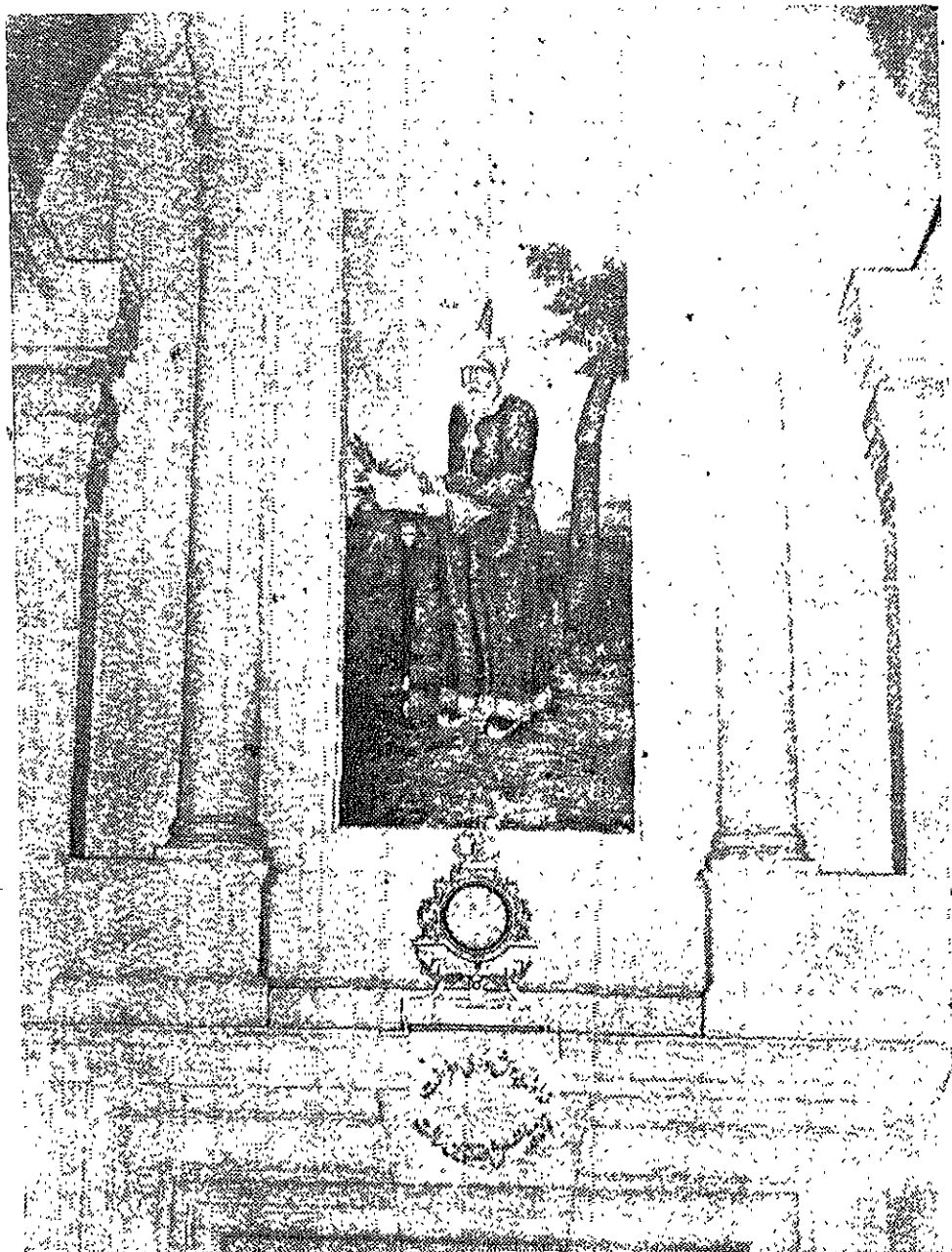
نظامی گنجوی شاعر معروف ایران در قرن ششم

(از تصویر منقوش بردیوار طالار کاخ رئیس جمهور دهلی نو)

بسمه تعالی

مقدمه

در تاریخ جهان بسیار مشاهده شده که مردم یك کشور دیر زمانی بزبانی غیر از زبان مادری خود سخن گفته اند ، و در آن زبان مکتسب آثاری بی نظیر که در عداد نفیس ترین لطائف ادبی جهانیست بظهور آورده اند . هرچند مسافرت زبانی از سر زمینی بسر زمین دیگر درآغاز امر در نتیجهٔ علل و اسبابی چند مانند غلبهٔ قومی برقومی ومهاجرت جماعت کثیری از کشوری بکشوری، یابواسطهٔ نفوذ عوامل معنوی مانند بسط وانتشار عقیدهٔ مذهبی ازیك نقطهٔ جهان بنقطهٔ دیگر صورت گرفته است ، ولی بهر حال عاقبت کار بجائی رسیده که آن زبان بیگانه در تحت تملك آن قوم در آمده ودر کشور ایشان حق توطن پیدا کرده و رفته رفته مانند زبان اصلی مادری جزء اموال و دارائی آن ملت شده است .

استعمال زبان لاتین در اقوام ژرمنی در طول قرون وسطی که بواسطهٔ سپاهیان روم در شمال و غرب اروپا بسط و انتشار حاصل کرد و همچنین استعمال زبان عرب درملل عجمی نژاد که بواسطهٔ نشر دعوت اسلام صورت گرفت دو نمونه بارز ودو شاهد کامل این مدعاست . از اینجاست که میتوان گفت شاهد ادب را جلوه گاه مخصوصی است که آن نفس ناطقهٔ انسانی میباشد ، و منزلگاه او روح و دل است نه سنگ و گل، و منسوب بقوم و ملت خاصی نیست و ملك و مال جماعتی مخصوص نمیباشد . داستان نشر و انبساط زبان فارسی در هندوستان نیز از همین مقوله است .

اگر زبان فارسی را که از اوایل قرن یازدهم میلادی تاامروزدرهندوستان رواج یافته و در بعضی اعصار درآن کشور باوج اعتلای خود رسیده و گاهی هم دچار وقفه یا انحطاط شده است ازنوع زبانهای ملی هندوستان بشماریم راه مبالغه واغراق نرفته‌ایم ، زیرا بسیاری از سلاطین و بزرگان را که خود از نژاد هندی بوده و مذهب برهمنی داشته اند می‌یابیم که همه فارسی را لغت رسمی دربار و دیوان خود قرار داده بودند ، همچنین بسیاری از شعرای هند را میشناسیم که اصلا کشور ایرانرا ندیده بودند معذلك اشعار آبدار و سخنان نغز فصیح و آثار ادبی گرانبها بزبان فارسی از خامهٔ ایشان بجای مانده است .

خلاصه ، در طول مدت ده قرن که از عمر نشر و انبساط زبان فارسی در شبه قارهٔ هندوستان میگذرد آنقدرآثار نظم و نثر درآن سرزمین بظهور رسیده ،وآنچنان در روح وفکراقوام هندی‌نفوذ کرده است که‌آنرا نمیتوان ازادب ملی مردم آن کشور بیگانه دانست .

✩ ✩ ✩

سال نخستین هجوم‌سپاهیان محمود غزنوی رابخاك هند سنهٔ ۱۰۰۱ از تاریخ میلادی نوشته‌اند . از آنروز که اولین سال دومین هزاره آن تاریخ است تا امروز که در نیمهٔ دوم قرن بیستم هستیم زبان و ادب فارسی در سر زمین پهناور هند پیوسته زنده و رو بنشو ونماست . درطول این هزار سال بعضی ادوار معیّن مانند دورهٔ سلطنت غزنویان در پنجاب غربی (قرن ۱۱ و ۱۲ میلادی)، و دورهٔ سلطنت سلاطین ترك در هندوستان شمالی (قرن ۱۳ و ۱٤)، ودوران سلطنت‌مغول کبیریا گورگانیه ایضاً در هندوستان شمالی ومرکزی (از قرن شانزدهم تا اواسط قرن نوزدهم)، و نیز روزگار سلطنت ملوك‌بهمنیه دردکن(۱۳٤۷-۱٤۸۲میلادی)، ودر پی آنها سلسلهٔ قطب شاهیه همچنان در هندستان جنوبی (۱۵۱۸-۱٦۸۷ میلادی) ادواریست که در آن مدت زبان شیرین بیان پارسی در شمال وجنوب آن‌سر زمین باوج‌تکامل‌خود رسیده‌است .

در درازنای این هزار سال پیوسته کاروانهای ادب و فرهنگ از مراکز فارسی زبانان (فارس وعراق و خراسان و ماوراءالنهر) بهندوستان و از هندوستان بایران

و آسیای مرکزی درآمد وشد بوده‌اند(۱)

---

۱ هم‌ازآغازاین‌زمان‌طولانی که دورهٔ‌سلطنت‌محمودغزنوی‌است‌تاامروز نفوذ وانعکاس‌کلمات وآثار هندی در صفحات دواوین‌شعرای ایران‌ کمابیش دیده میشود که ازز‌بانهای محلی‌هند« پاراکریت» متداول درصوبه های‌سندوپنجاب وگجرات‌وغیره‌بعضی‌کلمات و اصطلاحات اقتباس کرده‌وبکاربرده‌اند مثلاًمنوچهری (متوفی در ۴۳۲ ه) دراین بیت اشاره برسم «لنگهن» یعنی صیام معروف‌هندوان نموده و چنین گفته :

الا تا مؤمنان دارند روزه   الا تا هندوان گیرند لنگن

و همچنین سنائی (متوفی در ۵۲۵ ه) همان کلمه را در این بیت ذکر کرده است :

لنگنت گر تراکند فربه   سیر خوردن ترا زلنگن به

اسدی طوسی (متوفی در اوایل قرن یازدهم میلادی = قرن پنجم هجری) نیز درگرشاسب نامه بمناسبت ذکر وقایع هندوستان روایات و افسانه ها و حکایات و الفاظ هندی را بسیار نقل کرده است که نشان میدهد تا چه پایه تمدن و فرهنگ هندی در مشرق ایران نفوذ داشته .

مثلا درجنگ گرشاسب با اژدها ازماهی وال(همانست که درانگلیسی Whale نامیده‌شده‌است) نام برده از اینقرار :

بمـاند از شگفتی سپهبد بجای   بدو گفت مهـراج فرخنده رای

که این ماهیست آنکه خوانند «وال»   و زین مه بس افتد هم ایدر بـبال

(گرشاسب نامه‌صفحهٔ۱۶۷ چاپ تهران)

و همچنین اسدی طوسی در بارهٔ افسانهٔ « تخت طاوس » کـه از قدیم الایام در هند معروف بوده چنین گفته است :

یکی تخت پیروزه همرنگ نیل   ز دو سوی تخت ایستاده دو پیل

تن پیل یاقوت رخشان چو هور   زبرجدش خرطوم و دندان بلور

ز در و ز بیجاده دو شیر زیر   همـان تخت را پایه بر پشت شیر

فـرازش یکی نغز طاوس نر   طـرازیده از گونه گونه گهر

بهر ساعتی کز شب و روز کم   ببودی شدی تخت جنبان ز هم

بجستندی آن نره شیران بپای   بسر تخت بر داشتندی ز جای

نهادی دو سه پیل زی شاه پی   یکی نعل دادی یکی جام می

ز بـس پر طـاوس بفـراختـی   ببانگ آمدی جاوه بر ساختـی

ز دم ریختی گـرد کافور خشک   ز منقار یاقوت و از پر مشک

(صفحهٔ ۷۲ چاپ تهران)

از آنوقت که مسعود سعد سلمان معاصر غزنویان[۱] فصل باران موسمی هندوستان را وصف کرد و گفت :

برشکال ای بهار هندستان ای نجات از بلای تابستان
دادی از تیر مه بشارتها باز رستیم از آن حرارتها
طبع و حال هوا دگر کردی دشتها را همه شمر کردی
حبذا ابرهای پر نم تو خرما سبز های خرم تو[۲]

تا زمان ما که محمد اقبال لاهوری[۳] « جوانان عجم » رامخاطب کرد و گفت :

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما ای جوانان عجم جان من و جان شما
عوطه ها زد در ضمیر زندگی اندیشه ام تا بدست آورده ام افکار پنهان شما
فکر رنگینم کند نذر تهی دستان شرق پارهٔ لعلی که دارم از بدخشان شما
حلقه گرد من زنید ای پیکران آب و گل آتشی در سینه دارم از نیاگان شما

قریب بهزارسال میگذرد که سرزمین هندوستان چون میدان وسیعی جولانگاه ادب فارسیست .

یك سند استوار بر وسعت این دایره همانا سیاههی طولانیست که شیخ ابوالفضل بن مبارك در کتاب آئین اکبری بروزگار اکبر پادشاه گورکانی از شعرای فارسی زبان زمان خود گرد آورده ودر آنجا عدد گویندگان دربار پادشاه هندرا شصت نفر تعداد کرده است[٤].

مظاهر تابان این زبان روشن بیان در سر زمین هندوستان گاهی در صفحات دواوین و منظومه های شعرا بصورت ترانهها و اشعار جلوه گری میکنند و گاهی در

---

۱ مسعود سعد سلمان شاعر ایرانی متولد در لاهوروموفی در ۵۱۵ هجری اغلب عمر خود را در پنجاب گذرانیده و معروفست که او را دیوانی بشعر هندی بوده که تاکنون موجود نیست .

۲ دیوان مسعود سعد سلمان بتصحیح و تحشیهٔ مرحوم رشید یاسمی چاپ تهران (۱۳۱۸) صفحه ۵٦۲ .

۳ دکتر محمد اقبال شاعر هندی نژاد متوفی در لاهور بسال ۱۳۵۷ هجری .

٤ رجوع شود بآئین اکبری جلد اول .

اوراق کتب منثور در فنون تاریخ و لغت و فلسفه و علوم نمایان میشود .

در تاریخ نظم و نثر فارسی در هندوستان محققین سخن بسیار گفته و نوشته‌اند . لیکن ما در این سطور کوشش میکنیم که مظهر دیگری را از این موجود لطیف وعنصر بدیع وصف نمائیم‌و آن‌همانا عبارتست از نقوش فارسی برصفحات الواح احجار مخصوصاً آنچه که در مقابر گویندگان و مشایخ و بزرگان یافت میشود .

☆ ☆ ☆

کلمات و عبارات‌فارسی که منقوش‌برچهرهٔ سنگها ورخساراحجار است و درطول وعرض این شبه قاره وسیع پراکنده میباشد از حد شمار و حساب بیرونست ، واحصاء دقیق و ثبت و ضبط آنها محتاج بوقتی موسع و خاطری آسوده و سفرها در اطراف آن کشور میباشد که متأسفانه این مقدمات برای کاتب این سطـور فراهـم نیست ، لیکن‌آنچه‌درطول‌اقامت‌خوددریك قسمت ازآن شبه‌قاره یعنی کشورفعلی بهارات(هند) ودرضمن بعضی‌ازمسافرتهای کوتاه‌خود بادیدهٔ خوددیده وباقلم‌خود نسخه برداشته است بعنوان نمونه و مثال در سطور این رساله ثبت میشود .

☆ ☆ ☆

مقدمةً باید گفت که کتیبه های فارسی هند نظماً و نثراً بانواع متعدد است از این قرار :

(الف) کتیبه های ابنیه وقصور پادشاهان مشتمل برقطعات‌منثور ومنظوم‌با ذکر ماده تاریخ .

(ب) کتیبه های مذهبی موجود در اماکن مقدسه مانند مساجدوتکایا ومزارات اولیاء ومشایخ که‌آمیخته‌باآیات‌قرآنیه‌واحادیث‌نبوی،وعبارات واشعار وقطعات مشتمل بر ماده تاریخ و ذکر نام بانی .

(ج) کتیبه های موجود در ابنیهٔ عمومی مانند پلها و بازارها و دهنه چاهها و امثال آن .

(د) کتیبه های موجود در قبور سلاطین و امرا و وزرا و شعرا وغیرهم .

علاوه براینها کتیبه های دیگر نیز در جاهای مختلف پیدا میشود که نمیتوان آنرا در ذیل نوع خاصی قـرار داد . مانند کتیبه های روی دیوار غار ها و بر باروی قلعه ها و کنار آب انبارها و چاهها و لوله فلزی توپها و غیره و غیره .

توجه ما در این مقال بیشتر بیك قسمت از کتیبه های نوع چهارم معطوف است که عبارت باشد از کتیبه های قبورمشایخ وشعرا وبزرگان ادب ، درحقیقت این مقاله نخستین قدمیست که درین طریق طولانی برداشته میشود، ومقدمه ایست برای این بحث مفید و مطبوع، و گر نه بسیاری از کتیبه ها که هم ازاین نوع و مقوله میباشد و یك قسمت از تاریخ حیات بزرگان ادب راروشن می‌سازد البته دربسیاری از نقاط دیگر یافت میشود که بنظر نویسندهٔ این سطور نرسیده یا از آن اطلاعی حاصل نکرده است .

این مجموعه فقط مشتمل بر بعضی آثار موجوده در کشور هند میباشد ومتأسفانه بجمع آوری کتیبه های موجوددر کشورنوبنیادپاکستان که سابقاًجزئی ازمملکت ملوك مغولیه هند بوده توفیق نیافته ام که آنها نیز بنوبت خـود و بمناسبت قرب جوار با کشور ایران بسیار بلکه از حد شمار خارج است .

امید که محققین تاریخ و ادب درایران وهند این مطالعهٔ علمی را که ما شروع کرده‌ایم پیروی کنند و دنبالهٔ این بحث و تحقیق دلپذیر و مطلوب را بگیرند و این مقال ناقص را کهمانند مشتی از خروار و اندکی از بسیار است با تحقیقات و مطالعات خود بزینت کمال بیارایند .

دهلی نو ــ علی اصغر حکمت

فصل اول

کتیبه نویسی در هند

رسم کتیبه نویسی : کتیبه نویسی (Epigraphy) بر روی احجار و سنگها در ایران بسند کتیبه‌های موجوده‌اززمان‌سلاطین هخامنشی‌معمول‌ومشاهده شده.ولی مسلم است که این رسم در نزد ملل قدیمتر مانند مصر و کلده وآشور وغیره‌نیزمتداول‌بوده است وظاهراً ایرانیان ازآنهااقتباس کرده‌اند. درهرحال این‌کارازخصایص‌طبیعی انسان است و ناشی از غریزهٔ حب بقامیباشد. زیرا آدمی در طول عمر کوتـاه خود همواره میکوشد که نامی واثری ازخود درجهان فانی باقی بگذارد تابعدازوی برقرارو‌جاوید بماند ، ودرنتیجهٔ همین‌خاصیت‌طبیعی ومیل غریزی‌است که‌رسم کتیبه‌نویسی‌درجماعات بشری‌بظهور رسیده . لیکن این‌کار که درابتدا ناشی‌ازحب نفس بوده است امروز برای علمای تاریخ یك‌رشته ازمهمترین اسناد تاریخی را فراهم ساخته که اگر آن کتیبه‌ها نمی‌بود هرآینه قسمت عمدهٔ ازتاریخ جهان مجهول میماند .

درهندوستان این عمل اززمان سلطنت سلاطین‌موریا (Maurya) مانند «چاندرا گوپتا» و«آشوکا» معمول شده (قرن سوم قبل از مسیح) وکتیبه های قابل ترجمه‌ای از آن زمان تاکنون باقی مانده است ـ بعضی از این کتیبه‌ها که امروز پس از بیست‌و دو قرن از دست بی رحم طبیعت در امان مانده و حرارت آفتاب سوزان هند و باران های سیل آسای آن کشورآنهارا نفرسوده‌و معدوم نساخته و بزمان ما رسیده ، اززمان امپراطورآشوکا(۲۷۳-۲۳۲ق.م)هم‌اکنون‌بخط «براهمی»(Brahmi)وبخط «خروشتی» (Kharoshti) موجود است .

نکتهٔ دقیقی که در نظر بدوی بدیدهٔ محصل تاریخ بر میخورد آنست کـه این سلاطین عظیم‌الشأن که با اسکندر و خلفای او هم‌عصر و بلکه قرابت داشته‌اند رابطهٔ

فراوانی با کشور ایران برقـرار نموده و در طرز معماری و حجاری و بالاخره کتیبه نویسی سبك وروش ایرانی عصر دارای کبیر را تقلید کرده‌اند . کتیبه‌های منسوب به « آشوکا » متجاوز از یکصد و پنجاه عدد در سرتاسر هندوستان هنوز یافت میشود . شش ستون و چهارده کتیبه از آن امپراطور بزرگ در نقاط سرحدی هند وجود دارد که ارتباط آن کشور را با ساتراپهای یونانی و ایرانی نشان میدهد . این کتیبه هـا بلغت «پاراکریت» نوشته شده و دریکی ازآنها محل تولد بودا را ذکرمیکند. حفاری هائی که اخیراً در خرابه های شهر «پاتالی پوترا» که مورخین یونانی بنام پالی بوترا (Palibothra) ثبت کرده‌اند، وهم اکنون در نزدیکی شهر **پتنه** مرکز ایالت **بیهار** در کناررود گنگ قرار گرفته‌است ، نشان میدهد که‌آن شهرپایتخت‌این سلاطین‌بزرگ بوده است . تالار صد ستونی که در آنجا کشف شده بعینه مانند تالار « آپادانا » در تخت جمشید فارس و بهمان سبك میباشد و هنوز بقایای پایهٔ ستونها وسنگها و حتی چوب سقف وستونهای آن دیده میشود .

چنانکه گفتیم کتیبه‌های آشوکا بعضی بخط براهمی وبعضی‌بخط خروشتی‌است، خط خروشتی که برای آنها بکار رفته اصلا از مغرب آسیا و ایران بهندوستان‌آمده است . این خط کهن و باستانی کـه از راست بچپ نوشته میشده با خط بـراهمی و متفرعات آن که خط‌اصلی مردم‌هند باستانیست‌متساویاًدرشمال‌غربی‌هندوستان‌معمول و متداول بوده است (۱)

اپیگرافهای آشوکا امپراطور بزرگ هند برروی ستونها و صخره ها همه جا رسم کتیبه نگاری عصرهخامنشی را بخاطر میآورد ونشان میدهد که آن پادشاه‌بزرگ این عمل مفید و مبارك را از سلاطین هخامنشی تقلید می کرده است .

بعد از دورهٔ اشکانیان یعنی در عصر احیای سلطنت ملی ساسانیان در ایـران ، رابطه قدیم ایران و هند از نو تجدید شده است مخصوصاً در ادوار اخیر عصرساسانی که مملکت ایران هم مرز هندوستان بوده است آثار این ارتباط بیشتر نمایان است.

۱ـ رجوع شود به کتاب باستان شناسی درهند :

Archaeology in India, Calcutta, 1950, p. 183.

برجسته ترین نمونه نقش فارسی بر احجار هندی که از اواخر عصر ساسانی در دست است همانا درغارهای معروف اجانتا (Ajanta) درنقاشیهای سقف ودیوارغارهای شماره یك وشماره دومیباشد که تاریخ آن اوایل قرن هفتم میلادیست . درآنجا تصویر پادشاه هند جنوبی (دکن) پولاکسین دویم (Pulakesin II) منقوش است که سفارت اعزامی از دربار خسرو پرویز (٦٢٦ ــ٦٢٨ م) را میپذیرد . جامه ها و اسلحه و زینت آلات و چهره و اندام ایرانیان درآنجابخوبی مشهود میباشد. طبری نیز در تاریخ عظیم خود باعزام این سفارت اشاره کرده است .

سکّه هائی که از قرن هفتم تا قرن دوازدهم میلادی در هندوستان متداول بوده است همه از حیث وزن و عیار ونقش و نـگار از روی مسکوکات پادشاهان ساسـانی اقتباس شده . علاوه بر آن در اماکن عدیده در هندوستان جنوبی کتیبه هائی بخـط پهلوی موجود است که خط ایرانیان قبل از اسلام بوده است .[۱]

از کتیبه های پهلوی دورهٔ ساسانیان در هندوستان بعضی مربوط بنفوذ کلیسای سریانی است که از طریق ایران درجنوب هندوستان قبل ازظهوراسلام تأسیس شده ، و کم وبیش آثاری ازمسیحیان آن زمان هنوز باقیست . از آنجمله شش کتیبهٔ پهلوی در روی صلیبهای سنـگی نقش شده‌اند و درکلیساهای جنوب هندوستان اکنون موجود میباشند[۲]عبارت پهـلوی این کتیبه ها درکلیساهای مختلف فرق چندانی بایکدیگر ندارند وآن شش صلیب از قرار ذیلست :

۱ــ کلیسای کوه سن‌طماس نزدیك مدراس .(Mount St . Thomas)

۲ و ۳ــ درکلیسای والیاپالی (Valiapalli) در تراونکور (رجوع شود بتصویر شماره یك)

۱ــ رجوع شود بکتاب کتیبه های پهلوی در جنوب هند :
Pahlavi Inscriptions in South India by A. C . Burnell , Bangalore, 1873 .

۲ــ نقل ازمقاله مرحوم بهرام گورطهمورث انکلساریا در . *Journal of the K . R . Cama* Oriental Institute.

۴ـ درکلیسای کاتاماتام (Katamattam) واقع در سیرکا (Sirca) در چهل میلی کتایام (Kotayam) .

۵ـ کلیسای کاتولیك در موتاشیرا (Multasira) که آن نیز در پانزده میلی شمال کتایام واقع شده است .

۶ـ درکلیسای سریانی در الم گده در شمال تراونکور .

این کتیبه ها هریك شامل ۱۲ کلمه است که مرحوم انکلساریا آنها را چنین ترجمه کرده است :(۱)

« سریانیهائیکه آنها را خدای مسیح و نجات دهنده و وحی عالی از چهار رسول نجات بخشود ».(۲)

تاریخ این صلیب ها ۳۴۰ مسیحی است و در یکی از آنها (صلیب نمره ۲ در کتایام) کتیبهٔ سریانی نیز دارد . انکلساریا معتقد است که این کتیبهٔ پهلوی قبل از اصلاح کلیسای سریانی و تبعید نسطوریان از آنجا (که در ۴۳۵ م . اتفاق افتاده است) کتابت شده .

☆ ☆ ☆
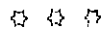
قدیمیترین کتیبه هندی دورهٔ اسلامی : کتیبه های قرون اسلامی که مورد بحث ما دراین مقاله است از دورهٔ فتوحات غزنویان درشمال غربی شبه قارهٔ هندوستان شروع میشود ولی اثر مهمی از عصر غزنویان باقی‌نمانده‌است.

در وقت حاضر قدیم ترین کتیبهٔ اسلامی در هندوستان اگر چه بزبان عربی و بخط کوفیست و ازموضوع بحث ما خارج است ، معذلك از لحاظ تاریخ اپیگرافی

---

(۱) « The Syrians whom this anointed Lord and Saviour and the supreme revelation of the four apostles gave salvation.»

۲ ـ نسبت باین کتیبه های پهلوی و ترجمهٔ آن دانشمند شرق شناس آقای شارپ Rev . R . Sharp کشیش کلیسای شیراز در نامهٔ که بنگارنده نوشته است می‌گوید : نظر به چند هوزوارش آرامی که باکلمات پهلوی آمیخته بیشتر ترجمه های صلیب منسوب به سن طماس (مدراس) مغلوط و مردود است و بنظرایشان ترجمهٔ آن از اینقرار است : « ای خداوند من مسیح افراس پسر چهار بخت سوریانی که اینرا برید ببخشای .» ظاهراً افراس و پدرش که نام فارسی داشته‌اند ایرانی بوده‌اند ولی بکلیسای سریانی (که کلیسای شرق است) ایمان داشته است .
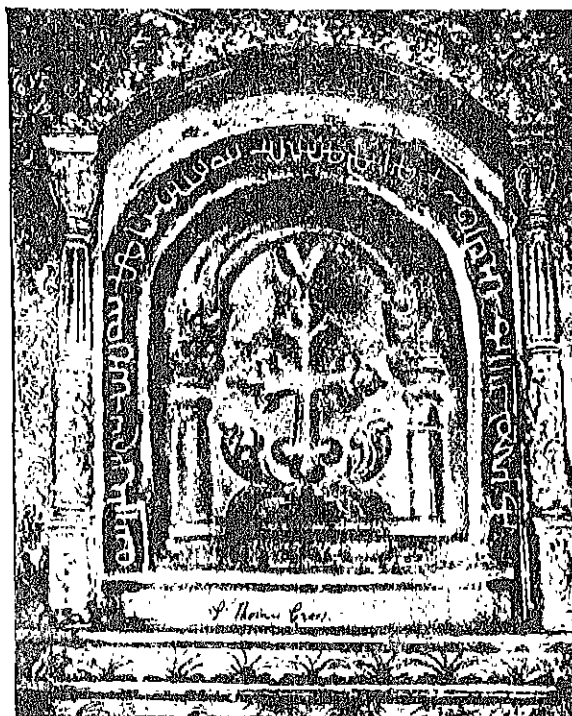
تصویر شماره یك ـ کتیبهٔ پهلوی دور صلیب
سنگی درکلیسای سن طماس (مدراس)

دورهٔ اسلامی در کشور هند حائز کمال اهمیت می‌باشد . این کتیبه که اکنون در موزهٔ پیشاور (پاکستان) وجود دارد بر روی قطعه سنگی است که در قدیم الایام در دیوار گاوچاهی در قریهٔ «هوند»(۱) نصب‌شده بوده و در سال (۱۸۹٤ م .) کشف شده سپس در سال (۱۹۱۲ م .) آنرا بموزهٔ شهر پیشاور منتقل ساخته‌اند .

این کتیبه بر لوحهٔ سنگ سیاه رنگ و مدوری نقر شده و خط آن بسیار محو و بزحمت خوانده میشود . (۲) معذلك آنرا چنین کشف و قرائت کرده اند :

سطر اول : بسم‌الله الرحمن الرحیم

سطر دوم : بنا هذا البئر الفقیه ابوجعفر

سطر سوم : محمد بن عبدالجبار بن محمد

سطر چهارم : الجوزجانی فی ذی‌القعدة سنة

سطر پنجم : اثنی و ثمانین و اربع مأة من هجرة النبی

سطر ششم : علیه السلام

سال ٤۸۲هجری مساویست با ۱۰۹۰میلادی که تاریخ این کتیبه است ومنطبق میشود با تاریخ سلطنت غزنویان در هند غربی

از آن زمان یعنی قرن پنجم تا اواخر قرن ششم هجری پیوسته آثار و کتیبه‌های گوناگون در مساجد و ابنیه مذهبی در هند شمالی وغربی باقی مانده که غالباً بزبان عربی و بخطوط کوفی و ثلث و یا نسخ تحریر شده اند .

✩ ✩ ✩

کتیبه های فارسی : تاریخ قدیمترین کتیبه ها که بزبان فارسی در هندوستان موجود است از قرن ششم و هفتم هجری مطابق با مائه سیزدهم و چهاردهم مسیحی است و آنچه تا کنون معلوم شده عبارتند از دو سه کتیبه :

۱ـ قریه هوند (Hund) در ساحل رود سند قرار دارد و در یك زمان پایتخت گاندهارا (قندهار) بوده است . مورخین اسلامی آنرا بنام « اوبند » ضبط کرده اند .

۲ ـ رجوع شود بمجلهٔ اپیگرافیا اندو مسلم : *Epigraphia Indo - Moslemica*(1931-32) ص ۱

اول ، کتیبه منثور در مسجد قوة الاسلام (قبةالاسلام) در دهلی .

دوم ، کتیبه منثور بر قبر شیخ احمد خندان در بداون .

عنقریب شرح این هر دو را ذکر خواهیم کرد .

از قرن هفتم هجری ببعد کتیبه هائی که موجود است همه بزبان فارسی است . و کتیبه‌های عربی بتدریج ازمیان رفته. باین‌معنی که‌درعصرسلاطین‌خلجی(۱۲۹۰-۱۳۲۰ میلادی) و تغلقی (۱۳۲۰-۱۴۱۳م .) و سادات کبیر (۱۴۱۴-۱۴۵۱م .) و لودی (۱۴۵۱-۱۵۲۶م .) و بالاخره در زمان سلاطین مغول گورگانی غالباً در کتیبه نگاری زبان فارسی جانشین زبان عربی شده است .

همچنین در امارتهای کوچك اسلامی که از قرن هفتم هجری در جنوب شبه جزیره هندوستان و نیز در ناحیهٔ بنگاله تأسیس شده اند اکثراً کتیبه های فارسی بجای عربی معمول گردیده است .

کتیبه های اردو : درزمان سلطنت مغولیه (گورگانی) هندوستان دراثرامتزاج زبان و فرهنگ هندی و ایرانی زبان جدیدی بظهور رسید موسوم به " اردو " . این زبان نوزاد اندك اندك دوره تکامل خود را در تمام شئون مدنی و اجتماعی طی نمود زبان فارسی را که بمنزله مادرآن بود تحت‌الشعاع خود قرار داد و بالاخره در ازمنه اخیر کتیبه نویسی اردو تاحدی جانشین فارسی‌شد . اولین کتیبه« اردو » که بنظر رسیده در روی دیوار غربی مقبرهٔ خواجه نظام‌الدین اولیا در دهلیست که تاریخ ۱۱۶۹هجری دارد . ولی با وصف این حال زبان اردو تا عصرحاضر نتوانسته است کتیبه نویسی‌فارسی را یکباره محو و بکلی زایل نماید . هنوز عبارات و سطوریکه در غالب شهرهای مسلمان نشین هندوستان بخط نستعلیق برروی سنگهای مقابر ومساجد وابنیهٔ عمومی نقش میشود بیشتر بزبان فارسیست .

فهرست دکترهوررویتز : نسبت بکتیبه‌ها وخطوط اسلامی موجود درهندوستان دکتر هورویتز آلمانی در سال ۱۹۲۰ م . فهرست منظمی ترتیب داده که اگر چه ناقص است و کتیبه های بسیاری از بلادهند را فاقد میباشد ولی متضمن فواید بسیار

است (۱) وبعضی مسائل غامض را که مربوط بمبحث ماست در آن مقاله روشن میسازد .
ازجمله مینویسد: «کتیبه نگاری در دورهٔ اسلامی هندوستان از اواخر نیمهٔ دوم قرن ششم هجری شروع شده و کتیبه‌هائی را که تاریخ آن قبل از قرن مذکور است ظاهراً ازخارج کشور هند بداخل آن آورده‌اند . یك نمونه ازاین کتیبه‌های انتقالی بردری چوبین است که ازروی مقبره سلطان محمود بن سبکتگین شخصی انگلیسی بنام «لردالن برو (Lord Ellenborough)» برداشته و از غزنه بهندوستان آورده و اکنون در قلعه آگره بنام «دروازه معبد سومنات(!)» موجود است و مناجاتی بعربی از زبان سلطان برروی آن منقور . »

احصاء مختصر و تقریبی از کتیبه های اسلامی از قرن هفتم ببعد که در فهرست دکتر هورروویتز آمده قابل توجه است و ما آنرا ذیلاً نقل میکنیم از اینقرار :

۱	کتیبه	های اسلامی	اعم ازفارسی وعربی	درقرن	هفتم	٤۰	عدد
۲	«	«	«	«	هشتم متجاوز	۸۰	«
۳	«	«	«	«	نهم	۱۳۰	«
٤	«	«	«	«	دهم	۲۷۰	«
٥	«	«	«	«	یازدهم	۳٤۰	«
٦	«	«	«	«	دوازدهم	۱۳٥	«
۷	«	«	«	«	سیزدهم	۸٥	«
۸	«	«	«	«	متفرقه وبدون تاریخ	۱٤۰	«

بطوریکه ازاین فهرست ملاحظه میشود شماره این کتیبه‌ها تاقرن یازدهم پیوسته روبازدیاد است وازآن تاریخ ببعد عدد آنها کاسته میشود ولی بسیاری کتیبه‌های دیگر بفارسی وجود دارد که دراین فهرست بحساب نیامده .

ازحیث تعداد کتیبه‌های اسلامی درایالات وصوبه‌های هند درشبه‌قارهٔ هندوستان، ازحیث کمیّت پنجاب درمرحلهٔ اول است وبعد استان شمالی (U.P.) وسپس بنگاله و بعد بمبئی وازهمه فقیرتر ایالت مدراس است درجنوب: درگلبر که وحیدرآباد نیز کتیبهٔ

ــــــــــــ

۱ــ رجوع شود بمجله *Epigraphia Indo-Moslemica (1910)* صفحات ۳۰ــ۱٤٤ ،

بسیار دارد و بعد از آن بیجاپور . در شهرهـای دهلی ، احمدآبـاد ، لاهور ، فتح پور سیکری ، آگره و کشمیر کتیبه های اسلامی زیاد یافت میشود . اکثر این کتیبه‌ها بزبان فارسی و بعد از آن عربی وبعضی‌دیگر مخلوطی ازعربی وفارسیست. وچند کتیبهٔ اسلامی هم بزبان فارسی و بخط‌سنسکریت یافت میشود . قدیمترین کـتیبهٔ فارسی در هندوستان‌شمالی بزبان‌فارسیست درمسجد قبة‌الاسلام در دهلی ، که شرح آنرا بزودی خواهیم گفت .

درقرن هفتم کتیبه‌های عربی برفارسی افزونی دارد ولی‌درقرن هشتم ونهم کتیبه های فارسی‌افزایش‌یافته وتفوق عددی حاصل‌میکند .درقرن دهم‌عربی‌روبانحطاط‌میرود ودرقرن یازدهم اصلا کتیبهٔ عربی دیده نمیشود، عجب‌آنکه درقرن دوازدهم مجدداً کتیبه های عربی ظاهر شده‌اند . کتیبه‌های عربی بنثراست ومشتمل برآیات قرآنیه واحادیث نبویه وغالباً دارای اغلاط فاحش نحوی میباشند . کتیبه‌های فارسی با آنکه ابتدا قدیمترین آنها بنثر است ولی بعدها بصورت ابیات منظوم درآمده که درضمن قطعات ورباعیات،باذکر تخلص شاعر دربیت آخر، برروی احجارحکاکی شده‌اند .

کتیبه‌های مساجد ومقابر واماکن مقدسه مذهبی غالباً بمقصود ذکر تاریخ بنا ونام بانی بظهوررسیده‌ووسیله خوب وسند معتبریست‌برای‌مطالعهٔ سبك معماری‌اسلامی درقرون مختلفه درهندوستان . بعضی ازاین کتیبه‌های مذهبی که خیلی نادر ولی‌جالب توجه اند عبارتست از چند کتیبه های ابنیه مذهبی هندو که مربوط بمعـابد هنود میباشندولی‌بخط وزبان‌فارسی‌نوشته شده ، مانند کتیبهٔ‌شاه‌عالم دوم(۱۱۷۸هجری)راجع به«دورگا» ومانند معبد «شیوا» درشهرمترا (Muttra) که‌درسال۱۲۲۲هجری‌ساخته شده وهردو دارای کتیبهٔ فارسی میباشند . ازاین عجیب‌ترعکس آن‌است: یعنی کتیبهٔ دیگری‌است که‌بخط وزبان‌سانسکریت‌ومشتمل بروقفنامه یکی‌ازمساجداسلامی‌است . این کتیبه در وراوال Veraval (صوبهٔ بمبئی)بتاریـخ ٦٦٢ هجری در زمان امیر رکن‌الدین پادشاه هرمز شخصی بنام نورالدین‌فیروز مسجدی بنانموده، وموقوفات‌آنرا باخط وزبان سنسکریت در روی سنگ کتیبه کرده است . متن عربی این کـتیبه در سومنات پتهن در مسجد قاضی نوشته شده‌وموجوداست .

یك نمونه از کتیبه های فارسی که از حیث نثر و نظم وخط نستعلیق در نهایت نفاست وزیبائی است دراینجا بطورنمونه ثبت مینمائیم وآن مربوط بدورهٔ سلطنت شاه جهان میباشد که درآندوره کلام وخط فارسی درهندوستان باوج کمال خودرسیده بود.

این کتیبه صورت وقفنامه کاروانسرائی است ولوحهٔ سنگ مرمر آن (بطول ۱۱/۷ پا × ۲/۵ پا)در موزهٔ پرنس آف ویلز (Prince of Wales Museum) هم اکنون درشهر بمبئی موجود است (رجوع شود بهتصویر شماره ۲) اصل این کاروانسرا دربلدهٔ سورت در صوبهٔ گجرات واقع بوده است[۱].

۱ــ کتیبهٔ وسط (شعر):

۱ بنام فروزندهٔ مهر و ماه	بدوران شاهجهان پادشاه
۲ بنا کرد خان حقیقت سرشت	بصورت سرائی بمعنی بهشت
۳ بتاریخش آمدز چرخ این ندا	همایون سرای حقیقت بنا
	۱۰۵٤ هـ

کتیبه حاشیه (نثر) :

«حسبة لله تعالی وتقدس ــ مریدبا اخلاص حضرت صاحبقران ثانی ظل سبحانی شاه جهان پادشاه غازی اسحق بیگ یزدی المخاطب حقیقت خان بانی این کاروانسرا گشت . ولمرضات الله تعالی وقف نمود بدین شروط که ازعلما و صلحا وفقرا و زائران حرمین شریفین لوجه‌الله بهیچوجه چیزی نگیرند واز مترددین دیگر که کرایه بگیرند بعد ازخرج تعمیرسرا وخدمه ازدربان و آبکش وخاکروب وخوراك کارکه لازم است تاسرا همیشه آباد وباصفا باشد، آنچه بماند بزایران حرمین شریفین دهند و سپاهی از سواره وپیاده مطلقاً جا ندهند که سرا بجهت نزول وراحت وآسایش مسافرانست . عامل این امور ازفضل ورحمت نامتناهی امیدوار وخلاف نمایندهٔ بلعنت ابدی وعذاب سرمدی گرفتار فمن بدّله بعدما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدّ لونه اللهمّ اغفرلنا ولوالدینا کتبه محمد امین المشهدی .

---

۱ رجوع شود به مجله Epigraphia Indo-Moslemica (1925-26) صفحه ۱۰ .

کتیبهٔ کاروانسرا در بلدهٔ سورت

مقابل صفحه ۱۶
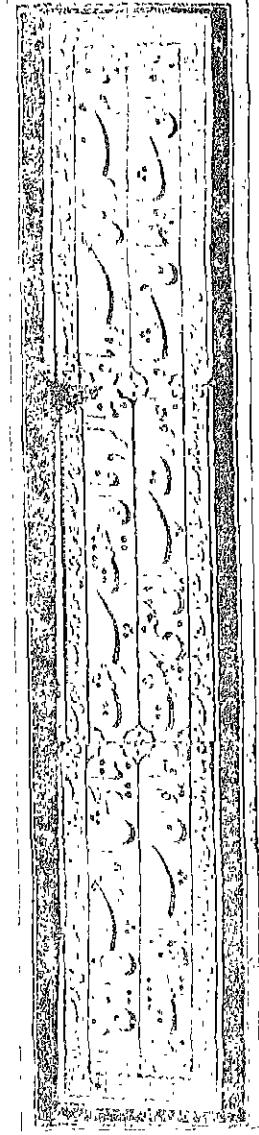
موضوع کتیبه‌ها : بعضی ازاین کتیبه‌ها راجع است بنسخ مالیاتها و احقاق حق مظلومین و حفر چاهها و بنای آب انبار ها و بعضی دیگر که مربوط بامور مـذهبی نیست عبارتست از کتیبهٔ قلاع و دروازه‌ها و قصور و پلها و حمامها و باغها و دکاکین و بالاخره توپهای جنگی که برروی لوله های فلزی آن اشعار پارسی ظریفی حکاکی شده است .

قدیمترین کتیبهٔ فارسی : قدیمیترین کتیبه فارسی که ازحیث تاریخ اقدم ازآن دیده‌نشده چنانکه سابقاً گفتیم دو کتیبه است[١]ـ کتیبهٔ اول‌درپیشانی داخلی سردرب دروازهٔ شرقی مسجد قبة‌الاسلام (معروف به قوة‌الاسلام) در شهر دهلی وجود دارد وآن لوحه‌ایست سنگی بطول ٩١ اینچ و عرض ١٣ اینچ در دو سطر. سطر اول مشتمل برآیاتیست از قرآن شریف (سوره آل عمران آیـات ٩٢ و ٩٦) و در سطر دوم این عبارت بخط بسیار پیچیده کتیبه شده است :

«این حصاررا فتح کرد و این مسجد جامع را بساخت بتاریخ فی شهور سنة سبع و ثمانین و خمسمأة امیر اسفهسالار اجل کبیر قطب الدولة والـدین امیرالامرا ایبك سلطانی اعزالله انصاره بیست‌و هفت آلت بتخانه کی درهر بتخانه دوبار هزار وار هـزار دلیوال صرف شده بود درین مسجد بکار بسته شده است خدای عزّوجلّ بر آن بنده رحمت کناد هرکه برنیت بانی خیر دعای ایمان گوید» .

بطوری که ملاحظه میشود این کتیبه در سال ٥٨٧ هجری مطابق سال ١١٩١ میلادی نوشته‌شده است وآن‌ظاهراًهمان‌سالیست که قطب‌الدین‌ایبك‌دهلی رافتح نمود (تاریخ وفات قطب‌الدین ایبك ٦٠٧ هجری است) گرچه بعضی ازمحققین معتقدنـد که این کتیبه را چندسال بعد از بنای مسجد ساخته و درآنجا نصب کرده‌اند[٢] ولی بهرحال کتیبهٔ این مسجد که درعهد سلطنت شهاب الدین محمد سام غوری بـدست

١ـ نویسنده این‌سطور درسال ١٣٣٤ه این دو کتیبه را معاینه کرده از یکی ازآنها که ممکن بود عکس برداشت که دراینجا مندرج است .

٢ـ رجوع شود به مجله *Epigraphia Indo - Moslemica* (1911-12)صفحه ١٣ .
ایضاً رجوع شود به کتاب آثارالصنادید تالیف مرحوم سیداحمدخان فصل چهارم کتیبهٔ یك‌ودو.

سپهسالاراو قطب‌الدین‌ایبك ساخته‌شده قدیمیترین کتیبهٔ فارسی موجوده درهندوستان است .

و نیز دربنیان طبقهٔ اول ـ منارقطب ـ درهمان مسجد نزدیك درب مناره بقایای یك کتیبهٔ فارسی دیگر دیده میشود باین عبارت : «این مناره فضل ابوالمعالی ـ ....» ظاهراً این کتیبه نیز ازعهد محمدبن سام باقی مانده باشد .

هم چنین در سر درب داخلی دروازهٔ شرقی همان مسجد کتیبه دیگری‌است که آن نیز بزبـان فارسی و برروی سنگی بطول نوزده اینچ و نیم و بعرض پنجاه و هشت اینچ وسه ربع‌اینچ میباشد یك سطر فارسی بهمان خط پیچیده نوشته شده است و این چنین خوانده میشود :

«این مسجد را بنیاد کرد قطب‌الدین ایبك خدای برآن بنده رحمت کناد هر کی بانی این خیررا دعای ایمان گوید» . (رجوع شود به تصویر شمارهٔ دوم)

دومین کتیبهٔ قدیم فارسی: دومین کتیبهٔ فارسی که بعداز کتیبهٔ سابق اقدم کتیبه های موجود است و تابحال معلوم شده در مقبرهٔ شیخ احمد خندان در شهـر بداون (Badaon) واقع است . این کتیبه بخط فارسی بشیوه‌ای بین نسخ و طغرا تحریـر و شبیه است بخطی که در طبقهٔ دویم منار قطب در دهلی بکار رفته ، و بـا کتیبه هـای موجوده درمسجد قبة‌الاسلام شیوهٔ واحد دارد وتحول خط کوفی را درهندوستان شمالی نشان میدهد .

قسمت عمدهٔ این کتیبه متأسفانه از میان رفته و فقط نام بانی بنا کـه شخصی موسوم به« یتکین» بوده است (ظاهراً ملك جمال‌الدین ایتکین یکی از امرای دولت غیاث‌الدین بلبن است که درحدود سال ٦٨١ هجری بامرآن‌سلطان بدار آویخته شد) خوانده میشود وعبارت آن چنین است .

«بیامرزاد کی بنده یتکین بانی این خیر را بدعا رحمت مدد نماید و کتب فی‌الغرّة من رمضان سنة ثلث وثمانین وستمأة»(۱)

---

۱. رجوع شود بکتاب کنزالتواریخ تألیف محمد رضی‌الدین صفحهٔ ٦٣ ایضاً مجلهٔ *Epigraphia Indo — Moslemica* *(1913-14)* صفحهٔ ۳۱ .

تصویر شمارۂ ۲ ـ کتیبۂ دروازۂ شرقی مسجد قبۃالاسلام ، دہلی
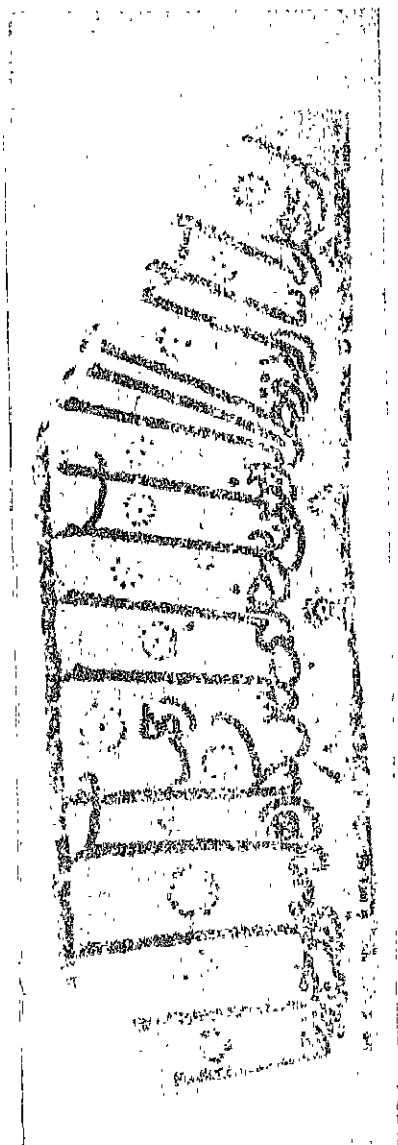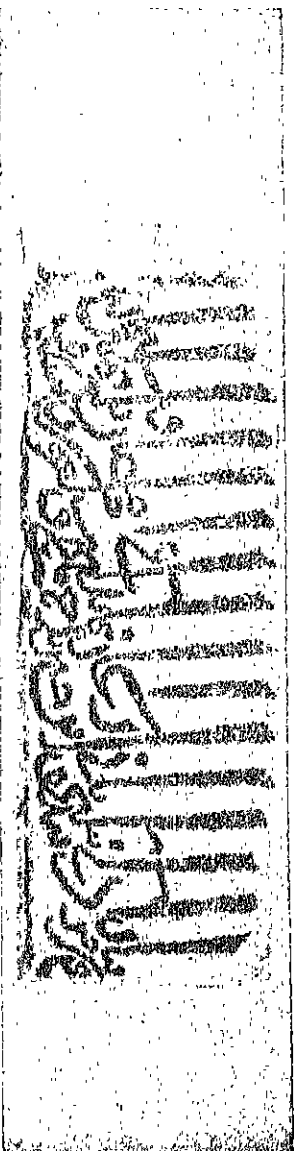
تصویر شمارهٔ ۳ ـ کتیبهٔ شیخ احمد خندان در شهر بداون

بطوری که ملاحظه می‌شود این کتیبه نود و شش سال بعد از کتیبهٔ نخستین بوجود آمده است . (رجوع شود بتصویر شمارهٔ سوم)

دیگر لوحه سنگ قبر کهنسالی که در موزه قلعه سرخ دهلی بشماره ۴۰/۱۰۰۱ موجود است یك سطر فارسی از اوایل قرن هفتم دارد که در عداد قدیمترین آثار کتیبه‌های فارسی هند بشمار است . نام قطب‌الدین ایبك را ذکر میکند ـ گویند این سنگ درقریه «مهرولی» در جنوب دهلی کشف شده و از آنجا بآن موزه آوردند ولی صحت آن قول محل تردید است. اهمیت این کتیبه از لحاظ تاریخ آنست و باآنکه خط آن بسیار محو شده هنوز چنین خوانده میشود .

درحاشیه ـ «شهدالله انه لااله الاهو والملئکة والوالعلم قائماً بالقسط لااله الا هوالعزیزالحکیم ان الدین عندالله الاسلام فی شهور سنة ثمان وستمأیه»

۶۰۸

درذیل متن ـ «..... بنده برآورده کرد.... بقعه برسد قطب الدین ایبك رادعا گوید»

☆☆☆

قدیمترین کتیبهٔ فارسی در جنوب هندوستان : دو کتیبه مذکور در فوق اقدم کتیبه های موجود در هندوستان شمالی است اما قدیمترین کتیبهٔ فارسی در جنوب هندوستان بنا برآنچه تا کنون معلوم شده در شهر گلبرگه (Gulbarga) پایتخت سلاطین بهمنیه دکن وجود دارد . این سلاطین که در قرن هشتم و نهم و دهم هجری از ۱۳۴۷ تا ۱۵۳۸ م . درجنوب هندوستان سلطنت کرده‌اند درشهر گلبرگه مسجدی ساخته‌اند که دارای کتیبه‌ای فارسی است . وقسمت عمدهٔ آن کتیبه بمرور زمان محو شده ولی قسمت اخیر آن که مشتمل برنام سلطان زمان و بانی مسجد و تاریخ آنست محفوظ مانده و از این قرار خوانده میشود :

«این مسجد مبارك الله تعالی و تبارك بعهد بانی مبانی خیرات و قبلهٔ اقبال سعادت خدایگان سلاطین علاءالدنیا والدین ابوالمظفر بهمن شاه عمّرالله دینه و دنیاه بندهٔ امیدوار حضرت کبریا سیف دولتشه .... در شهور اربع و

خمسین و سبعمأة عمارت کرد ابدالاباد آباد باد ، بحق عامر بیت معمور و کعبۀ مشهور»(۱)

بطوری کـه ملاحظه میشود این کتیبه در ۷۵٤ هجری در جنوب هندوستان بوجودآمده ودرحدود صد وهفتاد سال بعداز پیدایش کتیبۀ فارسی درشمال هندوستان است .

چنانکه گفتیم کتیبه های فارسی بانواع گوناگون است که مهم‌تر ازهمه چهار نوع میباشد : (۱) کتیبه‌های قصور سلطنتی . (۲) کتیبه‌های مساجد و اماکن مذهبی. (۳) کتیبه‌های متفرقه : ازقبیل پل‌ها ودروازه‌ها وچشمه سارها وچاه های آب وغیره . و ما در این رساله از سه نوع فوق بذکر چند نمونه که از آثار مشهور فـارسی است اکتفا میکنیم . نوع (٤) که عبارت از کتیبه های موجود برسنگهای قبور و مزارات شعرا و درگاههای مشایخ متصوفه است موضوع کلام ما در فصل چهارم این مقالـه میباشد .

۱ـ رجوع شود به مجلۀ *Epigraphia Indo - Moslemica (1907-1908)* صفحه۱

فصل دوم - کتیبه‌های فارسی در قصور سلطنتی

بهترین نمونه کتیبه های فارسی درقصور سلطنتی هند از زمان سلاطین مغولیه باقی مانده است که هم از حیث عبارت فصیح و بلیغ و هم از حیث نظم سلیس و روان و هم ازجهت خط ظریف وزیباست. اگر تمام کتیبه های فارسی قصور سلطنتی سلاله های مختلف سلاطین مسلمان هندرا بخواهیم دراینجا ذکر نمائیم ازحوصلهٔ این‌مقال خارجست بنابراین بذکر چند نمونه و مثال معروف اکتفا خواهد شد .

***

۱ـ قلعهٔ سرخ دهلی - قصر سلاطین مغولیه (از عهد شاهجهان ببعد)

درعمارت خوابگاه یا «بری بیتك» کـه عمارت ظریف نفیسی است از سنگ مرمر واطراف آن مملو است از پرچین سازی و منبت‌کاری و درآن شاه نشینی‌است شامل دو محراب : محراب شمالی ومحراب جنوبی . درمحراب جنوبی در روی مرمر سفید بخط نستعلیق با آب طلا این کتیبهٔ ظریف منقوش است: (۱)

« سبحان‌الله این چه منزلهاست رنگین و نشیمنهاست دلنشین قطعهٔ بهشت برین چون گویم که قدسیان همت بلند بتماشایش آرزومند . اگرساکنان اطراف و اکناف بسان بیت‌العتیق بطوافش آیند رواست واگر نظارگیان انفس و آفاق مثل حجر اسود بـه تقبیل آستان رفیع‌الشانش شتابند سزا . آغازقلعهٔ والا که ازکاخ گردون برتراست ورشك سد اسکندر . واین‌عمارت دلگشا و باغ حیات بخش که در منازل چون روح در بـدن است و شمع در انجمن . و نهر أطهر که آب صافیش به‌نیاز آئینهٔ جهان نماست و دانارا از عالم غیب پرده گشا . وآبشارها که هریك گوئی سپیدهٔ صبحدم است یالوحهٔ اسرار ازلوح وقلم وفواره‌ها که هر کدامش پنجه نور است .....»

۱ـ رجوع شود بآثار الصنادید سید احمدخان چاپ دهلی ، باب دوم ص ۳۸

در کتیبهٔ محراب شمالی چنین منقوشست (دنبالهٔ عبارت فوق) :

«بمصافحهٔ آسمانیان مائل ، یالا آلی متلا لی است بانعام زمینیان نازل . و حوض که همه ازآب زندگانی پر بصفا رشك نور و چشمهٔ خور ـ دوازدهم ذی‌الحجه سال دوازدهم جلوس اقدس مطابق هـزار و چهلو هشت هجری بعالمیان نویدکامرانـی دادو انجامش کـه بصرف پنجاه لك روپیه صورت پذیرفت بیستو چهارم ربیع‌الاول سال بیست و یکم جلوس همایون موافق سنهٔ هزارو پنجاه و هشت بفر قدوم میمنت لزوم گیتی خدیو کیهان خداوند بانی این مبانی آسمانی ـ شهاب‌الدین محمد صاحبقران ثانی ـ شاهجهان پادشاه غازی درفیض برروی‌جهانیان بگشاد».

و نیز این ابیات باآب طلا بردیوار نقش شده :

«شهنشاه آفـاق شاه جهـان	بـاقبال ثـانـی صاحبقـران
در ایوان شاهی بصد احتشام	چو خورشید بر چرخ بادا مدام
اساسی است تا ناگزیر این بنا	بـود قصر اقبـال او عرش سا
زهـی دلنشین قصر پیراسته	بهشتی بصد خـوبـی آراسته
شرافت یکی آیـه در شأن او	سعـادت در آغـوش ایوان او
چو . . . . دراین سرای سرور	کند . . . . از جبهه دور
بپایش سرصدق هر کس که سود	چو دریای جون آبرویش فزود
زمانه چو دیوار او بر فـراشت	به پیش رخ مهـر آئینه داشت
زبس روی دیوارش آراسته است	زنقاش چین رونما خواسته است
چنان بر سرش دست ایام کرد	که گردون بلندی ازاو وام کرد
ز فـواره و حوض دریـا نشان	بـآب زمین شسته رو آسمان
چو جـای شهنشاه عـادل بـود	از آن پـادشاه منازل بود»

درشاه محل یا دیوان خاص این شعر بردیوار هرمحراب بخط نستعلیق زیبا با آب طلا نقش شده است :

«اگر فردوس برروی زمین‌است — همینست و همینست وهمینست»

نیز درعمارت خوابگاه درغرفه‌ای که درطرف شرقی عمارت واقع شده و دریچه های آن بطرف رود جمنا باز میشود و ظاهراً محل خواب شاهجهان بوده است این رباعی بخط نستعلیق بسیار ظریف مسطور است :

ای بند بپای قفل بر دل هشدار — وی‌دوخته چشم‌پای بر گل‌هشدار
عزم سفر مغرب و رو در مشرق — ای راهرو پشت بمنزل هشدار

درخارج این‌خوابگاه دراوایل قرن‌سیزدهم بامر اکبرشاه دوم‌ایوان کوچکی هشت گوش ساخته شده که ببرج مثمن معروفست ودر گرداگرد دیوار آن این‌قطعه که متضمن تاریخ بناست بخط نستعلیق کتیبه شده است:

ثنا و حمد سزاوار مالك الملکی — که کرد پادشه دهر همچو شاهنشه
کزاب‌وجدشه‌وابن شه‌است تا تیمور — جهان پناه و فلك بارگه ستاره سپه
معین دین و ابوالنصر اکبر غازی — شه جهان‌و جهانگیر عهد و ظل‌الله
بروی برج مثمن ز نو مرتب ساخت — نشیمنی که براوچشم‌دوخت مهرومه
زسیدالشعرا کرد حکم تاریخش — که برسفید بماند نوشته حرف سیه
نوشت مصرع تاریخ این بنا سیّد — «بود نشیمن عالی اساس اکبر شه»
۱۲۲۳

☆☆☆

۲ـ درقلعه سرخ اکبر واقع درشهر آگره (اکبرآباد) : در شهر آگره که روزگاری دراز تختگاه اکبر و جهانگیر وشاهجهان بوده است کتیبه‌های فارسی زیاد دیده میشود . از جمله درقلعهٔ سرخ که ارگ سلطنتی است برروی دیوار عمارتی که برای دیوان‌خاص شاهجهان بنا کرده است این کتیبه که متضمن ماده تاریخ بنامیباشد منقوشست :

از این دلگشا قصر عالی بنا — سر اکبر آباد شد عرش سا
بود کنگرش از جبین سپهر — نمایان چو دندان سین سپهر
سجود در این سرای سرور — کند سرنوشت بد از جبهه دور

شرافت یکی آیه در شأن او ... سعادت در آغوش ایوان او
ره جور از بیش و کم بسته است ... بزنجیر عدلش ستم بسته است
بنازم بزنجیر کز عدل شاه ... همه چشم شد در ره داد خواه
براحوال مردم چنان سر حساب ... که داند چه بینند شبها بخواب
در ایوان شاهی بصد احتشام ... چو خورشید بر چرخ بادا مدام
چو ایوان او عالم آرای شد ... سر خاك از او آسمان سای شد
شهنشاه آفاق شاه جهان ... که نازد بر او روح صاحبقران
باین رونق و زیب و زینت مکان ... ندیده بروی زمین آسمان
بود صحن بامش چو سیمای مهر ... بزیرش فتاده چو سایه سپهر
بتاریخش اندیشه آورد رو ... در فیض شد باز از چار سو
چنین گفت طبع حقایق شناس ... «سعادت سرای وهمایون اساس»

۱۰۴۶

تاریخ بنای شاهجهانی درآن قصر از کلام ابوطالب کلیم کاشانی است :

پیش دولت سرای شاهجهان ... طاق کسری جبین نهد بر خاك
بهر تاریخ قصر او بدعا ... قدسیان گفته اند از دل پاك
«طاق ایوان پادشاه جهان ... باد محراب انجم و افلاك»

۱۰۴۰

و نیز درصفه ایوان بالائی قصر در همان قلعه تختی است از سنگ مرمر سیاه صیقلی بطول سه متر (تقریباً) و بعرض دومتر که در چهار طرف آن قطعه‌ای در ماده تاریخ بخط نستعلیق بسیار ظریف منقور است و این تخت برای جهانگیر ساخته شده است چون همه‌جا اشاره بنام‌اوشده (جهانگیر ابتدا سلطان سلیم نامیده میشده‌است):

باشد این تختگاه فرخنده ... تکیه گاه خدایگان کریم
پادشاهی که تیغ او سازد ... چون دوپیکر سرعدو بدونیم
. . . .
پی تاریخ او بفکر شدم ... مددی جستم از خدای حلیم؟

تا فلك تختگاه خورشید است　　گفت «ماند سریر شاه سلیم»
۱۰۱۱

و در دوطرف تخت دو دایره کوچك منقور است که در میان آن ها این بیت نوشته شده است :

همیشه باد مزین بنور مهر اله　　سریرحضرت‌سلطان‌سلیم‌اکبرشاه

و برجبهۀ آن تخت بخط نستعلیق ریزتری این رباعی کنده شده که اشاره بنام گذاری آن پادشاه مینماید :

چون شاه سلیم وارث تاج و نگین　　برتخت نشست وبست گیتی‌آئین
شداسم‌مبارکش‌جهانگیرچوذات　　از نور عدالت لقبش نورالـدین

* * *

۳ـ درقلعه فتح‌پور سیکری : قلعه فتح پورسیکری که مدت‌هیجده‌سال درآغاز سلطنت پایتخت جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه بوده است دراطاق کوچك فوقانی که نشیمنگاه خودآن پادشاه است بالای هر یك ازآن درها بآب طلا این‌ابیات چهارگانه مسطور است :

قصر شاهیست بهر باب به از خلد برین
سخنی‌نیست‌دراین‌باب که خلدیست‌برین
غرفه شاه نشینش خوش ومطبوع و بلند
کـرده در قطعه او جنت اعلی تضمین
چون ملك هر که کند سجده خاك درتو
شود از خاصیت خاك درت زهره جبین
فرش ایوان تـرا آینه سازد رضوان
خاك درگاه تـرا سرمه کند حورالعین

☆ ☆ ☆

۴ـ کتیبه های فارسی درقصور راجه های هند : باید دانست کـه نقش کتیبۀ

فارسی نثراً و نظماً که متضمن مادهٔ تاریخ باشد منحصر بقصور سلاطین مسلمان نمی باشد بلکه امرای هندو و مهاراجه ها نیز هریك در تختگاه خود کاخها و قصور بنا کرده و بتقلید سلاطین مغول مسلمان درآن ها مادهٔ تاریخ و شرح بنارا بفارسی کتیبه نموده اند اینك برای نمونه یکی را ذیلا ذکر میکنیم :

قصبهٔ آمبر : درآمبر (Amber) که تاسال ۱۷۲۸ م. پایتخت مهاراجه (جی پور) بوده است و درپنج میلی آن شهر بزرگ روی تل مرتفعی قرار گرفته یك قصر قدیمی موجوداست که دراوایل قرن هفدهم میلادی بناشده واز نفایس آثار معماری هندوستان میباشد و مهاراجه مان سینگ (Man Singh) بنای آنرا شروع نموده و مهاراجه جی سینگ (Jai Singh) آنرا باتمام رسانده است .

نویسنده این سطور در هنگامی که بتماشای این قصر رفتم بجستجوی کتیبهٔ فارسی بودم ولی چیزی یافت نشد تا بعد از تفحص بسیار یکی از خدمه کهنسال مرا بزاویه تنك و تاریکی رهبری کرد که لوحه‌ای از سنگ مرمر بر روی زمین نصب کرده و درروی آن این کتیبه بزبان فارسی نقر شده بود . (ظاهراً این لوحه در آغاز درمحل مرتفعی نصب شده بوده بعدها آنرا ازمحل خود کنده وباینجا نقل کرده‌اند) :

« در عهد شهنشاه سلاطین نشان جلال الدنیا والدین محمد اکبر پادشاه خلدالله ملکه بامر عالی بانی قصرسلطنت و کامرانی انوشیروان ثانی مهاراج راجه مان سینگ ابن مهاراج ... . خلدالله اقباله بتاریخ شهر ذیحجه سنه هزارو هشت این بنای جنت مثال درمدت بیست وپنج سال درنهایت اهتمام زینت اتمام و زیب اختتام یافت بالخیر والاقبال .

همیشه تا که بنای فلك بود بادا　　　بنای دولت عمر تو از خلل خالی

تمت فی سنهٔ ۱۰۰۸ »

فصل سوم - کتیبه‌های فارسی مساجد

چنان که مذکور شد برای ذکر تاریخ بنا و نام بانی در اماکن مقدسه مخصوصاً در مساجد که در ازمنه مختلف در سرتاسر شبه‌قاره هندوستان به‌همت سلاطین و امراء و وزرای مسلمان و ارباب خیرات بنا میشده است کتیبه‌هائی بزبان فارسی هم اکنون موجود است که احصاء آنها از حوصلهٔ این رساله بیرون میباشد.

ما در این فصل بذکر چند نمونه ومثال از مساجد مهم و تاریخی که نویسنده سطور آنها را زیارت نموده و یا درباب آنها مطالعاتی کرده است اکتفامی نمائیم و آنها را ذیلاً به‌ترتیب نظم تاریخی ذکر می کنیم :

* ☆ *

۱ ـ مسجد کهنه در نواحی فتح‌پور (سیکری) : شهر سیکری در نزد مورخین مسلمان از آن جهت معروفست که چنانکه درفوق گفتیم چندسال پایتخت امپراطور عظیم هند اکبر بن همایون بوده‌است و در آنجا ابنیه وقصور عدیده ومسجدی عظیم بنیاد نهاده که از حیث معماری و حجاری درجهان بی‌نظیر است ومحل توجه سیاحان وجهانگردان عالم می‌باشد ومدفن شیخ سلیم چشتی که موردحرمت واحترام آن پادشاه بوده‌است هم‌در جنب آن مسجد واقعست . اینکه آنجارا فتح‌پور نام‌نهاده‌اند (یعنی شهر فیروزی) از آن جهت است که در آنجا بابر جد اعلای سلاطین مغولیه هند لشکر عظیم راجپوت راکه برعلیه او تجهیز شده‌بود درسال ۱۵۲۷ م . درهم‌شکست .

ولی بایددانست که آن ناحیه چندقرن قبل از حمله بابر درتحت نفوذ تمدن اسلامی قرار داشته‌است زیرا در خرابه‌های قدیم آن دو کتیبه ازعهد علاءالدین خلجی باقی‌مانده که مربوط باوایل قرن هشتم هجریست. یکی از این کتیبه‌ها متعلقست بمسجد خرابه‌ای بنام «مسجد انبیاء ولی» درقصبهٔ ناگار (Nagar) درحومهٔ فتح‌پور. و آن مسجد کوچکی

است که بسبك معماری‌شرق ایران ساخته‌شده و آن لوحه‌های کتیبه‌را در دیوار شرقی حیاط مسجد نصب کرده‌اند. خط این کتیبه باآنکه کم کم دراثر تصرف هوا محومیشود هنوز تاحدی خوانده‌میشود؛ ازاینقرار است :

« تمام‌شد این‌عمارت مسجددرعهد خلافت پادشاه جهان وخسروزمان ناصر زمرهٔ مظلومان . . . . . علاء الدنیا والدین مغیث الاسلام و المسلمین القائم بحجةالله المخصوص بعنایةالرحمن محمدشاهالسلطان‌خلدت خلافته بتاریخ روز چهارشنبه دوازدهم ماه‌شوال‌سنه ثلاث‌عشر وسبعمأة » (۱) .

۷۱۳

۞ ۞ ۞

۲ ـ مسجد کوتله نظام‌الدین : این مسجد متصل بدرگاه نظام‌الدین اولیاء در دهلی واقعست ویکی ازامراء فیروزشاه درسال ۷۷۲ه/ ۱۳۷۰م . آنرا بنا کرده و بر دروازه آن کتیبه دارد که ازاین قراراست:

« بکرم و فضل حق سبحانه و تعالی در عهد دولت سلطان السلاطین الزمان الواثق بتائیدالرحمن ابوالمظفر فیروزشاه السلطان‌خلدالله ملکه واعلی‌امره وشأنه این مسجد بنا کرد بنده زادهٔ درگاه آسمان جاه عالم پناه جونان شه مقبول الملقب بخان جهان ابن خان جهان در سال هفتصد و هفتاد و دو از هجرت پیغمبر. خدای بآن‌بنده رحمت کندهر که دراین مسجدنماز بگذارد این‌بنده‌را بفاتحت ودعای ایمان‌یاد کند » (۲) .

وباید گفت که فیروزشاه تغلق‌را نیزمسجدمهمی درهمان نزدیکی‌است که بسال ۷۷۵ ه / ۱۳۷٤ م . ازسنك وساروج بنا کرده ودرتاریخ فرشته وتاریخ فتوحات فیروز شاهی ازآن نام برده‌اند وآن در روزگار قدیم مسجد جامع شهردهلی بوده و در سال ۸۰۱ ه / ۱۳۹۷ م که امیر تیمور دهلی را فتح کرد در آن مسجد خطبه بنام او خوانده‌اند .

---

۱ ـ رجوع شود بمجله *Epigraphia Indo - Moslemica* (1917—18) صفحه ۳۲

۲ ـ آثارالصنادید ص ۳٦ باب‌سوم .

* * *

۳ ـ کالی‌مسجد یا کلان‌مسجد : درزمان فیروز شاه تغلق وقتیکه شهر جدیدی درعرصهٔ دهلی که اکنون درجنوب شاهجهان‌آباد (دهلی کهنه) قراردارد بنام «فیروز آباد» بنا گردید دریکی‌ازمحلات شهرخان‌جهان درسال۷۸۹ هجری (۱۳۸۷مسیحی) مسجدی بنا کرد . وقتیکه شهرفیروزآباد ویران گردید و(شاه جهان‌آباد) ساخته شد این‌مسجد در داخل شهر واقع گشت واکنون در مکان مرتفعی در نزدیکی «ترکمان دروازه» دردهلی قدیم‌واقعست ودر سردرمسجد این کتیبه بخطنسخ موجود.

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم بفضل‌وعنایت آفریدگاردرعهد دولت پادشاه دیندار الواثق بتائیدالرحمن ابوالمظفر فیروزشاه‌السطان خلد ملکه این‌مسجد بنا کرد بنده‌زادهٔ درگاه جونانشه مقبول‌المخاطب خان جهان ابن خان‌جهان. خدای بر آن بنده رحمت کند هر که در مسجد بیاید بدعاءِ خیر پادشاه مسلمان واین بنده بفاتحه واخلاص یاد کند حق‌تعالی آن بنده را بیامرزد . بحرمة النبی وآله مسجد مرتب شد بتاریخ دهم ماه جمادی‌الآخر سنه تسع و ثمانین و سبعمأة»(۱) .

۷۸۹

* * *

٤ ـ مسجد قلعه کهنه دهلی : شیرشاه افغان سوری که درحدود نهصد و چهل‌ و هشت هجری مطابق ۱٥٤۱ م . در هندوستان سلطنت میکرده است در پورانا قلعه (قلعه کهنه) دهلی بمناسبت جلوس‌خود درهمان سال مسجدی بنا کرده است که بسیار خوش‌منظر وزیباست ودرهمه‌جا آیاتی ازقران‌مجیدبخط نسخ و کوفی منقوش گردیده است. دراکبرنامه این‌مسجدرا مسجدجامع دهلی‌میخوانند ودر کتیبه‌های‌آن این شعر موجود است:

«تا جهان آباد باشد این مقام آباد باد

خلق عالم اندرش هم خرم وهم شادباد»

---

۱ - رجوع شود بآثارالصنادید فصل‌سوم ص ۳۹ .

وپسر شیرشاه- اسلام‌شاه- نیزدرآنجا کتیبه‌ای‌دارد پارسی بتاریخ‌سنه ۹۵۲[۱]

☆ ☆ ☆

۵ ـ مسجد آمبر : درمیان خرابه‌های شهر قدیم «آمبر» (Amber) پنج میلی جیپور مسجدی موجوداست که بامر جلال‌الدین اکبر ساخته‌شده ودرآنجانیز برروی لوحه سنگی ازسنگ سرخ چندبیتی فارسی نقر شده که آن‌ابیات اینست:

چون‌بحکم نافذ شاهنشه گردون‌شکوه
اکبر غازی جلال الدین محمد پادشاه
شد بنا بهر نماز جمعه از بهر ثواب
مسجدی در گوشهٔ امبیر از لطف اله
شدتمام این‌مسجد اندرنهصد وهفتاد وهشت
مردم اسلام‌را این‌مسجدآمد سجده گاه
۹۷۸

☆ ☆ ☆

۶ ـ مسجد جامع فتح پور سیکری : نیز درپهلوی مقبره شیخ‌سلیم چشتی در قصبه فتحپورسیکری که درابتدای سلطنت‌اکبرپایتخت اوبوده است مسجدظریفی‌قرار دارد که ازلحاظ معماری‌ازنفایس مساجدهندوستان‌است‌ونمونه‌کاملی ازمعماری‌اسلامی عصرمغولی میباشد ولی بااقتباس ازمعماری‌سبك هندو ساخته‌شده . گویندا ین‌مسجدرا اکبرپادشاه مغول‌بنذروشکرانه‌تولدجهانگیر بامرشیخ‌الاسلام‌شیخ‌سلیم‌چشتی‌بنیادنهاد. عمارتش همه ازسنگهای ظریف است وپنج‌لك روپیه بمصرف ساختمان آن رسیده[۲] ودرعالم اسلام بی‌نظیراست . در طرفین پایهٔ درب ورودآن مسجد این قطعه مشتمل بر مادهٔ تاریخ ونام بانی کتیبه شده‌است :

در زمان شه جهان اکبر ❊ که ازو ملك درنظام آمد

---

۱ - رجوع شود بآثارالصنادید کتیبهٔ نمرهٔ ۲۳ .
۲ - رجوع‌شود به‌مفتاح‌التواریخ طبع نولکشور ، ص ۱۸۱.

شیخ الاسلام مسجدی آراست　　　کز صفا کعبه احترام آمد
سال اتمام این بنای رفیع　　　« ثانی المسجدالحرام » آمد
۹۷۹ھ .

✲ ✩ ✲

۷ـ مسجد جامع الهٰ آباد :ـ مسجدیست عالی درقلعهٔ الهٰ آباد (که فعلا جایگاه پادگان نظامی است) و بانی آن شایسته خان از امرای عصر شاهجهان است و آن در سنهٔ ۱۰۵٦ بناشده . یك منظومهٔ بیست و سه‌بیتی مشتمل برتاریخ درداخل مسجد نزدیك گنبد منقوش است . مطلع آن اینست :

«زهی بنای همایون که‌در الهٰ آباد　　　بحکم پادشه دین پناه شد بنیاد»

ومقطع آن این بیت است :

«بگفت هاتف تاریخ سال تعمیرش　　　بر آستانش مهر منیر سر بنهاد
هزاروپنجه وشش رفته‌بود ازهجرت　　　که دست باز کشید ازعمارتش‌استاد
باهتمام مرید فدوی خلیل‌الله موسوی باتمام رسید .»

اگر کلمات« آستان» و«مهرمنیر»را جمع کنند بحساب‌جمل۱۰۵٦ استخراج میشود .

✩ ✲ ✩

۸ـ مسجد جامع اکبرآباد (آگره) . در نزدیکی قلعهٔ سرخ قرار دارد . بنای جهان‌آرا بیگم سومین دختر شاهجهانست . مسجد زیبا ومجللی میباشد . یکصد ذرع طول وصدذرع عرض وهشتاد ذرع مربع صحن‌آنست ، مشتمل برسه گنبد عالی وپنجاه ایوان . کتیبه‌ای بخط طغری درپیشانی آن عمارت برسنگ مرمر نقر شده که ذیلا درج میشود . نکته جالب در این کتیبه آنست که مبلغ مصارف آنرا بروپیه هندی و معادل آنرا بپول ایران و ترکستان ذکر کرده :

«این مسجدیست شریف خدا پرستان روی زمین‌را ، و معبدیست منیف .....
عبادت گزین را ، منظریست نور افزا دیده وران عبادت آئین را ، و مسکنی
است دلگشا عارفان حقیقت بین را که بامر رفیع القدر نوّاب فلك جناب ،
خورشید احتجاب ،آفتاب همّت ، نقاب عفّت سیدهٔ نساءِ زمان ، صاحبهٔ نسوان
دوران ، ملکه جهان، مالك کیهان ، ناموس‌العالمین، اعزاولاد امیرالمؤمنین،
جهان‌آرا بیگم درعهد سعادت مهد صاحب عصروالی دهر،ظل‌ظلیل، حضرت
سلطان، خلیفهٔ خلیل‌ایزدمنّان، باعث امن وامان، پادشاه هفت اقلیم، برازندهٔ
تخت و دیهیم ، حارس ملك و ملّت ، قامع جور و بدعت ، پادشاه دین پناه ،
شهنشاه حق آگاه، مظهر کرم وجود ، برگزیده حضرت معبود ، فرمانفرمای
بحروبر ، داد ده عدل گستر ، رافع اوای برّ و احسان ، جهان‌بان ملك‌ستان ،
مقنّن قوانین رعیت پروری و پرورده نوازی ، ابوالمظفر شهاب‌الدین محمّد
صاحبقران‌ثانی‌شاهجهان پادشاه غازی. بمبالغ پنج‌لك روپیه که قریب هفتده
هزار تومان رایج ایران و بیست و پنج لك‌خانی نقد توران باشد در عرض
پنج‌سال صورت انجام پذیرفت . ایزد بی‌نیاز ودادار بی‌انباز این بناءِ رفیع‌را
چون بیت‌المعمورپایدار وچون‌کاخ فلك برقرار داراد.... تم‌فی‌سنهٔ ۱۰۵۸ھ»

۞ ۞ ۞

۹ـ مسجد اکبرآبادی: درشهر شاهجهان‌آباد(دهلی کهنه)درفیض‌بازارمسجدی
بوده که بانی آن اعزازالنساء بیگم زوجهٔ شاهجهان پادشاه معروف به «اکبرآبادی
محل»میباشد وآن‌رادر۱۰۶۰ هجری ازسنگ سرخ بنا کرده‌است . این‌مسجد کتیبهٔ
فارسی داشته‌ازاینقرار :(۱)

«این‌مسجد فیض انتما وسرای راحت جا وحمام نظافت اما وچوك دل گشا
که عبادتگاه حق پرستان روزگار و روح افزای متردان اقطار و نزهتکده

۱ـ رجوع شود به باب‌چهارم آثارالصنادید ص ٦٦ . بعداز تحقیقات ثانوی معلوم شد که مسجد
و مدرسهٔ اکبرآبادی که درآنجا بعضی از علماءِ متأخرین مانند شیخ عبدالقادربن‌ولی‌اللهٔ‌الدهلوی تدریس
میکرده‌اند درسال ۱۲۷۳ ھ . ق . بکلی منهدم شده است وفعلا درفیض بازار وجود ندارد .

آسمانیان و دارالنفع زمینیانست ، درعهد سعادت مهد پـادشاه اسلام کهف انام،سایهٔ والاپایه‌پروردگار،خلیفه برگزیدهٔ کردگار، رحمت‌اعم ذی‌الجلال، مظهر اتمّ دادار بی‌همال، ابوالمظفر شهاب‌الدین محمد صاحبقران ثانی شاه جهان پادشاه غازی ، پرستار خاص پادشاهی،پرستندهٔ با اخلاص ظل‌اللهی ، موفقه خیرات و مبرات ، محرره سعادات و حسنات ، اعزازالنساء ، مشهوره باکبرآبادی محل، بفرمان معلی بنا کرد و بجهت ابتغاء رضاء الهی و اقتناء ثواب اخروی‌حاصل سری محتوی برمسجد باحقوق ومرافق داخله وخارجه وقف لازم شرعی نمود و مقرر ساخت که اگر بمرمت این امکنه احتیاج افتد آنچه از حاصل موقوفه بعدالترمیم باقی ماند بخدمهٔ مسجد و حمام و طلبهٔ علم رسانند والا تمام را بجماعت‌مسطوره بـدهند . این منازل منیعه در عرض دو سال بصرف صدو پنجاه هزار روپیه آخر شهر رمضان المبارك سال هزار وشصتم هجری مطابق بیست‌وچهارم سال جلوس عالم آراء صورت انجام پذیرفت . ایزد تعالی اجر این خیر جاری ونفع باقی بروزگار فرخنده‌آثار پادشاه دین پرورحق گزین حقیقت گستر وبانیه این مبانی وعامره اینمغانی عائد گرداند آمین یارب‌العالمین .» ۱۰۶۰هـ.

☆ ☆ ☆

۱۰ــ مسجد جامع دهلی :

مهمترین و زیباترین مساجد هند مسجد جامع دهلی یا مسجد جهان نماست که در شهر «شاهجهان آباد» معروف به «دهلی کهنه» قرار دارد و در زمان سلطنت شاهجهان بن‌جهانگیر باسنگ سرخ‌ومرمرسفید در مدت شش سال ساخته شده . بنای آن‌در سال ۱۰۶۰ هجری (مطابق با ۱۶۵۰ م .) آغاز گردیـده است و کتیبه آن بنام شاهجهان در پیشانی شبستان با خط زیبائی خوانده میشود . این کتیبه بزبان فارسی فصیح بخط نسخ‌نوشته شده وشامل‌ده خانه مربع مستطیل است وهرخانه سه سطراست بشرح ذیل :

مربع اول۔ «بفرمان شہنشاہ جہان، پادشاہ زمین و زمان، کیہان خدیو کشورستان، گیتی‌خداوند گردون توان، موسس قوانین عدل وسیاست، مشیّد ارکان ملك ودولت، بسیاردان عالی فطرت، قضا فرمان قدرقدرت، فرخنده رأی خجسته منظر، فرخ طالع بلند اختر، آسمان حشمت انجم سپاہ، خورشید عظمت فلك بار گاہ

مربع دوم۔ «مظہر قدرت‌الہی، مورد کرامت نامتناہی، مظہر کلمة‌الله العلیا، مروج‌الملة الحنیفة البیضاء، ملجأالملوك والسلاطین، خلیفة‌الله فی الارضین. الخاقان الاعدل الاعظم والقاآن الاجل الاکـرم ـ ابوالمظفر شہـاب الدین محمد صاحبقران‌ثانی ـ شاہ‌جہان پادشاہ غازی۔لازالت رایات‌دولته‌منصورہ، واعداء حضرته مقہورہ، که دیدۂ بصیرت حق‌بینش‌ازشعشعۂ انوارہدایت۔ انما یعمر مساجدالله

مربع سوّم ـ"من آمن بالله والیوم‌الاخر ـ مستنیراست وآینۂ ضمیر صدق گزینش از اشعۂ مشکوةروایت ـ احب‌البلاد الی‌الله‌مساجدها ـ فروغ پذیر، این‌مسجد کوہ‌اساس گردون مماس که کریمۂ ـ لمسجد اسس‌علی‌التقوی ـ بیان بنیان پایدار اوست، وبیّنه ـ القی فی‌الارض رواسی ان تمید بکم ـ کنایه ایوان استوار، وقمه قبۂ فلك شانش ازطبقات آسمان گذشته وشرفـه طاق سپہر نشانش باوج کیوان پیوسته

مربع چہارم۔ «گر زطاق قبه مقصورہ‌اش جوئی نشان

ہیچ نتوان گفت غیر از کہکشان و آسمان

فرد بودی قبه گر گردون نبودی ثانیش

طاق‌بودی‌طاق اگرجفتش نبودی کہکشان

فروغ شمسۂ پیش طاق جہـان نمایش روشنی بخش مصابیح سموات، پرتو کلس گنبد عالم آرایش نورافزای قنادیل جنات، منبر سنگ مرمرش چون صخرۂ مسجد اقصی مـرقات

مربع پنجم- « مقام قاب قوسین او ادنی ، محراب فیض گسترش مـانند صبح صادق
گشاده پیشانـی بشارت رسان ــ ولقد جائهم من ربهم‌الهدی ــ ابواب‌رحمت
ایابش صلای ــ والله یدعو الـی دارالسلام ــ بمسامع خاص و عام رسانیده ،
منارسپهر مدارش ندای - ویجزی‌الذین احسنوا بالحسنی - ازنه رواق گنبد
فیروزه فام گذرانیده ، سقف رفیع باصفایش تماشای روحانیان کره افلاك

مربع ششم- «صحن وسیع دلگشایش سجده گاه پاك نژادان معمورهٔ خـاك روح فضای
فیض انتما، وطیب هوای روح افزایش از روضهٔ رضوان حکایت کـرده ، و
عذوبت ماء معین حوض دلنشین نظافت امایش از چشمهٔ سلسبیل خبرداده،
در روز جمعه دهم شهرشوال سال هزارو شصت هجری موافق سال چهارم از
دور سیوم جلوس میمنت مأنوس بساعت خجسته

مربع هفتم ــ «وطالع شایسته سرمایه ابتنا و پیرایهٔ تأسیس یافت ودرعرض مدت‌شش
سال بحسن‌سعی کارپردازان کاردان کارگزار وفرط اعتناء واهتمام کارفرمایان
صاحب اقتدار و بذل جد و جهد استادان ماهـر دانشور ، و وفور کوشش
تیشه‌کاران چابك دست صاحب هنر ، وانفاق مبلغ ده لك روپیه صورت‌انجام
و طراز اختتام پذیرفت و مقارن اتمام درروز عید فطر

مربع هشتم ــ « بفرقدوم اقدس پادشاه‌ظل‌الله، صافی‌نیت‌خداآ گاه، زیب وزینت گرفت.
و باقامت نماز عید و ادای وظایف اسلام چون مسجد الحـرام در روز عید
اضحی مرجع طوایف انام گردید و مبانی اسلام و ایمان‌را متانت کـرامت
فرمود. سیاحان‌ربع مسکون ومسلك نوردان کوه وهامون را آراسته عمارتی
باین رفعت و حصانت درآینه بصر

مربع نهم- «ومرآت خیال مرتسم‌نگشته وحقایق گزاران وقایع دهروفکرت بردازان
نظم و نثر را که سوانح نگاران بدایع ارباب ملك و دولت و صنایع شناسان
اصحاب مکنت و قدرتند افراخته بنائی باین شکوه و عظمت برزبان قلم و
قلم زبان نگذشته . فرازندهٔ کاخ هستی و طرازندهٔ بلندی و پستی این بنیان

رفیع را که قرةالعین بینش و زینت بخش کارخانهٔ آفرینش است

مربع دهم ـ «پایدار داشته، صدای تسبیح مسبّحانش را هنگامه‌آرای نا کران مجامع ملکوت و زمزمهٔ تهلیل مهللانش را نشاط افزای معتکفان جوامع جبروت داراد. و روس منابر معمورهٔ جهان را بخطبه دولت جاوید طراز این پادشاه دادگردین پرور که بمیامن ذات مقدس مبارکش ابواب امن و امان برروی روزگار گشاده است آراسته داراد بحق‌الحق واهله.»

۱۰۶۰ ه.

۞۞۞

۱۱ ـ کتیبه مسجد روشن‌الدوله : درمرکزچاندنی‌چوك، بازاردهلی کهنه، مسجد وسیعی بوده است در روبروی فواره چاندنی چوك که یك‌قسمت‌صحن‌آنرا اکنون ادارهٔ پلیس‌دهلی‌متصرف‌شده وبنائی ساخته است. آنچه باقی مانده مسجد کوچکی‌است که آنرا بهندی «سونهری مسجد» (مسجد طلائی) گویند. ظاهراً درابتدا گنبد هائـی از طلای ناب داشته که ازبین رفته وفعلا بجای‌آنها از برنزساخته‌اند. درپیشانـی مصلای مسجد که ازسنگ مرمرسفید بنا شده این‌سه‌بیت کتیبه موجود است (دریك‌سطر):ـ

بـعهـد پـادشـاه هفت کشور | سلیمـان فر محمـد شـاه داور
بنذر(شاه‌بیك)(۱) آن قطب آفاق | شداین‌مسجدبزینت درجهان‌طاق
خدابانی‌است لیك ازروی‌احسان | بنام روشن الـدوله ظفر خـان
بتاریخش ز هجرت تاشمار است | هزار و یکصدو سی و چهار است

۱۱۳٤ه.

معروف است که در سال فتح دهلی بدست نادرشاه در سال ۱۷۳۹ م. قتل عام‌شهر درتعقیب سوء قصدی که نسبت باو بعمل آمد دراین مسجد آغاز گردید.

۞ ۞ ۞

۱۲ـ کتیبهٔ عیدگاه کهررا (Kharera) :ـدرقریه کهررا درجنوب‌دهلی قدیم‌در

(۱) بیك یا بهیك (ماهاد مخلوط هندی) بمعنی گدائی است ـ دراینجا اشاره بیکی ازمشایخ است که این لقب را داشته.

در کنار جاده قطب منار کتیبهٔ فارسی بروی لوحه سنگی موجوداست که مواجه طرف مشرق میباشد .

اهمیت این کتیبه از آن جهت است که بلافاصله بعد از حملـه تیمور درشعبان ۸۰۷ هجری نگاشته شده است واشاره بخرابی شهر دهلی مینماید . آن کتیبهمنسوب است بسلطان اقبال خان لودی (مقتول در سنه ۸۰۸) مشهور بهملوخان که درآنجا مسجدی ساخته بوده واین دیوار ازآن باقی مانده است . خان مذکور بعـد ازآنکه تیمور دهلی را ترک کـرد ازطـرف محمودتغلق کـه درقنوج اقامت داشت آنشهررا تصرف کرده ودرآن حکومت فرمود . یکی از خواجه سرایان او بنـام دلپسند خان مأمور ساختمان این مسجد بوده است . عین کتیبه ازاینقرار است :

« بسم‌الله الرحمن‌الرحیم چون قبةالاسلام دارالملك دهلی فی بلاد ممالك از شر مغول ملاعین وفساد کفره وشیاطین روی بخرابی آورده ومسکن وحوش وطیور گشته ومساجد ومدارس وخوانق‌ونمازگاه وسایرخیرات مندرس‌وبایر مانده بعون عنایت یزدانی وفیض‌رافت سبحانی بنده درگاەربانی، اقبال‌خان عرف ملو سلطانی ، توفیق رفیق شد واقبال مساعدت نمود تا دارالملك دهلی و بلاد ممالك و سایر خیرات را بسعی جمیل و کوشش جلیل احیا کرده و آبادان گردانید واین نمازگاه که از شعائر دین مسلمانـی واز اعلام شرع رحمانیست ازخالص مال خود بنا فرمود ، تا عامه مسلمانان نفـع گیرند وبانی خیررا بدعای خیر مدد نمایند . فی‌السادس عشر من شهر شعبان عمت برکاته سنه سبع وثمانماة بنای ایـن عمارت روحانی بفرمایش بنده دلپسند خانی . ۸۰۷ ه .

* ✡ *

۱۳ـ کتیبهٔ مسجد شیعیان دردهلی : در بـاب کتیبه های مساجد ختام کـلام

را بذکر کتیبهٔ مسجدی که در اواسط قرن سیزدهم هجری ساخته شده و اکنون در دهلی‌موجوداست می‌پردازیم . این کتیبه درپیشانی‌شبستان مسجدشیعیان دردهلی کهنه (شاهجهان آباد) در نزدیکی کشمیری دروازه کتابت شده است . مسجد مذکور جزآنکه منتسب بجماعت اثناعشریه است امتیاز دیگری ندارد و از حیث ساختمان و معماری جالب توجه نیست ومتصدیان نیز آنرا پاکیزه نگاه نداشته‌اند. وظاهرأبانی مسجد حامد علی‌خان اعتمادالدوله شخصی بوده است از رجال اواخر عهد بهادر شاه آخرین‌سلطان سلسله مغولیه . کتیبهٔ مذکور ازاشعار اسدالله‌خان غالب است که بخط نستعلیق جدید درچهار سطر برروی لوحه سنگ نقش شده ومشتمل است براسم بانی وتاریخ بنا از اینقرار :

اعتمادالدوله کز افراط جود　　هست در پیش کفش قلزم غدیر
دیده ور حامد علیخان کز صفا　　بیند اسرار ازل را در ضمیر
ساخت‌دردهلی همایون مسجدی　　تا شود طاعتکده برنا و پیر
غالب، آن‌طوبی نشیمن عندلیب　　زد بامداد سخن سنجی صفیر
شد نظیر کعبه در عالم پدید　　سال تعمیرش بود « کعبه نظیر »

«باهتمام مولوی تیغ علی- سنه ١٢٥٧ ه . »

فصل چهارم - کتیبه های متفرقه

چند فقره کتیبهٔ فارسی گوناگون که درابنیه وآثار ویا کتب مختلف بنظر نویسنده این سطور رسیده است وخالی از اهمیت ادبی یا فایده تاریخی نیست اینک بطوراجمال دراین قسمت ذکر می‌نمایم تا بر خواننده معلوم‌شود که این نوع کتیبه‌هادرهندوستان چگونه است :

۞ ۞ ۞

الف - نیلی چهتری یاچتر کبود : یکی ازابنیه قدیمی دهلی که مرحوم سر سید احمدخان در کتاب خود وصف کرده وقابل ذکر است ، عمارتیست که بمناسبت کاشی‌کاری کبود رنگی که درسطح خارجی گنبدآن بوده‌است‌لقب« نیلی چهتری» بآن داده‌اند ، وآن‌نزدیك دروازه‌کلکته در کنار رودخانه جمنا درنزدیکی قلعه (سلیم گره) قراردارد . دروقت‌حاضر فقط‌مختصر آثار گنبدکاشی‌کاری باقی‌مانده وعمارت نیلی‌چهتری مبدّل بمعبد هندوئی (شیوا) شده‌است. ظاهراً دروسط قرن هجدهم ماراتاها آن‌عمارت را بمعبد تبدیل کرده اند . درتزك جهانگیری نوشته است که این عمارت را همایون پادشاه در سال ۹۳۹ هجری مطابق ۱۵۳۲ مسیحی بنا کرده بود . ولی ظاهراً اصل‌آن از ابنیه قدیمی دورهٔ سلاطین قبل از اسلام دهلی باشد . دو کتیبه فارسی هر کدام در دوستون از جهانگیر بن اکبر پادشاه درآن یافت میشده که ذیلا در اینجا هردو ثبت میشود[1]:

کتیبهٔ اول

طرف راست :

«یا فتاح

وقتی که پادشاه هفت کشور نورالدین جهانگیر پادشاه غازی از دارالخلافه آگره متوجه سیر کشمیر جنت نظیر بودند این مطلع‌را برزبان الهام بیان گذرانیدند :

۱ـ آثارالصنادید ، باب دوم ص۴۸ .

طرف چپ:

«الله اکبر

بدیهۀ حضرت جهانگیر شاه اکبر :

عجب پر فیض جای کامرانیست نشیمنگاه جنت آشیانیست(۱)

سنه چهارده جلوس جهانگیری موافق سنه هزار وبیست وهشت»

کتیبه دویم

کتیبه دویم را درسال بعد بامر جهانگیر نقش کـرده بوده‌اند وآن نیز در دو ستون متوازی وهرستون مشتمل برچهارسطر ، وبیت دویم همان قطعه‌ایست که مطلع آن در کتیبۀ اول ذکر شده :

ستون اول:

«یا ناصر

چون آن شهنشاه گیتی پناه از کشمیر دلپذیر مراجعت نمودند وباین مکان

فیض رسان نزول اجلال فرمودند

حکم کردند که این حسن مطلع را نیز نقش نمایند

ستون دویم :

«الله اکبر

همـایـون شـاه ابن شاه بابر که اصل پاکش ازصاحبقرانیست

سنۀ شانـزده جلوس مبارك جهانگیری موافق سنۀ هزار و سی »

دربعضی تواریخ مسطور است که این مکان مقبره نواب نوبت خان ازامراء همایون پادشاه بوده و در سر درب دروازۀ آن این کتیبه مرقوم ولی فعلا اثری از آن موجود نیست(۲) .

چنین خوش منظری عالی مقامی بدین عالـم ندیده چشم ایـام

پـی تـاریخ اتمـامش خرد را چوپرسیدم بگفتا «یافت اتمام»

۹۷۳هـ.

---

(۱) جنت آشیانی لقب همایون پادشاه است . سلاطین مغول را رسم چنان بوده که بعداز وفات القبی بآنها میدادند .

(۲) رجوع شود به مفتاح‌التواریخ ، طبع نولکشور ، ص ۱۷٤.

***

ب ـ کتیبهٔ دهنهٔ چاه ـ لوحه سنگی که فعلاً درموزه قلعه سرخ دهلی بشمارهٔ ۴۰/۱۰۰۶ موجود است متعلق بدهنهٔ چاهی بوده در قریهٔ سلطانپور نزدیکی دهلی که درقرن هفتم بخط نسخ برجسته کتیبه شده‌است وفعلاً بزحمت خوانده میشود . ظاهراً یکی از غلامان آزاد شده موسوم به بدرالدین ایـاز رومی آن چاه را احداث کرده واین کتیبه را در دیوار دهنهٔ آن نصب نموده . عبارت کتیبه ازا ینقرار است :

سطر اول : « بنا کرد این چاه راومعمور گردانید
» دوم : از خالص مال خود بندهٔ ضعیف صالح
» سوم : معتق بدرالدین ایاز رومی و وقف کرد
» چهارم : این چاه برای مسجدی که درشهر دهلی مشهور است
» پنجم : تابدو آنچ حاصل شود چنانچ در
» ششم : وقف بگذاشت بمصرف رسد درسال احدی وستین وستمایهٔ »
۶۶۱هـ.

* * *

ج ـ سرچشمه ویرینا گ ـ در۵۳ میلی شرق شهرسرینگر در کشمیر، دردامنهٔ کوههای‌شرقی‌موسوم‌به ـ پیر پنجال ـ جنب‌شاهراهو گردنه ـ بنی‌هال ـ چشمهٔ عظیمی‌از زمین‌فوران دارد که منبع وسرچشمهٔ رود جهلم است . این چشمه بزرگ در دامنهٔ تل مرتفعی که مستور ازجنگل کاج است درارتفاع ۵۹۰۰ پا واقع شده وقصبهٔ آبادی‌بنام ـ ویرینا گ ـ درجنب آنست . درسر این چشمه بامر جهانگیر پادشاه حوضی مثمن ساخته‌اند که‌قطر آن‌ظاهراً پنجاه متر بنظر میآید و گردا گردآن ۲۴ دهنه طاقنماهای ظریف بنا کرده‌اند . سپس بامر شاهجهان از آن حوض نهری بطول ۵۰۰ متر امتداد داده‌اند که بعدازآ بشار خوشمنظری بقریه ویرینا گ میرود .

شاهجهان در کنار آن نهر قصری و باغی ساخته بوده که اکنون خراب شده و اثری از آن جز بعض پایه ها و دیوارها باقی نمانده و برروی خرابهای آن اخیراً دبستانی بنا کرده اند . اکنون در دو طرف آن نهر که قریب سه متر عرض دارد پارك بسیارمصفا وبا نزهتی وجود دارد مستور از چمن‌سبز و گل‌های نغز وچنارهای باشکوه و بیدهای خرم که گردشگاه سیاحان ومحل تماشای جهانگردانست .

کتیبه اول

تاریخ بنای حوض بشعر فارسی در روی لوحه سنگی بطول یك متر ونیم باخط نستعلیق درشت چنین کتیبه شده است :

« پادشاه هفت کشور،شهنشاه عدالت گستر، ابوالمظفر نورالدین جهانگیر پادشاه بن اکبر پادشاه غازی بتاریخ سنه پانزده جلوس در این سرچشمه فیض آئین نزول اجلال فرمودند واین عمارت بحکم آن حضرت صورت اتمام پذیرفت .

از جهانگیر شاهِ اکبر شاه
این بنا سر کشیده بر افلاك
بانی عقل یافت تاریخش
« قصر آباد وچشمهٔ ورناك »

۱۰۲۹هـ.

کتیبه دوم

هفت سال بعد از نقر کتیبهٔ فوق در زمان شاهجهان‌بن جهانگیر کتیبهٔ دیگری در تاریخ بنای نهر وآبشار در لوحهٔ سنگی بهمان اندازه وبخط نستعلیق نقش شده است که آن نیز در دیوار کنار حوض نصب شده ازاین قرار :

حیدر بحکم شاهجهان پادشاه دهر
شکر خدا که ساخت چنین‌آبشار و جوی

این جوی داده است ز جوی بهشت یاد
زین آبشار یافته کشمیر آبروی
تاریخ جوی آب بگفتا سروش غیب
از «چشمهٔ بهشت» برون آمده است «جوی» (۱)
۱۰۳۶ هـ .

☆ ☆ ☆

د ــ کتیبهٔ دهنهٔ چاه :ــ درموزهٔ قلعه‌سرخ ایضاً لوحهٔ سنگ مرمر سیاهی موجود است بشمارهٔ ۴۰/۱۰۰۹ که برروی آن تاریخ بنای چاهی را بدو زبان فارسی وسانسکریت نقش کرده‌اند . در طرف راست کتیبه فارسی است بخط برجسته نسخ وچنین خوانده میشود :

سطر اول : « بناء این عمارت چاه درعهد دولت شاه کفار شکن اسلام
» دوم : پناه المجاهد فی سبیل‌الله سکندر شاه‌بن بهلول شاه
» سوم : سلطان خلدالله ملکه وسلطانه دریافت ثواب
» چهارم : این خیر جاری شیخ سکندربن شیخ بایزید بن شیخ یحیی شیرانی
سطر پنجم : وبی‌بی مرادخاتون بنت دلاورخان شیروانی اتباع شیخ‌مذکور
» ششم : فرمایش ودال" براین خیر بی‌بی عایشه بنت سلطان بهلول
» هفتم : مرید شیخ سکندر مذکور . العشرین من صفر سنهٔ ثلاث و عشرین وتسع مائة
۹۲۳هـ .

☆☆☆

هـ ــ مدرسهٔ خیرالمنازل ــ در شهر دهلی در نزدیکی پورانا قلعه (قلعه کهنه)

---

۱ ــ توضیح ــ کلمهٔ «چشمه‌بهشت» مساویست با ۱۰۵۵ که چون از آن کلمهٔ «جوی» که مساوی است با ۱۹ بیرون کنیم ۱۰۳۶ باقی میماند وآن تاریخ بناست .

مدرسه‌ای‌قدیمی‌است که ماهم‌بیگم‌دایهٔ‌اکبر پادشاه‌آنرا‌بنیاد کرده‌وفعلاروبخرابی‌میرود و آن موسوم است به « خیرالمنازل » . این مدرسه در سال ۹٦۹ هجری‌مطابق۱۵٦۱ میلادی در اوایل سلطنت اکبر بن همایون پادشاه بنا شده است . این قطعه در پیشانی آن بقعه بخط نستعلیق متضمن مادهٔ تاریخ کتیبه شده :

بدوران جــلال الــدین محمد — که باشد اکبر شاهان عــادل
چو ماهم بیگم عصمت پناهی — بنا کرد این بنا بهر افاضل
ولی شد ساعی این بقعهٔ خیر — شهاب‌الدین احمد خان باذل
زهی خیریت این منزل خیر — که‌شدتاریخ‌او«خیرالمنازل»(۱)

۹٦۹ هـ .

☆ ⁂ ☆

و ـ پل‌جونپور:ـ شهر جونپور Jaunpur که در۳۵میلی‌شمال‌غربی بنارس‌واقع است از شهرهای تاریخی هندوستان میباشد ودر ساحل رود گمتی Gumti قرار دارد . این‌شهر‌رابنام‌محمد بن‌تغلق که موسوم به جوناشاه بوده‌است فیروزشاه باربك بنا نموده است‌واز۱۳۹۷م. تا۱٤۸٦م. پایتخت یك‌سلسله‌ازسلاطین‌مسلمان‌هند‌است که موسوم‌اند به‌سلاطین «شرقی» . اکبر پادشاه در ۱۵۵۹ م . آنرا فتح وضمیمهٔ ممالك‌محروسه‌خود نمود . این شهر زیبا وخوشمنظر که از قدیم مرکز اهل علم وادب ومجمع مدارس ومحافل علمی است بنام « شیراز هندوستان » معروف میباشد . در آنجــا معابد و کنائس قدیم بودائی بسیار بوده است که بعدها ازسنگهای آنهامساجد رفیع‌اسلامی ساخته‌اند و سبك معماری آن‌ها شباهت به سائر مساجد هند ندارد .(۲)

در وسط شهر بر روی رودخانهٔ گمتی پلی بسیار زیبا از سنگ سرخ ساخته‌اند موسوم به «پل اکبری» که٦٦۰ پاطول‌آنست وبسیار پل ظریفی‌است . این پل رامنعم خان که یکی‌ازامرای اکبرپادشاه وحاکم‌جونپوربوده‌است در ۱۵٦۸ م . = ۹۷۵ هـ . بنــا نموده ونویسنده این سطور سال گذشته بتماشای آن نائل گردید .

---

۱ ـ رجوع شود بآثارالصنادید، صفحه ٥٤

۲ ـ رجوع شود بمقاله نویسنده این‌سطور«Shiraz of India» منطبعه درمجلهMarch of India دهلی ، ماه مارچ ، ۱۹۵۸ .

این اشعار در مادهٔ تاریخ آن در زیر یکی از طاقهای پل بر روی لوحهٔ سنگی کتیبه شده است :

خان خانان منعم عالم ادیم — بست این پل را بتوفیق کریم
نام اومنعم از آن آمد که هست — بر خلایق هم کریم وهم رحیم
از صراط مستقیمش ظاهر است — شاهراهش سوی جنات النعیم
ره بتاریخش بری گر افکنی — لفظ «بد» را از «صراط المستقیم»

۹۷۵ هـ .

* * *

ز-سرای بختاورنگر :- در مفتاح التواریخ مسطوراست که بختاورخان یکی از امرای اورنگ زیب در سال ۱۰۸۲ هـ در نزدیکی دهلی سرا وباغ ومسجد و تالابی بنانمودوآنرا «بختاورنگر» نام نهادوشاعران پایتخت را تکلیف‌فرمود که مادهٔ تاریخی برای آن بسازند . نظم هیچکس پسند نیفتاد . تا آنکه قطعهٔ ذیل از محمد افضل سرخوش صاحب تذکره کلمات الشعرا مورد پسند او واقع شد وآنرا برپیشانی سرای مذکورنقر کردند(۱)

در همایون عهد عالمگیر شاه — زیب تاج و تخت و فخردین وداد
بهر تعمیر سرای دلگشا — خان بختاور کف همت گشاد
رونقش از گلشن و مسجد فزود — آبروی دیگر از تالاب داد
چون شد این معمورهٔ دلکش بنا — عقل - بختاورنگر - نامش نهاد
خواست طبع سرخوش جام سخن — سال اتمامش ز فیض بامداد
شاد و خرم زو بر آمد «راهرو» — گفت «بختاور نگر آباد باد»

۱۰۸۲ هـ .

دراین تاریخ تعمیه است یعنی عدد « راهرو » (٤۱۲) از عدد « بختاورنگر آباد باد »(۱٤۹٤) خارج میشود ۱۰۸۲ باقی میماند که سال بنای‌آن‌سراست .

***

(۱) مفتاح‌التواریخ ، طبع نولکشور، ص . ۲۷٦

ح ـ آب انبار ـ درنزدیکی مقبرهٔ قطب‌الدین بختیارکاکی (رح) و «عمارت داکشا» استخر عظیمی وجود دارد که موسومست به (راجون کی بائین) «یعنی چاه پله دارمعمارها» واین کتیبه ناقص اززمان سکندرشاه لودی درآنجا بخط ثلث موجود است:

«درعهد همایون سلطان الاعظم المعظم المتوکل علی الرحمن سکندر شاه ابن بهلول شاه سلطان خلدالله ملکه و سلطانه بنا کرد این گنبد بنده امیدوار برحمت پروردگار دولتخان (دولت خاتون؟) . . . . خواجه محمد غرهٔ ماه رجب سنهٔ اثنی‌عشر وتسعمائه (١). ٩١٢هـ.

* * *

ط ـ مادهٔ تاریخ و مقبرهٔ اتکه خان ـ در شهر دهلی در جوار درگاه خواجه نظام‌الدین اولیاء مقبره‌ایست بنام «مقبره اتکه‌خان» ملقب باعظم خان از رجال عصر اکبر پادشاه که در سال ٩٦٩ هادهم خان نامی او را کشته است و بعداً کوکلتاش‌خان پسر او در این مکان برای وی مقبرهٔ عالی بنا کرده وآن بسیار مقبره ظریفی است از سنگ‌سرخ وسنگ مرمر، وکاشی‌کاری ومنبت‌کاری بسیار دارد . این‌مادهٔ تاریخ مضحك را برای او گفته‌اند:

خان اعظم سپاه اعظم خان — که چواو کس دراین زمانه ندید
بشهادت رسید ماه صیام — شربت موت روزه دار چشید
کاش سال دگر شهید شدی — که شدی سال فوت «خان شهید»

اگر اتفاقاً جناب خان یك‌سال قبل از آن تاریخ کشته شده بود آن شاعر هر آینه میگفت «کاش سال گذشته بود شهید» تا مادهٔ تاریخ درست دربیایدا (٢).

* * *

ی ـ دوازه مقیم درقلعه رُهتاس ـ راجه‌مان سینگ، پسر راجه بهاگوان‌داس که

---

١ ـ رجوع شود به مجلهٔ *Epigraphia Indo - Moslemica (1910-20)* صفحه ٧ .

٢ ـ رجوع شود بآثارالصنادید، جلد سوم، ص٥٧ .

ازامرا ورجال مقرب اکبرپادشاه است وشرح حال او بتفصیل درتواریخ اکبری مسطور ومستغنی ازتکرار است ، درزمان «صوبه‌داری» خود درایالت بهار حرمسرائی درقلعه رهتاس بنا کرده که بردروازهٔ آن این ماده تاریخ را نگاشته‌اند :

«دروازهٔ مقیم بنای چو شد تمام دروازهٔ سپهر زرشکش سفیم شد
سال عمارتش چو نمودم بطبع گفت «ازراجه مان سینگ بنای مقیم شد»
تحریرا فی تاریخ بیست وهشتم شهررجب المرجب سنهٔ هزار وپنج هجری .»

۱۰۰۵ ه.

☆ ☆ ☆

یا۔ کتیبه پل جمنا ۔ درقسمت غربی پل سلیم گره واقع درشمال قلعه سرخ دهلی در روی یك لوحه سنگ مرمر در چهار سطر این ابیات بخط نستعلق نوشته شده (این لوحه اکنون درموزه قلعه سرخ دهلی بشمارهٔ ۴۰/۱۰۲۳ محفوظ است .) :

سطر اول : « (الله اکبر) بحکم پادشاه هفت کشور (جل جلاله)
شهنشاه بعدل وداد وتدبیر (یافتاح)
سطر دوّم : (یاناصر) جهانگیر بن شاهنشاه اکبر (یافیاض)
که شمشیرش جهان را کرد تسخیر (یاحیّ)
سطر سوّم : (سنه ۱۷) چواین پل گشت در دهلی مرتب (جلوس)
که وصفش را نشاید کرد تحریر (جهانگیری)
سطر چهارم : (باهتمام) پی تاریخ اتمامش خرد گفت (حسین چلپی)
«پل شاهنشه دهلی جهانگیر» (کتبه شریف) »

۱۰۳۱ ه.

این پل راجهانگیر پادشاه دربرابر دروازه جنوبی قلعه سلیم گره دردهلی بنا کرده است . قلعه سلیم گره راسلیم شاه پسرشیر شاه سوری افغان درسال۹۵۳ ه. بنا نموده واین پل را بعدها انگلیسها خراب کرده و بجای آن پل جدید عظیمی برای عبور راه‌آهن و وسایل نقلیه بنا کرده‌اند .

☆ ☆ ☆

یب ــ کتیبه ماده تاریخ ساختن دهانه چاه :ــ درشمال حمّام درقلعه سرخ دهلی قطعه‌ای ازبها درشاه ثانی متخلص بظفر(۱۸۶۵ م.)درروی سنگ مرمری‌نقرشده بود.که اکنون‌آن لوحه سنگی منتقل شده‌به موزهٔ قلعه سرخ بشماره ۴۹ .C وچنین خوانده میشود :

الله اکبر

ظفراین چاه ازما یادگاری　　　که‌آبش شربت قندونبات‌است

محمد بیری

ازین‌خوشتر نباشدسال تاریخ　　　« هویدا چشمه آب حیات است»

۱۲۵۸هـ.

* * *

یج ــ کتیبه‌برلوله‌توپها:ــدرقرن‌نوزدهم‌مرسوم‌چنان‌بوده‌است که برروی‌لوله‌توپ بعضی عبارات واشعار مناسب حکاکی میکردند وازاینگونه توپها اززمان اورنگ‌زیب تاکنون نمونه‌هائی‌چندباقی مانده که‌درنقاط مختلف هندوستان مانند قلعه سرخ‌دهلی و قلعه گولکنده درحیدرآباد (دکن) و قلعه ویلیم در کلکته یافت میشود . بعضی از آن ابیات لطیف ومناسب میباشد مثلا برروی توپی موسوم به « نصرت جنگ »متعلق به جنگ‌سیکها درپنجاب چنین کتیبه شده :

هست این توپ اژدهای دمان　　　از دم خود شرار برق فشان

بیك آواز خود کند ناگاه　　　بخت دشمن چودود خویش‌سیاه

مفتح قلعهٔ سخت چو خنگ (کذا)　　　زین‌سبب‌نام گشت« نصرت‌جنگ »

۱۸۸۷ سمبت(۱)

برروی توپ دیگر موسوم به « کوه شکن» این ابیات نوشته شده است :

---

(۱) سمبت ــ تاریخ هندوها که آنرا سمبت *Samvat* گویند از ۲۳ فبروای ۵۷ ق.م شروع میشود وآن روزی است که یکی ازسلاطین کوپتا برقبایل مهاجم ساکا فیروزی یافت وروز فتح را مبدء تاریخ قرار داد .

چو اژدرها بجان وتن بسی داغ کهن دارم
حذر کن ای رقیب ازمن که آتش دردهن دارم

ای راست روی توپ ز نواب نامدار
در راستی و پـر دلی خـود یگانـهٔ
اژدر دمی وشیر نژادی وجنگجوی
ماری ومهره داری و صاحب خزانهٔ

قدیمیترین این گونه توپها که بنظر نویسنده این سطور رسیده است لوله‌توپی است بوزن ۹$\frac{۱}{۲}$ پوندمورخ به ۱۸۱۱م. که دراواخر زمان مغولیه ساخته شده ومتعلق به جنگ انگلیسها باسیکهای پنجاب است واکنون درقلعه ویلیم(Fort William) درکلکته وجود دارد.

فصل پنجم . سنگ قبور و الواح مزارات و کتیبه درگاهها

بطوریکه درمقدمه کتاب گفتیم مقصود عمدهٔ ما دراین مجموعه بسط کلام دربارهٔ نقوشی است که بزبان فارسی برسنگ قبور ومزارات شعرا ، ودربقاع ودرگاههای عرفاومشایخ در نقاط مختلفهٔ هندوستان موجوداست . زیرا ثبت آنها علاوه برآنکه ازلحاظ تاریخ کتیبه‌ها اهمیت دارد ازلحاظ روشن شدن تاریخ حیات وممات صاحبان قبورنیز مفید خواهد بود .

البته قبور بسیاری ازشعراء فارسی زبان درآن دیار بکلی مجهول مانده و شاید محل آنها براحدی معلوم نباشد و بطول مرور ازمنه ازمیان رفته‌اند . همچنین بسیاری دیگر موجود است که بنظر نویسندهٔ این سطور نرسیده و دراین اوراق ثبت نکرده‌ام وممکنست بعدها تحقیق ومطالعه شود وبدین فهرست اجمالی اضافه گردد . آنچه‌این بنده توانستم دراینجا جمع کنم تعدادی است که بنظر رسیده‌و بترتیب تقدم تاریخی در این فصل ثبت میگردد .

* * *

۱ ــ درگاه خواجه معین‌الدین چشتی (رح) ــ «درگاه شریف» یعنی مقبرهٔ خواجه معین‌الدین چشتی عارف قرن هفتم درشهراجمیر[1] واقعست . این خواجه که سلسلهٔ او ازطریق خواجه عثمان هارونی بزرگ و مقدم متصوّفه هندبه‌ممشاد دینوری

۱ــ اجمیر Ajmer شهریست تاریخی درراجپوتانا که اکنون قریب دویست هزارنفرسکنه دارد . واز قدیم‌الایام هندوها ومسلمانان درآنجا معابد واماکن مقدسه ساخته‌اند . اکبربن همایون نظربموقعیت نظامی آن‌شهر رامرکزوپایگاه جنگهای خودقرار داد وقلعه‌ای درآنجا ساخته‌است که هم‌اکنون موجود وجایگاه موزهٔ شهراجمیر است . جهانگیر مدت سه سال هنگامیکه باراجه های راجستان مشغول جنگ بودآن شهر را پایتخت خودقرارداد . معبد منحصربفردخدای برهمادر کنار دریاچهٔ ــ پوشکار ــ در آنشهر زیارتگاه هندوان ودرگاه خواجه معین‌الدین چشتی زیارتگاه مسلمانان‌هنداست که‌خیل‌زوار ازهردو گروه ازاقصی نقاط هندبقصدثواب بدان‌شهر میشتابند . همه ساله درماه رجب‌ازاول تاششم مجلس عرس (سالگردوفات) در درگاه شریف منعقد است وهزارها نفرآنجا میآیند وآش نذر میپزند .

میپیوندد نخستین کسی است که مبادی تصوف اسلامی را بهندوستان آورده، همانطور که پادشاه معاصر او شهاب‌الدین محمد سام غوری سلطنت اسلامی را در هندوستان شمالی برقرار کرد. اورا «خواجهٔ غریب نواز» لقب داده‌اند. اکبر بن همایون پادشاه معروف هند که از ارادتمندان سلسلهٔ چشتیه بوده است زیارت درگاه اورا ثانی اثنین حج مکهٔ مکرمه قرار داد و یك مرتبه پای پیاده از آگره برای زیارت آن درگاه باجمیر رفت ومسجد اکبری که در درگاه او ساخته است ازمساجد مهمه است. سلاطین مغولی پس از وی تا زمان اورنگ زیب همه در آن درگاه مساجد و ابنیه ساخته‌اند.

دربالای دروازهٔ بلندی که شاهجهان در مدخل آرامگاه ساخته است دو ترنج دردوطرف دروازه منقوشست ودر وسط کلمهٔ مبارکه لااله‌الاالله محمد رسول‌الله. درترنج دست‌راست این مصرع نوشته شده «بعهد شاه جهان پادشاه دین پرور» در ترنج دست چپ این‌مصرع تحریرشده « زدوده ظلمت کفر آفتاب‌دین یکسر. بتاریخ ۱۰۶۵ هجری.»

در دروازهٔ دویم قطعهٔ ذیل رابخط نازیبائی درقرون اخیر کتیبه کرده‌اند:

منظر روکش ایوان بهشتست اینجا

حدقهٔ چشم‌ملك قالب‌خشت است اینجا

در ازل هرچه که شدثبت باوح محفوظ

خواجه‌بر سنگ‌درخویش‌نوشتست‌اینجا

پای‌از سر کن وآهسته روآهسته خرام

عارفاخوابگه خواجهٔ چشت‌است اینجا

برسر دروازهٔ سوم که موسومست به (حسینی دروازه) یك بیت عربی ویك بیت فارسی کتیبه شده. شعرعربی:

فطوبی لباب کبیت العتیق

حوالیه من کل فج عمیق

شعر فارسی:

بدبخت کسی که رو بتابد

زین‌در که در دگر نیابد

داخل آرامگاه کتیبهٔ قابل ذکری ندارد ظاهراً اگر در قدیم هم چیزی بوده بتدریج ازمیان رفته‌است فقط درسردرب‌حجرهٔ مدفن یك سطر بخط نستعلیق خیلی‌تازه نوشته شده ومشتمل برسه مصرع است و مصرع وسط متضمن‌ماده تاریخ وفات خواجه است بدینقرار :

١ ــ اگرفردوس برروی زمین است

٢ ــ گو«سراج جنان معین الدین»

٣ ــ همینست وهمینست و همینست ٦٣٣ ھ .

درب‌بالای سرمدفن تاریخ نقاشی ورنگ آمیزی گنبد که دراوایل سلطنت سلسلهٔ مغولیهٔیابعهد شیرشاه سوری انجام گرفته ذکر شده است دریك بیت فارسی اینچنین :

ازپی تاریخ نقش گنبد خواجــه معین

گفت هاتف گومعظم: «قبه‌عرش‌برین»

٩٣٩ھ .

مسجد شاهجهان درعقب روضهٔ خواجه واقع شده است وآن‌درسنه١٠٤٧ ھ . بنا گردیده وگویند چهل‌هزار روپیه بمصرف بنای آن رسیده . ابوطالب‌کلیم رادر وصف آن مسجد قصیده‌ایست متضمن ماده‌تاریخ که این سه‌بیت از آنست :

« داد یمن حــرمت اجمیر را فیض حرم

سر نوشت ساکنانش نیست جز خط امان

زین‌محل‌فیض‌هرحاجت که‌میخواهی‌بخواه

میتوان صد دستهٔ گل بست از یك گلستان

مسجدی‌کان کعبهٔ ثا نیست تاریخش بــود

« کعبه حاجات دنیا مسجد شاه جهان »

١٠٤٧ ھ .

✿ ✳ ✿

٢ــدرگاه قطب‌صاحب ــ قطب‌الدین بختیارکاکی یکی‌ازمشایخ صوفیه است

که درربیع‌الاول سال ۶۳۴هجری مطابق با۱۲۳۶میلادی وفات یافته و درجنوب دهلی مدفون شده است . در سال ۹۴۸ هجری خلیل‌الله خان که ازامرای شیر شاه سوریست چهار دیواری بر آن مقبره بنا کرده که‌فعلاازمیان‌رفته‌است. درسال۹۵۸ هجری‌درزمان اسلامشاه‌بن شیرشاه یوسف خان نامی دروازه‌ای برای آن ساخته است که تاریخ بنای آنرا «درگاه خواجهٔ اقطاب» (۹۵۸) یافته‌اند .

درسال۱۱۱۹ھ. درزمان‌سلطنت‌شاه عالم‌بهادرشاه‌شخصی بنام‌شاکرخان‌دروازه‌ای درطرف مغرب بنا ساخته است که هنوز باقیست . همچنین درسال۱۱۳۰ھ. مطابق با ۱۷۱۷ میلادی در زمان سلطنت فرخ سیر دراطراف مقبره طاق نما هـائی ازسنگ مرمر بسیار نفیس نصب شده وبرروی آن کتیبه‌ای چند موجود است .(۱)

صورت کتیبهٔ زمان فرخ سیر :

از سعی کمترین غلامان شهریار — با اعتقاد معتقد کامل العیار
رفتند قدسیان بدیار بهشت عدن — تاریخ‌یافتند«حصار بهشت‌عدن»

در حاشیه : ــ « باهتمام کمترین غلامان فرخشاهی سنهٔ هفت جلوس اتمام‌یافت سنه ۱۱۳۰ هجری. راقمه عبدالله شیرین رقم ».

ونیز دردروازهٔ دیگر کتیبه‌ای ازهمان‌زمان در سه بیت :

ازحکم پادشاه جهان خسرو انام — فرخ سیر شهنشه نه آسمان غلام
گردمزارخواجهٔدین‌قطب‌نه‌فلك — گردد بگرد روضهٔ اوآدم و ملك
تعمیر شد محجر زیبا و منتظم — مانندقبله‌اشرف وچون کعبه‌محترم

متصل به درگاه خواجه مسجدی‌است که سه درجه دارد . درجه اول رادرزمان حیات خواجه خود بنانموده ودرجه دوم بنای اسلام شاه سوری است و درجـه سوم را فرخ‌سیرپادشاه درسنه ۱۱۳۰ ھ . بنانموده واین‌تاریخ بر آن کنده :

مورد لطف و عنایات شه والا جناب — خسرو فرخ سیر شاهنشه مالك رقاب
ساخت‌از روی ارادت وازرسوخ‌اعتقاد — مسجدی زیبا بنا وسجده گاه شیخ‌وشاب

۱ ــ آثارالصنادید : باب سوم ص۴۹ .

باسروش غیب‌هاتف گفت‌در گوش‌خرد　　سال تاریخ بنایش« بیت ربی مستجاب»
۱۱۳۰ ﻫ .

* * *

۳ ـ مقبرهٔ‌پروازشاه(۱)ـ در قصبه کهمبایت Cambayدرناحیه کیرا در۲۵۰ میلی شمالی شهر بمبائی مقبره‌ایست که آنرا مقبرهٔ پرواز شاه میخوانند . وسنگهای‌متعدد از قبور اطراف جمع‌آوری ودر دیواره‌آن نصب کرده‌اند . یکی ازآنجمله لوحهٔ مزار شخصی عارف موسوم‌به زین‌الدین علی‌بن سالاربن علی‌الیزدی است که درسال۶۸۵ ﻫ . وفات یافته است . ودرآن‌لوحه غزلی لطیف وعرفانی که خود گفته بخط قریب به ثلث ازشخص متوفی منقوراست . مضامین وقدمت این غزل قابل توجه است بشرح ذیل:

سطراول ـ　«مقصد جان رونمود جان بمیان گومباش
دل‌چوهمه حال گشت . قال لسان گومباش

« ۲ ـ　بیمدد صوت وحرف کشف شد اسرارغیب
کام وزبان گوبریز شرح و بیان گومباش

« ۳ ـ　ازصدف تن چو یافت جان گهر سرّ عشق
در همه جـا از صدف نام ونشان گومباش

« ٤ ـ　چون لب‌جان نـوش کرد جرعهٔ جام بقا
منـزل دار فنـا در ره جـان گـومباش

« ۵ ـ　از سقر وجنت است خـوف و امان همه
ما چو از آن فارغیم خوف وامان گومباش

« ۶ ـ　مـایـهٔ سود و زیان دنیی و عقبای تست
هر دو چو در باختی سود وزیان گومباش

« ۷ ـ　روح چو ازباغ عیش نوبر وحدت گرفت
ابر یقین گومبار ، کشت گمان گومباش

---

(۱)این کتیبه تاریخی درمجلات رسمی باستانشناسی هنوز بطبع نرسیده . لکن آقای ضیاءالدین دیسای رئیس قسمت کتیبه‌های عربی و فارسی در اداره باستانشناسی هند . لطفاً رونوشتی از آن بنویسنده داده‌اند که در اینجا درج شد .

سطر ۸ ـ چون کی فرود آمدیم در حرم کبریا
شهپر روح الامین جلوه کنان گومباش
« ۹ ـ جملهٔ صحرا و کوه نور تجلی گرفت
ما بتجلی خوشیم حور و جنان گومباش
« ۱۰ ـ زبدهٔ هر دو جهان نقد حیات . . . .
تنگ درآغوش ماست هردوجهان گومباش
« ۱۱ ـ ذات تو ـ سالاریا ـ روح مکان است و کون
دور وزمان گومگرد کون ومکان گومباش
« ۱۲ ـ هذا قبرالصدر الکبیرالمرحوم سلطان المحققین زین الملة والحق والدین
« ۱۳ ـ علی بن سالار بن علی الیزدی توفی یوم الاحد الثالث عشرین ذی الحجه سنه خمس وثمانین ستمائه» ٦٨٥ ه .

درصدر سنگ در وسط ـ کلمه شریفه «جلاله» بخط طغرا منقوش ودردوجانب آن دورباعی منقور است که رباعی دست راست ناقص ورباعی دست چپ ازاین قرار کاملاً خوانده میشود :

مابهر نظام کائنات آمده ایم باذات قدیم در صفات آمده ایم
نورهمه نورسایهٔ سایهٔ ماست توسایه مبین کی مابذات آمده ایم

ودراطراف سنگ آیات قرآنیه بخط ثلث مرقوم است .

* * *

٤ ـ درگاه خواجه نظام الدین اولیاء (رح) ـ خواجه نظام الدین ازاجله مشایخ متصوفه هنداست . وی درقصبه بداون درسال ٦٣٤ ه . /١٢٣٦ م . متولد گردید . نامش محمدبن احمد بن علی البخاری ولقبش سلطان المشایخ وسلطان الاولیاء است وجانشین شیخ فریدالدین گنج شکر میباشد . اجدادش ازبخارا بلاهورآمده اند وبعداً دربداون ساکن شده اند . این عارف بزرگ بتاریخ سیزدهم ربیع الآخر سال ۷۲۵ هجری بدرود زندگی گفت و در دهلی مدفون گردید . دراین تاریخ قبراو بنام ـ درگاه نظام الدین ـ

محل معتبری است . اکنون این درگاه شریف مشتمل بر ابنیه متعددمی باشد .ازآنجمله مسجدیست موسوم بجماعتخانه کـه آنـرا ظاهراً خضر خان پسر سلطان علاء الدین خلجی بنا کرده است و ستون وسطی این مسجد از سنگـک سرخ یـك پارچه است . در داخل مسجد کتیبه های قرآنـی بسیار بخط نسخ منقور میباشد . روی دیواری که بطرف صحن واقعست این رباعی درتاریخ وفات خواجه نظام‌الدین بخط نستعلیق خوبی کتیبه شده :

نظام دو گیتی شه ماه وطین   سراج دو عالم شده بالیقین
چوتاریخ‌فوتش بجستم‌زغیب   نداداد هاتف«شهنشاه‌دین»(۱)

۷۲۵ هجری

در خارج آرامگاه نظام الـدین اولیاء در دیوار حائط شرقی این رباعی کتیبه شده‌است :

آنها که بکوی قرب جا یافته‌اند   کام دل خود بمدعا یافته اند
این مرتبه دانی زکجا یافته اند   از شیخ نظام اولیا یافته اند

قائله میر زیدی برهانوی »   ۹۶۹هـ .

برای دانستن تاریخچهٔ بنای درگاه حضرت نظام‌الدین اولیا خلاصه از شرح جامعی که مرحوم سیداحمدخان درآثار الصنادید نوشته است در اینجا ترجمه وثبت می‌شود: (۲)

«پس‌ازفوت نظام‌الدین‌اولیا درسال ۷۲۵هجری مطابق ۱۳۲٤ میلادی گنبدی برروی مزاراو برپا کردند. بعدازآن‌فیروز شاه تغلق برفرازآن صندوقی ازچوب‌صندل بنا کرد که قندیلها وزنجیرهای طلا ازآن آویزان بود . درزمان اکبر پادشاه یکی‌از امرای وی‌موسوم بسید فریدون خان درپیرامون گنبد مزبور حائطی از سنگک مرمر نصب نمود واشعاری مشتمل برتاریخ وفات آن بزرگوار برآن نقش کرد وماده تاریخ

۱ ـ آثار الصنادید باب دوم صفحه ۳۳
۲ ـ آثارالصنادیدباب دوم صفحه ۳۰

را «قبله گه خاص وعام» ثبت نمود . پس از آن فرید خان ملقب بمرتضی خان درزمان سلطنت نورالدین جهانگیر درحدود سال ۱۰۱۷ هجری بنائی دور آن بنانمود ، و همچنین درعصر شاهجهان خلیل‌اللّٰه‌خان نعمت اللهی وسپس درزمان سایر سلاطین نیز اضافاتی درآن بعمل آمد . »

همه ساله در روز هفدهم ربیع‌الثانی که روز سالگرهٔ وفات‌آن بزرگوار است مجلس تذکری که آنرا باصطلاح صوفیه «عرس» میگویند در درگاه منعقدمیشود.

* * *

٥ ـ آرامگاه‌امیر خسرو دهلوی ـ درجنب‌درگاه نظام‌الدین‌اولیا آرامگاه شاعر بزرگ‌هند ابوالحسن معروف بامیر خسرو دهلوی واقع شده است .

وی ازاساتید شعرای نامدار فارسی زبانست . پدرش از ترکستان بهندوستان مهاجرت کرده ودر دربار سلاطین‌خلجی‌دهلی موقعیتی یافته است . خود وی نیز درنزد هفت پادشاه ازسلاطین دهلی مقرب بوده . آثاربسیار بنظم‌فارسی ازاو باقی مانده علاوه برمثنویات خمسه که درجواب‌خمسهٔ‌نظامی گفته است مثنویات‌دیگر مانند «نه‌سپهر» و «قران‌السعدین» و « دولرانی خضرخان » ودیوان‌کلیات مرکب از قصاید وغزلیات از اوباقی مانده‌است .

وی در ذیقعده ۷۲۵ هجری شش‌ماه بعدازفات پیر ومرشدخود نظام‌الدین‌اولیا وفات یافت ودرجنب قبراو مدفون گردید . سید مهدی نامی برسر مزار او محجری بنا کرد در سال ۹۹۷ هجری . و درسال ۱۰۱٤ هجری شخصی دیگر بنام عماد الدین حسن برجی برسرآن قبر بنا نمود ودرآنجا این اشعار بخط نستعلیق کتیبه شده‌است:

الف ـ دردرگاه طاق محراب مانند کتیبه‌ایست بشرح ذیل :

« نورالدین محمد

بدور شهنشاه عالم پناه ابوالمظفر پادشاه عادل جهانگیر غازی خلداللّٰه ملکه و سلطانه وفاز علی‌العالمین بره واحسانه»

ب ـ برروی‌لوحه‌ای که بطورعمودی بربالای‌قبرنصب‌شده‌این‌منظومه‌منقوراست .

زمین‌راازاین‌لوح شد سرفرازی بدوران بابر شهنشاه غازی

میر خسرو خسرو ملک سخن آن محیط فضل و دریای کمال
نثر او دلکش تر از ماءِ معین نظم او صافی تر از آب زلال
بلبل دستانسرای بیقرین طوطی شکّر مقال بیمثال
از پی تاریخ سال فوت او چون نهادم سر بزانوی خیال
شد «عدیم المثل» یك تاریخ او دیگری شد «طوطی شکرمقال»

حرّره شهاب المعمائی الیزدی ۷۲۵ ﻫ .

پس‌از آن بخط نستعلیق ریزاین بیت کتیبه شده‌است :

زحرف وصل جانان صادق آمداوح خاك من
طریق ساده لوحی بس نشان عشق پاك من

د ـ بعداز آن این قطعه هست :

مهدی خواجه سید باجاه وجلال شد بانی این اساس بی شبه ومثال
گفتم «سعی‌جمیل‌مهدی‌خواجه» تاریخ بنای‌این چو کردند سؤال

تنبیه ـ مادهٔ تاریخ بنا که عبارت از «سعی جمیل مهدی خواجه» است بحساب جمل ۸۹۷ است ودرین سنگ که باسم‌بابر پادشاه منقوش است ۳۵سال باتاریخ‌جلوس بابر اختلاف دارد زیرا ظهیرالدین بابردر۹۳۷ وفات یافته ودر ۹۳۲ برتخت سلطنت هند نشسته‌است . ظاهراً برای سازندهٔ مادهٔ تاریخ اشتباهی روی داده باشد .

(رجوع شود به تصویر شماره چهارم)

مهدی خواجه یکی از امرای دربار بابر و ظاهراً شوهر خواهر (داماد) او بوده است .(۱)

ﻫ ـ درروی دیوار غربی بدون تاریخ این غزل ازخسرو مسطوراست :

ای شربت عاشقی بجامت وزدوست‌زمان زمان‌پیامت
شد سلك‌فرید ازتو منظوم زانست که‌شد لقب نظامت
جاوید بقاست بنده خسرو چون‌شد بهزارجان غلامت

---

۱ ـ رجوع شود به Epigraphia Indo - Moslemica (1915 - 16).

تصویر شماره ٤ ـ لوحهٔ قبر امیرخسرو دهلوی ، دهلی

و ـ و درروی دیوار جنوبی این رباعی نوشته شده :

«مرا نام‌نیکست‌وخواجه عظیم　　دوشین و دولام ودوقاف ودوجیم

اگر نام یابی تو زین حرفها　　بدانم که‌هستی تومردی فهیم[1]

کاتب مذکور نبیرهٔ شیخ فرید شکر گنج »

(رجوع شود به تصویر شماره پنجم)

ز ـ درروی دیوار شرقی این کتیبه مسطور است :

ای خسرو بی نظیر عالم　　با روضه تو مرا نیاز است

تعمیر نمود طاهر آن‌را　　فیض ازلی همیشه بازاست

تـاریخ بناش عقـل گفتا　　«باروضه‌بگو که‌جای‌رازاست»

۱۰۱٤ ه‍ .

ح ـ در دیوار شمالی کتیبهٔ نقر شده است هکذا :

«قائل این کلام ربانی این مقام طاهرمحمد عمادالدین حسن‌بن‌سلطان علی سبزواری سنهٔ ۱۰۱٤ هجری غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه الکاتب عبد النبی بن ایوب »

ط ـ در روی دیوار های خارجی مقبرهٔ خسرو این ابیات کتیبه شده است :

شه ملك سخن خسرو سر و سالار درویشان

که نامش‌هست‌برلوح جهان چون‌نقش‌درخارا

چنان درصورت خوبی سخن پرداز شد طبعش

که زیبی‌داد ازآن‌صورت بخوبی لوح معنی‌را

شد او غـواص دریـای تفکـر وز محیط فضل

برون آورد دُرهـای معانـی را از آن دریـا

۱ـ این معما که نام خسرورا بطریق تعمیه درمصرع دوم بکاربرده بدین ترتیب حل میشود که: (دوشین = ۶۰۰ = خ ؛ دولام = ٦۰ = س؛ دوقاف = ۲۰۰ = ر؛ دوجیم = ٦ = و .) که رویهم‌رفته کلمه «خسرو» ازآن استخراج میشود .
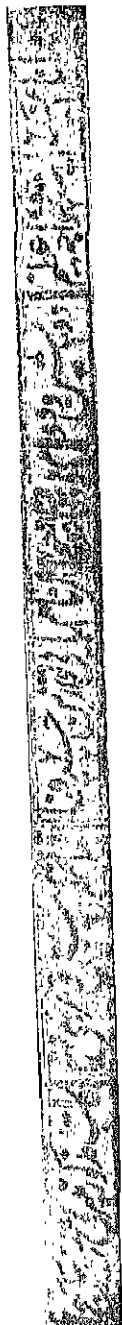
تصویر شماره ۵ ـ کتیبه جنوبی قبر خسرو دهلوی

بسال پنج پنج و هفتصد از هجرت حضرت
ز دارالملك دنیا کـرد رحلت جـانب عقبی

عاقبت بخیر باد

بتقدیر الهی مـرغ روحش سد ره ماوا شد
نـدای ارجعی چون در رسید از عالـم بـالا
گذشته بود سیوهشتو نهصد سال از هجرت
بـدوران همایـون پادشاه غـازی دانـا
شهنشاهی که میشاید اگر کر و بیان دائـم
دعـای دولتش گـویند نزد ربـی الاعلی
رفیعالقدر و صاحب دولتی پاکی که در عالم
نبودست و نباشد مثل او بـی مثل و بیهمتا
خدایا تا جهان باشد بـدولت باشد و بـادش
خداوند جهان یـاور معین و ناصر الاعدا

ی. در کتیبه درب ورودی ایوان روبروی مقبرهٔ خسرو که راجع است بشخصی اکرام نام که (در۱۲۲۶ فوت شده) این رباعی نوشته شده است :

اکرام ز نور لطف شه داشته ضو چون ذره کز آفتاب دارد پرتو
آسود بپای خسرو و سید گفت « اکرام بیاسود بپای خسرو »

سنه ۱۲۲٦ ه.

✩ ✩ ✩

٦ـ آرامگاه حسن دهلوی ـ آرامگاه حسن دهلوی معاصر امیرخسرو درقصبهٔ خلد آباد معروف بـروضه واقع شده است و آن در نهمیلی شمال ایستگاه راه آهن دولتآباد میباشد . مقابر اولیا که برای نشر دعوت اسلام درقرون هفتم وهشتم هجری بجنوب هند مسافرت کردهاند درآنجا فراوان است . اورنگ زیب عالمگیر در سال ۱۷۰۷ م. شهر روضهرا برای آرامگاه خود انتخاب کرد و همانجا مدفون شد وچون

یکی از القاب او «خلد مکانی» بود ازآن پس شهر روضه به « خلد آباد » معروف گردید .

مقبرهٔ خواجه حسن دهلوی شاعر معروف فارسی زبان درقرن هشتم تقریباً نیم فرسنگ درجنوب غربی خلد آباد واقعست و مشتملست بریك مسجد کوچك و یك فضای محصور. قبر ملك «چهجو» برادرزادهٔ غیاث‌الدین بلبن نیز درآنجا قرار دارد . لوحی‌سنگی‌دردیوارمسجد کهنه خلدآباد دیده میشود که ازسنگ سرخ تراشیده‌اند، و برروی آن کتیبه‌ای فارسی راجع بتاریخ بنای مسجدرا نقش کرده‌اند کـه در سال ۷۱۹ هجری درعصر قطب‌الدّین مبارکشاه خلجی توسط یکی از غلامان او موسوم به عنبر ساخته شده . این عنبر ظاهراً حاجب درگاه خسروخان سپهسالار بوده است .

حسن دهلوی در ٦٥٢ هجری متولـد و درسال ۷۳۸ وفات یـافته و معاصر بـا قطب‌الدین مبارکشاه وپدر او علاءالدین خلجی است . بنابراین بنای‌آن‌مسجد مسلماً درزمان آن شاعر بوده است .

مبارکشاه خلجی در سال ۷۱۸ هجری بعزم رزم راجه‌هـای گجرات و فتح قلعهٔ «دیوگیر» - دولت‌آباد - بجنوب هند حمله آورد و ظاهراً این مسجد یکسال بعد ازفتح آن قلعه ساخته شده است . این کتیبه بشعر فارسی وخط شبیه بنسخ است وگویا درآن زمان درجنوب هند و در اردوی شاه خوشنویسی پیدا نمیشده است که آنرا باخطی بدین ناپختگی نگاشته‌اند . کتیبه ازاینقرار است :

سطر اول :

بعـهـد دولت سلطان عـالـم | کی‌عدلش‌درجهان چون شمس‌تابان
شه گیتی قطب دیـن و دنیـا | مبـارکشاه سلطان بـن سلطان

سطر دویم :

بنا کرد این عمارت بنده عنبر | یك ازحجاب اعظم خسروخان
محرم مـاه بود و از عشر اول | ازو تاریخ هفصد نوزده دان[۱]

(رجوع شود به تصویر شماره ششم)

۱- رجوع شود بمجله *Epigraphia Indo - Moslemica (1917-18)* ، صفحه ٤٠ .
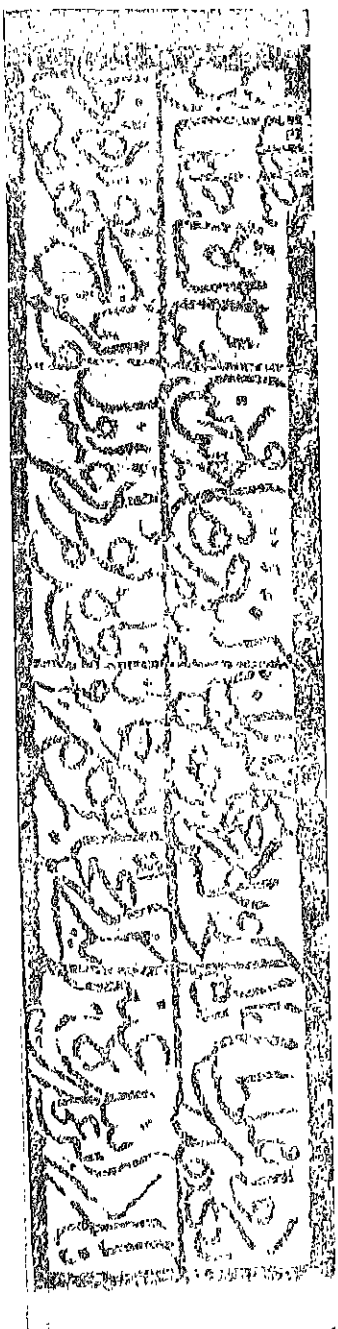
تصویر شمارہ ٦ — کتیبۂ مسجد مبارکشاہ خلجی ، قرب مقبرۂ حسن دہلوی ـ خلدآباد

دروقت حاضر برروی مزار خواجه حسن دهلوی سنگ نو سفیدی قـرار دارد که درسطح آن عبارت ذیل منقور است ، ظاهراً آنرا درازمنه اخیره نصب کرده‌اند .

سطر ۱ـ هوالحی‌القیوم .

« ۲ـ نجم‌الدین خواجه امیرحسن دهلوی

« ۳ـ ابن‌علاء سجزی صاحب فوائدالفؤاد

« ٤ـ تاریخ ولادت ٦٥۲ هجری

« ٥ـ تاریخ وفات «مخدوم اولیا» ۷۳۸ هجری

مقبره میرغلامعلی آزاد بلگرامی که از اجلّهٔ فضلاءِ قرن‌اخیراست‌نیز درجنب آن قرار دارد .

✩ ✩ ✩

۷ـ خانقاه سیدعلی همدانی : ـ میر سیدعلی همدانی معروف بامیر کبیر که از مشاهیرمتصوفه‌اسلام‌است، خانقاه اودرشهر سرینگرـ کشمیرـ درمحلی که اولین‌بار در آنجا نماز گذارده است بنا شده ، و اکنون این خانقاه که بنام «مسجدشاه همدان» معروف است درنزد کشمیریان ازاماکن مقدسه شمرده میشود . حتی هندوها نیزآنرا محترم میدارند .

میرسیدعلی که در سال ۷۱٤ هجری درهمدان متولدشده است در زمانی‌مقارن باعصر امیرتیمور از ایران بکشمیر دوسفر کرده . درسفر اول درسال ۷۷٤ بکشمیر رسیده است . مجدداً درسال ۷۸۱ بکشمیر باز آمده و در آنجا اقامت گزیده و بنشر دعوت اسلام مشغول گشته است و درسال ۷۸٥ بسمت ترکستان مسافرت کرده و در محای موسوم‌به«تاخای» نزدیك «کونار» Kunar که فعلا درخاك تاجیکستان‌ـجماهیر شورویـ واقعست، درسال۷۸٦ درماه ذیحجه وفات یافته وقبر اودرهمانجاست(۱).

خانقاه او موسوم به«خانقاه‌معلی» یا«مسجدشاه همدان» درمحلهٔ علاءالدین‌پور

۱ـ برای شرح حال و آثار میر سید علی همدانی رجوع شود بتاریخ کشمیر اعظمی ـ مجالس المؤمنین . کشمیرKashir تألیف دکترصوفی (طبع‌لاهور) . وهمچنین مقالهٔاینجانب درمجلهٔ آسیائی پاریس سال ۱۹٥۲ م .

مابین پل سوم و چهارم ، درشهر سرینگر واقع شده است وظاهراً در ۷۹۸ ه . بتوسط پسر او سیدمحمد ساخته شده باشد. ابوالفضل درآئین اکبری ازآن یاد میکند. تمام آن بنا ازقطعات چوب ضخیم ومکعب است که برروی‌هم مانند خشت نصب کرده‌اند، و در وسط آن‌بنا تالار وسیع مربعی قرار دارد . گویند آنجاست که میرسیدعلی نماز میگذارده . در سردر ورود این‌خانقاه درسمت دست راست این بیت فارسی مکتوبست:

ایدل اگرت مطلب فیض دو جهانست
رو بـر در شاهنشه شاه همدانست

و درسمت چپ این بیت دویم :

مقرون باجابت ز در اوست دعا هـا
عرشست درش بلکه ازو عرش نشانست

همچنین درطرف راست این بیت :

خانقاهست این مکان یامسجد اقصاستی
مسکن امن و امان یا جنت‌الماواستی

و درسمت دست چپ بیت دویم :

قبهٔ نور است یا سرچشمهٔ آب حیات
یا مگر از رحمت حق خیمهٔ برپاستی

و در بالای سر در ورود این رباعی :

چوشد از گاه احمد خاتم دین — ز هجرت هفصد و ست و ثمانین
برفت از عالم فانی بباقی — امیر هر دو عالـم آل یاسین

همچنین این رباعی در پیشانی بنا کتیبه شده است :

هرفیض که در سابقهٔ هردو جهانست
در پیـروی حضـرت شاه همـدانست
شاه همدان آنکـه شهنشاه جهانست
ای‌خاک‌بر آن‌دیده که‌درریب‌و گمانست

در داخل خانقاه در بالای محراب این رباعی که شامل ماده تاریخ وفات اوست کتیبه شده :

حضرت شاه همدان کریم — آیهٔ رحمت ز کلام قدیم
گفت دم آخر و تاریخ شد — «بسم الله الرحمن الرحیم»
۷۸۶ هـ.

نیز این رباعی که ظاهراً ازخود آن سید است دربالای محراب منقوشست :

شاها ز کرم برمن درویش نگر — برحال من خسته دلریش نگر
هر چند نیم لایق بخشایش تو — برمن‌منگر بر کرم‌خویش‌نگر

* * *

۸- درگـاه شاه عطا : این کتیبه بردیوارمزاریست بنام شاه‌عطا درقصبهٔ دبی‌-کوت Debikot درناحیه دیناج پور Dinajpur دربنگاله . این مقبره ومسجد جنب آن درحال ویرانی‌است ، لیکن گنبدی برروی قبرهنوز باقیست که زیارتگاه مسلمانان آن دیار است . چهار کتیبه دارد که قدیمترین آن متعلق بزمان سلطنت‌سکندرشاه، پادشاه بنگاله میباشد (وی پدر سلطان غیاث‌الدین‌اعظم شاه ، ممدوح خواجه حافظ شیرازی است که تاریخ‌سلطنت‌اواز۱۳۸۹ م./ ۷۹۲هـ . تا۱۴۰۹ م./ ۸۱۳ هـ . امتدادداشته [۱]).

این کتیبهٔ کهنسال درچهار سطر بخط ثلث بسیارظریف بفارسی منظوم ومنثورآمیخته بعربی‌برروی سنگ‌حجاری‌شده، واشعارآن در کمال‌متانت واستحکامست ونشان‌میدهد که درآن زمان زبان وادب فارسی دربنگاله درمنتهای قوت بـوده است . متن کتیبه این‌است :

درین گنبد که بنیاد عطایست — عمارت خانهٔ کـونین بادا
ملایک‌درثباتش خوانده تاحشر — بنینا فـوقکم سبعـاً شدادا

۱- رجوع شود به «الضوء اللامع» تألیف السخاوی، ونیزرجوع شود به تاریخ بنگاله جلد دوم طبع دانشگاه دکا ۱۹۴۸، ص ۱۱۷ .

«بعنایت هفت ایوان بدیع که‌الـذی خلق سبع سماوات طباقـاً تقدست اسمائه باتمام رسید عمارت گنبد رفیع که نسخه‌ایست از تختهٔ سقف جلال و لقد زینّا السماء الدنیا بمصابیح درروضهٔ متبرك قطب الاولیاوحیدالمحققین سراج‌الحق والشرع‌والدین مولانا عطا اعطاه الله تعالی فضیلته فی‌الدارین بامر صاحب العهد والزمان باعث العدل والاحسان‌حامی‌البلاد راعی العباد السلطان‌العادل‌العالم‌الاعظم‌ظل‌اللّه‌فی‌العالم المخصوص بعنایةالرحمن‌ابوالمجاهد سکندر شاه بن‌الیاس شاه السلطان خلداللّه‌ملکه :

پادشاه جهان سکندر شاه — که بنامش دُر دعا سفتند
نوّرالله شانه خوانند — خلّدالله ملکـه گفتـند

فی‌تاریخ سنة خمس وستین و سبعمائه . عمل بندهٔ درگاه غیاث زرین‌دست»(۱).

۷٦۵ ھ .

(رجوع شود به تصویر شماره هفتم)

این لوحهٔ سنگ تقریباً بطول دوپا وعرض یك پا در دیوار درگاه نصب شده و کتیبه درطرف یمین درب ورود قرار دارد .

***

۹ ـ درگاه روشن چراغ دهلی : ـ مقبرهٔ عـارفیست بنام نصیرالـدین و ملقب بروشن چراغ دهلی که‌در۷٤۷ هجری مطابق ۱۳۵٦ م . وفات یافته‌است. وبامرفیروز شاه تغلق برفراز قبراو درگاهی ساخته شده که اکنون درنزدیکی دهلی موجود است و گنبدمرتفعی دارد وستونها ازسنگ قرمز. واین کتیبه درآن درگاه است کـه بخط نزدیك بثلث نوشته شده‌است درپنج سطر:(۲)

سطر اول : بسم‌الله تیمّناً بذکره

سطردوم : عمارت این گنبد میمون درعهد همایون

سطر سوم : الواثق بتأییدالرحمن ابوالمظفر فیروز شاه السلطان

---

۱ ـ رجوع شود بمجله *Epigraphia Indo-Moslemica (1929-30)* ، صفحه ۱۰۸ .

۲ ـ رجوع شود بآثارالصنادید ، باب سوم‌صفحه ۳٦ و صفحه ۵۳.
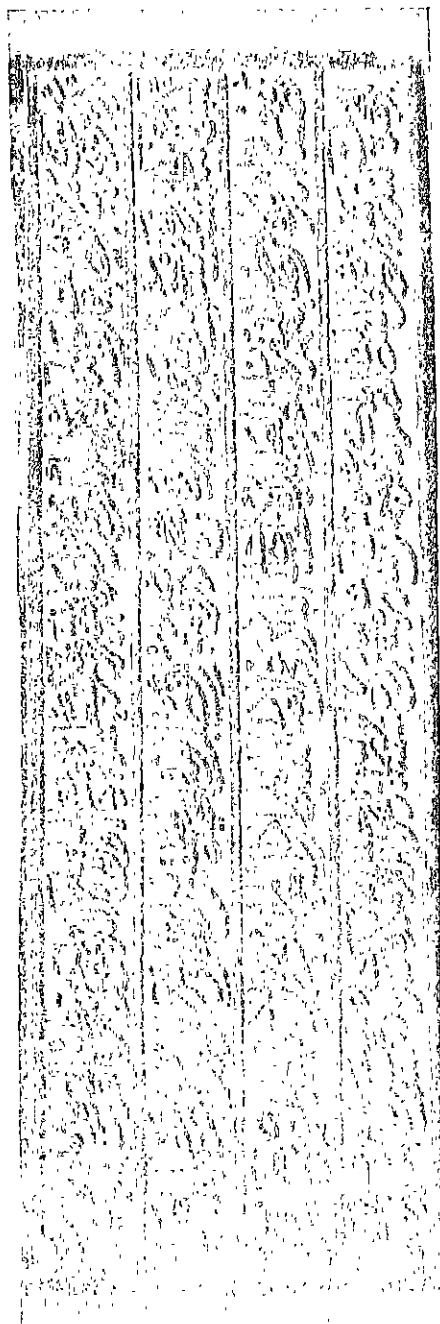
تصویر شماره ۷ ــ کتیبهٔ گنبد درگاه شاه‌عطا.

سطر چهارم : خلدالله ملکه سال بر هفتصد وهفتاد وپنج از تاریخ هجرت
سطر پنجم : رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم بود[۱].

۷۷۵ ھ.

***

۱۰ ـ درگاه پیر چندا حسینی : ـ درناحیهٔ دکن درشهر کهنه‌موسوم به گوگی ـ Gogi قبور چندتن ازاولیا قرار دارد که مهمتر ازهمه قبرعارفی معروف بـه‌پیر چندای حسینی‌است که نام او جلال‌الدین‌محمود[۱] میباشد . وی‌درعصر احمد وعلاءالدین‌احمد دویم‌بهمنی‌میزیسته است. این‌مرد عارف درشعبان ۸۵۸ھ . وفات یافته‌وکلمه «رخ‌چندا» رامادهٔ تاریخ او گرفته‌اند . درجـوار قبر او در شهر گوگی قبور سلاطین عـادلشاهیه وجود دارد (۲).

قدیمترین کتیبه فارسی که درین شهر دیـده میشودمتعلق است بزمان سلطان محمدبن‌تغلق که شرح وتاریخ بنای قلعه وبرج دروازه‌آنرا متضمن‌است ، و بخط قریب بنسخ‌درروی سنگ بتاریخ ۷۳۸ هجری تحریرشده . دیگردربالای‌درب‌چله‌خانه عارفی بنام شاه حبیب‌الله بخط نسخ این‌شعر کتیبه شده است :ـ

«لمحرره ۹٤۲
حجرهٔ دنیابلفظ سجن‌ازآن شد متصف
تا بدان معنی‌حبیب‌الله گردد معتکف»

در بالای دروازهٔ مقبرهٔ شاه چندای حسینی کتیبه ای فارسی بخط مخلوط نسخ وثلث دیده میشود که ازحیث عبارت وشعرچندان لطفی ندارد . آن کتیبه درچهارسطر بتاریخ هزار و هفت هجریست بشرح ذیل :

سطر اول :

الهـی عـاقبت محمود گـردان
بـلای نـاگهانـی دور گـردان

---

۱ ـ برای شرح حال‌این عارف رجوع شود بتاریخ فرشته .
۲ ـ سلاطین عادلشاهیه دکن از ۱٤۹۰م. تا ۱۵۵۸م. درجنوب هندوستان سلطنت کرده‌اند.

سطر دوم :

که بیشك بیابی تو رحمت خدا
تصور نما قدرت آلـه

سطرسوم : بدور شاه ابراهیم عادلشاه بن‌شاه علی عادلشاه

سطرچهارم :

بامر الهی چو راضی شوی
که بی شاك و شبهه بجنت روی

سطر پنجم :

سنگك دروازهٔ روضا
زمان شاه عادل سلاطین پنا

سطر ششم :

عمرت‌درازبادا چندانکه‌بی نهایت
دولت همیشه‌باشددشمن بزیرپایت

سطر هفتم : بنا کردند شیخ میان متولی درسال الهجریه دهصد وهفت سال

سطر هشتم :

کسیکه نه‌این کرده‌این کرده‌است‌تمام
بجز نیکنامی نماند مدام

این کتیبه نمونهٔ خوبیست ازانحطاط نظم و نثر فارسی در اوایل قرن یازدهم هجری دربعضی نواحی جنوب هندوستان (۱).

***

۱۱ ـ مقبرهٔ شیخ نورالدین ولی: ـ درقصبهٔ شار شریف Tchar-Sharif درهجده میلی جنوب شرقی شهر سرینگرـ کشمیر مقبره ومسجدی موجود است که هردو از ابنیهٔ قرن نهم‌هجری ویادگار زمان سلطنت شاه زین‌العابدین پادشاه معروف کشمیر

۱ـ رجوع شود بمجله *Epigraphia Indo-Moslemica (1931)* ، صفحه ۷۸ .

میباشد . و آن مقبرهٔ یکی ازپیشروان فرقهٔ «ریشیه»[۱] است که ممزوجی است از تصوف اسلام و مبادی هندویزم ، هم اکنون برسر این مقبره هندو و مسلمان و شیعه و سنّی دعوا و نزاع دارند. وهریك آن شیخ را منتسب بخود میدانند . درون مقبره کتیبه‌هائی بشعر اردو موجود است ولی یك کتیبه‌هم بشعر فارسی نیز دیده میشود که تاریخ وفات شیخ را نشان میدهد ، وهی هذه :

شیخ رهبر هور انور نور دین   بیخ اسلام از وجودش شد متین
شد بحق ملحق چو بواندر گلاب   در شب قدر آن امام الواصلین
سال وصل شیخ عالی منزلت   قدسیان گفتند «شمس العارفین»

۞ ۞ ۞

۱۲ ـ مزار مولی کمال : این مقبره درناحیه مالوا (Malva) در شهر دهار(Dhar) واقع و متعلقست بهشیخ کمال مالوی از شاگردان خواجه نظام الدین اولیا . اشاراتی بنام واحوال او درآئین اکبری ودر ارمغان شاهجهانی آمده است .

این شهر درزمان سلاطین تغلقی بدست فیروز شاه در ۷۹۲ ھ . فتح شده است . محمود تغلق درنتیجهٔ حمله تیمور بهندوستان باین ناحیه پناه برد . ودرآن شهر ازقرن هشتم تازمان حکومت انگلیسها آثار کتیبه های فارسی در اماکن مقدسه ودر مساجد فراوان یافت میشود . ازآن جمله مقبره مولی کمال است کـه معاصر محمود خلجی بوده است و این پادشاه ازسال ۸۳۹ تا ۸۸۳ ھ . درآن ناحیه حکومت میکرده است . در سردر آن بنا این کتیبهٔ درروی سنگ سیاهی بصورت نیمدایره بخط نسخ حکاکی شده:

الله ولی المؤمنین

این روضهٔ رضوان وچنین زیب وجمال
وین قبهٔ پر نور وچنین قطب کمال

۱ـ کلمه ریشی *Rishi* بهسانسکریت بمعنای «عارف» و «حکیم» است و پیشوایان این فرقه در کشمیر همه بنام «باباریشی» درقرن هشتم ونهم مرجع ومعتقد عام بوده‌اند وقبور آنها در آن ناحیه هم اکنون زیارتگاه مسلمانان است .

چون از پی ز ایران مسکین غریب
درساحت و صحن تنگ بوده‌است مجال
این هر دو رواق وصحن واین گنبد ودر
بـا پردهٔ سنگـك و خانـه و آب زلال
وان صفحه درون خـانقاه و دهـلیـز
با کشکك وبا کنگره هریك چوهلال
هم از پی آسایش هـر اهـل دلـی
هم از پی‌مشغولـی هـر صاحب حال
در عهد همایـون خـود آن شاه جهان
محمود شه خلجـی خـورشید مثال
درهیصد [۱] وستین ویك آراست زسر
کاراستـه بـاد قصر عمـرش همه سال
بـر درگه این دو شاه دیـن و دنیا
محـمود گـدا فتاده در صف نعـال
چون هست صلای عام ازین در همه را
باشد کـه بپور رکـن گـویند تعال
کتیبه وعمل . . . . . الحافظ الشیرازی المرشدی فی‌سنه . . . . [۲]
۸۶۱ ھ .

* * *

۱۳ ـ کتیبه گنبد قنوج: [۳]در مشرق شهر قنوج درناحیه استان شمالی (U.P.) نزدیك قلعهٔ کهنه‌درگاهی‌است که درآن‌دوروضه واقع‌است بسنگ‌های‌سرخ‌وسفید که یکی ازآنهادارای‌تاریخ‌است وگویند که آن روضه‌قبریکی‌ازاولاد«مخدوم‌جهانیان»

۱ـ درغالب کتیبه‌های قرن نهم‌کلمهٔ هشتصد بصورت هیصد نوشته شده است .
۲ـ رجوع شود بمجله Epigraphia Indo-Moslemica (1909-1910) صفحهٔ ۱٤ .
۳ـ رجوع شود بمفتاح التواریخ ـ طبع نولکشور ، ص۱۲۷ .

است ودر آنجا سنگی موجود است که سابقاً در پیشانی دروازه خارجی بنا نصب بوده .
واز آن معلوم میشود که یکی ازامرای حسین‌شاه شرقی موسوم به شاه‌پری‌خان درسال
۸۸۱ ﻫ . گنبدی عالی بر آن روضه بنا کرده وآن سنگ رانصب نموده واین‌اشعار بر آن
سنگ کتیبه‌شده است :

این گنبد بدیع که از چرخ برتر است
وین طاق بی نظیر که با زیب و زیور است
گشته بنا بعهد همایون حسین شاه
کاندر زمانه ذات جلیلش مظفر است
ترتیب کرد شاه پری خان فتح خان
کز فضل حق جهان همه او را مسخر است
بادا هزار سال حیاتش فلک بکام
کاین ملك بر دوام بذاتش مقرر است
هشتاد و یك و هشتصد از هجرت رسول
تاریخ و سال گشت ز ماه پیمبر است
بانی طاق سید راجوی بن جلال
کافاق از جمالش خوشتر منور است (کذا)
کاتب حروف حاتم مسکین که ونحیف
امیدوار مغفرت از حضرت اکبر است

۸۸۱ ﻫ .

* * *

۱٤ ـ کتیبه مسجد ومرقد شاه برهان: درجنوب‌هند درمسجدشهر آشتی (Ashti)
درناحیهٔ بید [۱] کتیبه‌ای فارسی بخط نستعلیق موجود است .

این مسجد راشخصی بنام غوری‌خان درسال ۸۸۸ هجری بنا کرده است واین
قطعه درديوار خارجی مصلی برلوحهٔ سنگی نصب شده است دردو سطر :

۱ـ بید «*Bid*» ناحیه‌ایست درحومهٔ احمد نگر .

سطر اول :

از برای شاه برهان مرشد راه یقین
مسجد و مرقد مرتب ساخت غوری خان مهین

سطر دویم :

از پی تاریخ اتمامش چو میجستم خبر
این نوید دل بیامد «شد مکمل قصر دین»

۸۸۸ ه.

ظاهراً مقبره عارفی بنام شاه برهان است و مربوط بزمان برهان نظام شاه نمیباشد (۱)

☆ ☆ ☆

۱۵ ـ روضهٔ سیدالسادات : در قصبهٔ بیدر (Bidar) دو کتیبه موجود است از اوایل قرن دهم هجری که کتیبه اولی درسردرب دروازهٔ دویم قلعهٔ بیدر (۲) بخط زیبای نسخ وطغرا موجود است ونشان میدهد که این دروازه را امیری بنام سیف‌خان درسال ۹۰۹هجری بنا کرده است .آن کتیبه عبارتست ازپنج سطر وقطعه‌ای‌است‌فصیح، مشتمل برنام بانی وتاریخ بنا ونام کاتب ازینقرار (۳) :

سطر اول :

ای زمین آستانت آسمان ملك و دین
آسمانی آسمان گر نقش بندد برزمین

سطردوم :

او شکوب اولت سبع سموات طباق
نقش درگاه تو طبتم فادخلوها خالدین

---

۱ ـ رجوع شود به‌مجله *Epigrahpia Indo-Moslemica (1921-1922)* صفحهٔ ۲۹ .

۲ ـ رجوع شود بتاریخ فرشته که درآنجا شرح قلعهٔ بیدروبانی آن احمدشاه بهمنی وتعمیراتی که بعداً درزمان محمود شاه بهمنی درآن بعمل‌آمده بتفصیل‌مسطور است .

۳ ـ رجوع شود به مجله *Epigraphia Indo - Moslemica (1925–26)* صفحه ۱۸

۳۵۹۰

سطر سوم :

طاق درگاه توطغرائیست برمنشور ملك
رسم ارکان تو بنیادیست در ارکان دین

سطر چهارم :

حلقهٔ درگاه جاهت گوشوار عز و جاه
پایهٔ صدر رفیعت دستگاه ملك و دین

سطر پنجم :

بانی هذا الباب ایاز المخاطب بسیف خان کوتوال بك فی سنة تسع وتسع مائة
کتیبه محمود شاه ابن السلطان محمد شاه البهمنی ۹۰۹ھ .

کتیبهٔ دویمی درهمان شهر درمحل چشمه ایست موسوم به «چشمهٔ سیدالسادات» وآن درنزدیکی مقبرهٔ یکی ازاولیا ملقب بسیدالسادات قرار دارد . آبی معدنی از سنگ بیرون میتراود وطاقی برسر آن چشمه افراشته اند و بر لوحهٔ سنگ سیاهی کتیبهٔ ذیل را نقش کرده اند بخط نسخ بسیار زیبا در سه سطر :

سطر اول : «بنا کرده عمارهٔ این چشمهٔ حیات دربن مقام شریف وروضهٔ مطهر
لحضرة سیدالسادات المخدوم السید حنیف نورالله مرقده

سطر دویم : فی زمان السلطان الاعظم المتوکل علی الله القوی الغنی ابوالمغازی
شهاب الدنیا والدین محمود شاه بن محمد شاه الولی البهمنی

سطر سوم : اقل عبادالله درویش حسینی مشهدی المخاطب من الحضرة العالیه بسقاخان غفرالله له ولوالدیه فی سابع من شعبان سنة عشر وتسعمائة الهجرة النبویه».
۹۱۰ ھ .

و سید السادات مذکور موسوم بسید محمد حنیف الجیلانی در عصر سلطنت احمد شاه اول ازایران باین دیار آمده ومحل تکریم وتقدیس سلطان ودرباریان او قرار گرفت وبعد از اوتاج سلطنت را وی تیمناً وتبرکاً بسرمحمود شاه گذاشت. وفات اودرسال ۹۰۱ هجری واقع شده است . این محمد شاه چهاردهمین سلطان از سلسلهٔ

بهمنیهٔ دکن میباشد .

۞ ۞ ۞

۱۶ ـ مقبرهٔ مولانا جمالی : درنواحی مسجد قطب الدین و نزدیك آرامگاه قطب‌الدین بختیار کاکی (رح)درشهر دهلی قدیم مقبره‌ومسجد مولانا جمالی قراردارد این‌مقبره ومسجدرا ابتدا خود صاحب قبر ساخته وبعد ها ساختمان آن توسط شخصی باسم شیخ فضل‌الله معروف بجلال‌خان بسال ۹۳۵ هـ . تکمیل شده است (۱) .

مولانا جمالی دهلوی که اورا «امیرخسرو ثانی» لقب داده‌اند درابتدای عمردر نزد مولانا عبدالرحمن جامی در هرات تلمذ میکرده‌است ، پس از وفات اوبهندوستان باز گشته ودر دهلی در دربار سلطان اسکندر لودی تقرب یافته (۲) ودر تصوف مرید شیخ شمس‌الدین کنبوه دهلویست وازورسالدایست موسوم «سیرالعارفین» که درآن شرح احوال مشایخ صوفیه هندوستان را ازخواجه معین‌الدین چشتی اجمیری‌تااستاد خود همه راذکر کرده ، درسال ۹۳۷ هجری مطابق ۱۵۳۰م. دراوایل سلطنت همایون پادشاه وفات یافته است وتاریخ وفات اورا درعبارت «خسرو هند بود» یافته‌اند.

آرامگاه اوحجرهٔ زیبائی است مربع که ازسنگهای ملون بظرافت تمام بناشده وبانواع گچ بری ومنبت سازی ونقاشی وکاشی کاری آراسته بوده است . فضائی دلاویزو نظراندازی فرح‌انگیز دارد . نگارندهٔ این سطور دردیماه۱۳۳٤ آرامگاه اورا زیارت کرده‌است. درگرداگرد اضلاع داخلی آن‌حجره دوغزل ویك رباعی که ازخود اوست وبظرافت گچ بری کرده‌اند ، یادداشت نموده ودراینجا نقل مینماید . اینك غزل اول :

اگر بفکر کشد سر سیاهکاری ما
بود بعفو تو چشم امیدواری ما
بآستان تو شرمندهٔ سگان توایم
که شب قرار ندارد زآه و زاری ما

۱ـ رجوع شود بدآثارالصنادید باب سوم ص ٤۷ .

۲ ـ رجوع شود به منتخب التواریخ تألیف عبدالقادر بدایونی‌وهمچنین تاریخ فرشته .

اگـر بپردهٔ راز تـو محرمی یابد
فرشته فخر نمایـد بپرده داری مـا
بخاك کوی تودرچشم مردمان خواریم
بنزد اهـل نظر عـزتست خواری ما
زابر لطف تو شد ناپدیـد گـرد گناه
ولیك شسته نشد داغ شرمساری مـا
بروز هجر تـو در بیکسی و تنهائـی
بجز غمت نـرسد کس بغمگساری مـا
جمالـیا بـدر یـار التجا مـی آر
که هست بـر در دلدار رستگاری ما

غزل دوم:

زحد گذشت بعشق تـو بیقراری مـا
امید هست که رحم آوری بزاری ما
جمال عفو تو کی آمدی برون زنقاب
اگر نه روی نمودی گناهگاری مـا
اگر چه در خور قهریم از گنه گاری
بود بلطف تـو چشم امیدواری مـا
بعـزت جـبروت و بحرمت ملکوت
رسیم اگـر نظر آری بخاکساری ما
اگر بپردهٔ راز تو پـرده دار شویـم
فرشته را نسزد جای پـرده داری مـا
ز یك ترشح ابر کرم فـرو شوئـی
غبـار جـرم ز رخسار شرمساری مـا

نظـر بسوی جمالـی فکن زعین عطا

مبین بجانب سستی و خامـکاری مـا

رباعی :

ای رحمت تو زمعصیت برده گرو   وی قهر ترا لطف توفرموده ، برو

جائیکه شد ازخرمن‌عفوتوسخن   آنـجا گنه خلق بسنجند بجـو

(رجوع شودبه تصویرشماره هشتم)

☆ ☆ ☆

۱۷ ـ درگاه امام ضامن : درجنب منار قطب‌الدین ایبك ، نزدیك دروازهٔ بزرك علائی،مقبره‌ای موجوداست‌متعلق‌بیکی‌ازسادات شیعه بنام امـام محمد علی مشهدی . این مقبره که بدرگاه امام ضامن معروفست وهمچنین ـ سید حسینی پای منار ـ نیز باو میگویند اکنون درکمال ظرافت موجود است . صاحب قبر در زمان سکندرشاه لودی ازمشهد مقدس بهندوستان آمده ودر دهلی اقامت اختیار کرده است . مقبرهٔ او درحجرهٔ مربع‌بسیار ظریفی است که بامر خوداو ودرحیات او ازسنگ مرمرساختمان شده و بعداً در آنجا مدفون گردیده بسال ۹٤٤ هجری ، و برسر در ورود آن این کتیبه بفارسی منقوشست :

« بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم وظیفهٔ‌حمد ودعائی که‌مجاوران‌حظیرهٔ‌قدس‌وساکنان روضهٔ امن بآن قیام نماید (کذا) نثار خداوندی که مقربان درگاه او دنیا وآخرت رافدای راه نموده‌اند ونقد جان ودل و پیکر آب وگـل را صرف بارگاه او فرموده ودرود وافره وتحیات متکاثره بمشهد معطر وحظیرهٔ منور شفیع روز محشر وآل واصحاب اطهر او واصل و مـواصل باد وفی موقع ضرب (کذا) الخیرات ومسیرالبریات توفیق ازلی رفیق حضرت هـدایت مرتبت محمد محمدت علـی صفوت حسنی عشیرت حسینی نسبت عمدهٔ سادات عظام خلاصهٔ اتقیای کرام ، عالی عیسی ترك وموسی تجرید ، کـوه

تصویر شمارہ ۸ ـ آرامگاہ مولانا جلالی ـ دھلی
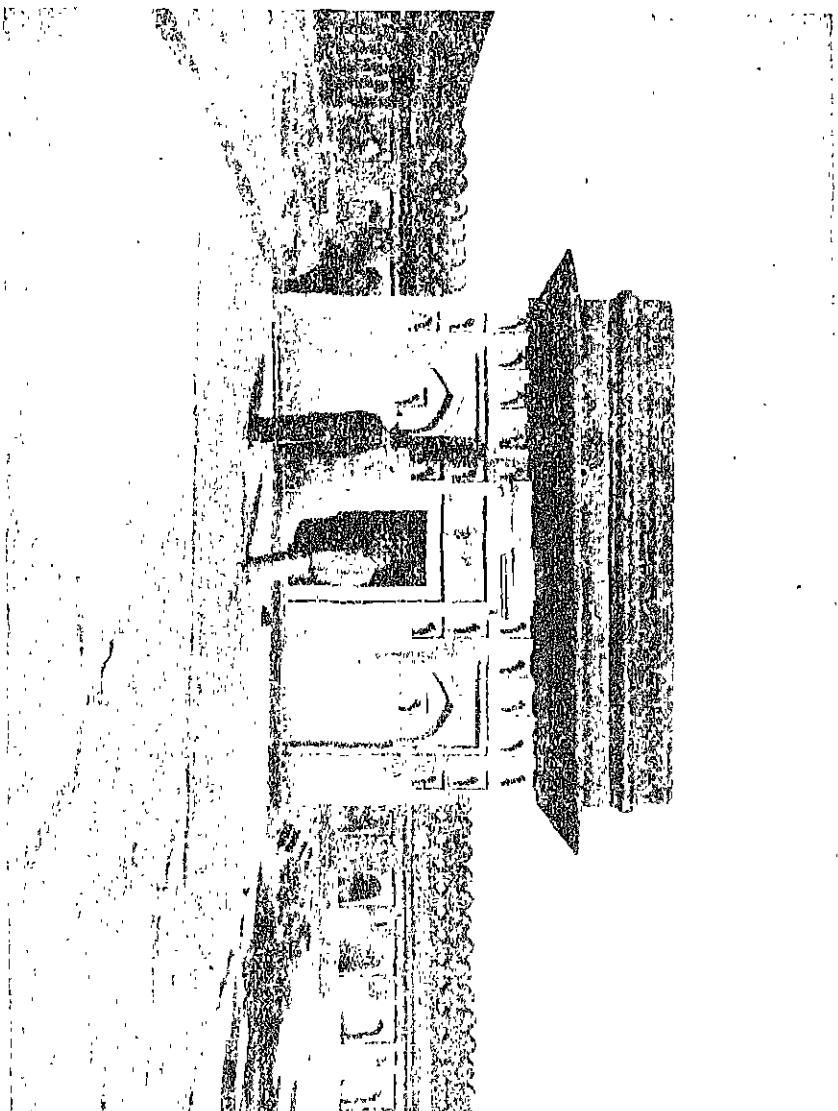
عزلت وتفرید ، المؤید من عندالله الغنی قطب‌الملة و الـطریقه سید حسینی الحسینی گردانید تااین بقعهٔ شریف ومنزل لطیف را احداث نمود ووصیت فرمود که چون مدت حیاتش که بذیل قیامت پیوند باد بسرآید وبتشریف ادخلوها بسلام آمنین مشرف گردیـده بسوی حظیرهٔ قـدس و روضهٔ انس پرواز نماید مقبرهٔ فایض الانوار آن حضرت این بقعهٔ نـامدار باشد . وکان اتمام هذهالبقعة (فی) شهور سنة اربع واربعین و تسعمأة » ۹٤٤ هـ .

✩ ✩ ✩

۱۸ - درگاه شیخ علاء الدین نورتاج : در چند میلی جنوب دهلـی در ناحیهٔ قصبهٔ مهرولی «Mihrauli »، درنزدیکی درگاه خواجه قطب‌الدین بختیارکاکی(رح) ، مقبره‌ایست که‌بنام درگاه «شیخ‌یوسف قتال» معروفست. وی‌ازمشایخ متصوفه‌هندوستان بوده ومریدقاضی جلال‌الدین لاهوری ، ولی درآستان آن درگاه کتیبه ایست که آن مقبره را بشیخ علاءالدین نور تـاج نسبت داده بهمین مناسبت آن مـکان معروف به « شیخ سرای » شده است . مـرحوم سید احمد خـان نز درکتـاب آثارالصنـادید اشتباهاً این کتیبه را بمقبرهٔ شیخ یوسف قتـال نسبت داده[۱] ولی درمجله کتیبه‌هـای هندو مسلم[۲] این اشتباه تصحیح شده است .

اما این شیخ علاءالدین که او نیز از مشایخ متصوفه هنـدوستانست فرزند شیخ نورالدین ونبیرهٔ شیخ فریدالدین شکر گنج صوفی معروف میباشد ومعـاصر است بـا اسکندر شاه لودی[۳] . وفات شیخ علاءالدین درسال ۹٤۸ هجری واقع شده ولی این کتیبه مورخ به ۹۱۳ هجری میباشد . ازاینقرار سی وپنج سال قبل ازمرگ خود این گنبد را ساخته است وعبارت فارسی کتیبه چنین است :

۱ـ آثارالصنادید ، باب سوم ، صفحهٔ ٤٦ .

۲ـ مجله *Epigraphia Indo-Moslemica* - *(1919-20)* ، صفحه۷ .

۳ـ سکندرشاه لودی درسال ۸۹٤ هجری درشمال هند بتخت سلطنت نشسته وتا ۹۲۳ هجری مطابق ۱۵۱۷ م. سلطنت کرده است . وی ازسلاطین معتبر اسلامی شمال هندوستانست وازدوستداران معماری وصنایع ظریفه . ابنیه خیریه ومساجد بسیار بنا کرده و کتیبه‌ها ازاو باقی‌مانده است .

« بنای این عمارت گنبد در عهد سلطان الاعظم ابوالمظفر سکندر شاه سلطان خلدالله ملکه وسلطانه . بانی گنبد شیخ علاء الدین نورتاج نبیسه قطب‌العالم شیخ‌فرید شکر گنج ماه محرم سنة ثلث عشر وتسعمائه » ۹۱۳ ه .

✡ ✡ ✡

۱۹ـ خانقاه شیخ یوسف‌شاه : ازعصرسلطنت‌افاغنه ـ شیرشاه(۱۵٤۰ـ۱۵٤۵م.) واسلام شاه (۱۵٤۵ـ۱۵۵٤ م .) درصوبهٔ بهار کتیبه‌های اسلامی بسیار موجود است که بعضی عربی وبعضی‌فارسی میباشد، وغالباً بخط نسخ وندرة بخط نستعلیق نقش‌شده و در بنای مقابر پادشاهان وابنیه ومساجد قرار دارند . آثــار شیر شاه در دهلــی نیز موجود است . در سر مقبرهٔ شیر شاه سوری در شهر سهسرام (Sasaram) ایــن بیت فارسی کتیبه شده است :

«شاها بقای عمر تو بادا هزار سال
سالی هــزار ماهی وماه هزار سال»

یکی ازجملهٔ کتیبه‌های قابل توجه آنعصر درسردرخانقاه شیخ یوسف گردیزی است درقصبه بهر گیت (Bohr Gate) درشهر مولتان .

این مرد عارف ابوالفضل جلال‌الدین محمد یــوسف در ٤۵۰ هجری در شهــر گردیز، نزدیك غزنین‌تولد یافته ودرعهد غزنویان ازموطن خود بمولتان‌آمده ودرهند بنشر دعوت اسلام مشغول گشته است ، ودر سال ۵۳۱ هجــری وفات یافته . خلفا و جانشینان اورا که سجاده نشینان مسند طریقت بوده‌اند همه « راجو » یا «یوسفشاه» لقب میدادهاند . خانقاه مورد بحث منتسب بیکی ازایشانست موسوم به‌شیخ‌صدرالدین راجو که در زمان اسلام شاه سوری درایالت بهاردستگاه تصوفی گسترده است ولوحهٔ موجود درسه سطر بخط نسخ میباشد ازینقرار :

سطراول : بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ربنا تقبل منا انك انت السمیع‌العلیم عمارت خانقاه عالیجاه قدوة‌الواصلین

سطر دوم : عمدة المحققین قطب‌الاقطاب بندگی حضرت شاه یوسف گردیزی
درعهد سجادهٔ حضرت شیخ‌المشایخ

سطر سوم : شیخ صدرالدین راجو در زمان سلطان‌السلاطین اسلامشاه فی سنة
۹۵۵ وپرداخت سیادت پناه سید احمد حسینی‌الواسطی شد[۱] .

۹۵۵ هـ .

☆ ☆ ☆

۲۰ـ مزار پیر مسگران : درشهر احمد نگر[۲] لوحهٔ سنگی وجود دارد که‌در روی‌آن قطعهٔ منظوم متضمن تاریخ وفات سید ابراهیم شاه ملقب به پیر مسگران نقش شده‌است، بتاریخ ۹۶۷هجری. واین قطعه درهفت سطر بخط نستعلیق است وهنوز در شهر احمد نگرجماعتی بنام ـ مسگران ـ وجود دارند که آنهارا تاگوری مینامند . کتیبهٔ مذکور بشرح ذیلست :

سطر اول : تاریخ وفات حضرت سید ابراهیم شاه

سطر دوم : در زمان حضرت شاه نظام[۳]   شاه ابـراهیم کامـل با صفا

سطرسوم :   سالك راه طریقت بالیقین   رهبر دین مقتدای اولیا

۱ـ مجلهٔ *Epigraphia Indo-Moslemica-(1923-24)* ، صفحه۲۹.

۲ـ احمد نگر شهریست درهفتاد وپنج میلی شمال شرقی پونا وصد وسی میلی بمبئی در صوبهٔ مهاراشترا . این ناحیه درعهد سلطنت علاءالدین خلجی بحیطهٔ تسخیر مسلمانان درآمده (۱۳۰۶ م .) ودر زمان سلطنت مغولیه احمد نگر یك صوبه ازممالك محروسه ایشان بوده تاآنکه درسال ۱۸۱۷ م . بدست انگلیسها افتاد .

۳ـ مقصود یکی ازسلاطین نظام شاهیه دکن است . این سلسله بعد از مرگ خواجـه محمود گاوان درجنوب هند سلطنت نمودند . احمدبن نظام‌الملك اولین سلطان این سلسله درسال ۹۰۰هجری شهری بنا نهادوآنرا بنام‌خویش «احمدنگر» نامید . چندی بعد فرزند او برهان نظام شاه پادشاه‌آن‌شهر گردید وبمذهب تشیع درآمد ، درسال ۹۶۱ وفات یافت .

سطر چهارم :

ساکن ناگور پیر مسگران   از جهان فانی شده سوی بقا

سطر پنجم :

رحلت آن عارف صاحب کمال   کرد خالی از مقام خویش جا

سطر ششم :

از کرم سلطان عالی مقبره   نزد ـ کالاشاه ـ تکیه شد بنا

سطر هفتم :

هاتفی کرده ندا تاریخ آن   عارف حق رهنما شاه سخا(۱)

۹٦۷ ه .

* * *

۲۱ـ درگاه سید صاحب : دراحمد نگر مقبره‌ای دیگر موجود است منسوب بسید صاحب نام ، ومقابل آن مدفن شخصی دیگر است موسوم بغالب خان، که درسال ۹۷۰ه. کشته شده وکلمهٔ « خان‌شهید » مادهٔ تاریخ اوست . درحاشیهٔ فوقانی مقابل آن قبرغزل بسیار لطیف ومناسبی از شمس‌الدین محمد کاتبی نیشابوری یاترشیزی کتیبه شده است(۲) و غزل اینست :

ما عاشقیم و کشته شدن اعتبار ماست

شمشیر عشق تیز ز سنگ مزار ماست

۱ـ رجوع شود بمجله *Epigraphia Indo-Moslemica (1933-34)* ، صفحه ۵

۲ـ شمس‌الدین محمدکاتبی نیشابوری یاترشیزی ـ ازمشاهیر شعرای نیمه اول قرن نهم هجری است که بسال ۸۳۸ وفات یافته . دردیوان او درغزل مذکور درفوق یك بیت اضافی دیده میشود وآن اینست :

ای دل خوشست صحبت اهل ورع ولی

پیر مغان بمیکده در انتظار ماست

بی زخم تیغ عشق ز عالم نمیرویم
بیرون شدن ز معرکه بی زخم عار ماست
ما با وجود سنگ ملامت سلامتیم
گویا که سنگهای ملامت حصار ماست
ما را گرفته یار سوی دار میکشد
ساقی بیار می که دم[1] گیر ودار ماست
چون کاتبی خوشیم که در دور خط یار
عالم معطر از قلم مشکبار ماست

ودر حاشیه تحتانی سنگ قبر این قطعه درمادهٔ تاریخ صاحب مزارازاثرشعرای همان زمان نقش شده است . گوینده شاعری ـ حکیمی ـ تخلص بوده است :

شهید گشت بناحق یگانه غالب خان
بلا نظیر جهان دیدهٔ زمانه ندید
هزار حیف از آن نو جوان کزین گلزار
شهید رفت و ز عالم گل امید نچید
«حکیمی» از پی تاریخ فوت غالب خان
ببحر فکر و خرد هر طرف بسی گردید
سروش غیب بگوش دلم نویدی داد
که شد شهید بظلم و ستم ز دست یزید
شهید گشت بظلم و ستم چو غالب خان
حساب سال شهادت طلب ز «خان شهید»[2]

---

۱ ـ دراصل کتیبه « دمی گیرودار » نوشته شده و آن رسم‌الخط بعض از کتاب هند است که بجای کسره اضافه (ی) الحاق میکنند .

۲ـ دراین مادهٔ تاریخ باتاریخ اتکه خان دردهلی که فوقاً ذکر شد توارد فکری برای دو شاعر حاصل شده است . رجوع شود به صفحه ٤٨ درهمین کتاب .

* * *

۲۲ـ لوحهٔ قبرموجی بدخشانی : در « موزهٔ پرونشل Provincial Museum »
درشهرلکهنو، لوحهٔ سنگی‌موجود است که برروی‌آن دو قطعه فارسی در تاریخ وفـات
محمدقاسم موجی نقر شده است .

این شاعر که درسال ۹۷۹ هجری مطابق ۱۵٦٦ میلادی وفـات یافته « محمد
قاسم » نام و « موجی » تخلص دارد . دراواخر قرن نهم درزمـان سلطنت ظهیرالدین
بابر که شاهزاده همایون فرزند او بفرمان وی ببدخشان رفت بخدمت او پیوست وبا
آن شاهزاده بهندوستان‌آمد ودر خدمت پادشاه منصب ـ جلبـانی ـ یعنی کشتیرانـی
یافت ودر اثر خدمت مستدام وهوش وکارآمدی پیوسته ترقی نمود تاآنکـه در اوایل
سلطنت اکبر باوج کمال رسیده لقب ـ امیرالبحری ـ یافت .

ویرا ذوق شعری بوده و مثنویات واشعار چند دارد[۱] که از آن جمله مثنوی
یوسف وزلیخاست . ظاهراً تخلص « موجی » ازآن سبب اختیار کرده که‌اشاره‌بخدمت
دریا نوردی وی کند . گویند اورا درساحل رود جمنا درشهر آگره خانه‌ای عالی بوده
که هم درآنجا وفات یافته است .

کتیبهٔ لوحهٔ سنـگی فوق درسه سطر بخط نسخ بشرح ذیل است :

سطر اول :

قطعـةٌ فـی‌التاریخ [و] المناجـات
یـا قدوس یا صبّوح یا رزاق یا فتاح

سطر دویم :

الهی چون از این غـم خانـه ، موجی
طنـاب خیـمـهٔ امیـد بـر کـنـد
اگـر بـاشد خطائی رفتـه از وی
درین دیر خـراب آباد یـك چند

۱ـ رجوع شود بمآثرالامراء جلد سوم واکبر نامه جلد اول .

بتاریخ وفاتش بین که گفتم
«گنه از بنده و عفو از خداوند»(۱)

۹۷۹ هـ.

سطر سوم : قائله سعدالله

بروح قاسم موجی هر آنکس
که خواند فاتحه از روی اخلاص
خدا او را بحفظ خویش دارد
بحق محرمان خلوت خاص

کتبه عرب محمد بخاری

***

۲۳ـ لوحهٔ قبر خواجگی درویش : درمدخل مقبره اتکه خان درجنب درگاه نظام‌الدین اولیاء دردهلی قبرستان کوچکی است که هفت یاهشت قبر قدیمی موجود است . یکی ازآنجمله صورت قبری است ازمرمر سفید که بداشتن دولوحه عمودی ویك لوحه افقی ممتاز است .

این دولوحه عمودی یکی دربالای سر ویکی درپائین پای مزارنصب شده وشش پا ونیم ارتفاع دارند . حاشیه این الواح ومتن آنها بامنبت‌کاری وحجاری بسیار ظریف وعالی مزین است . درلوحه بالای سر در وسط کلمه طیبه بخط ثلث ، ودر ذیل بخط نستعلیق این ابیات دریازده سطر منقور است :

از جهان رفت خواجگی درویش — سوی فردوس رهنما آمد
دل ازین دار بی بقا بر کند — ز آنکه کار جهان فنا آمد

۱ـ رجوع شود بمجله *Epigraphia Indo-Moslemica-(1939-40)* ، صفحه ۲۷ .

تنبیه ـ مادهٔ تاریخ فوق ۹۷۹ میشود که مطابقست باتاریخ وفات موجی مذکور در مآثرالامرا ومعلوم نیست چگونه مولوی شمس‌الدین احمد نویسنده مقاله در مجله فوق اشتباهاً ۹۷٤ حساب کرده است .

از سر اعتقاد و روی نیاز | بس در شیخ اولیا آمد
در بهشت برین نهاد قدم | فارغ از قید ما سرا آمد
سال تاریخ او خرد گفتا | «عمر درویش بی بقا آمد»

قائله و کاتبه عبدالسلام ۹۹۰ ه .

درپیشانی لوحه پائین پا که به منبت کاری و حجاری بسیار عالی ممتاز است در مربعی این بیت بخط کهنه‌تری دیده میشود:

«ای بی تو گردش فلك بی‌مدار حیف
باشد زمانه و تو نباشی هزار حیف»

***

۲۴ ـ روضهٔ شیخ سلیم چشتی فتحپوری ـ این شیخ‌ربانی که مراد ومرشد اکبر پادشاه بوده است از اولاد صوفی معروف شیخ‌فریدالدین شکر گنج میباشد. اکبر تولد فرزندش شاهزاده سلیم (جهانگیر) را از اثر دعای او میدانست و او را بنام وی موسوم ساخت. این‌شیخ بزرگوارعمری دراز کرده‌ودرسنه ۹۷۹ه. درفتحپورسیکری‌وفات‌یافت ومقبره اودربالای تل‌مرتفع سیکری هم‌اکنون موجود، وزیارتگاه مسلمانان، وازحیث ظرافت وحجاری درجهان‌بی‌نظیر وتماشاگاه سیاحان جهان‌است. مسجدمعروف فتحپور نیز درجنب روضه اوقراردارد. (صفحه۳۲همین کتاب)

این عبارت درلوحه سنگ مرمر برمرقد اومنقوش میباشد:

«تاریخ وفات شیخ‌الاسلام شیخ سلیم چشتی قدس سره‌العزیز.

مغیث ملت و پیر طریق شیخ سلیم
که درکرامت وقربت جنید و طیفور است
منور است از او شمع خانواده چشت
فرید گنج شکر را خلف ترین پور است
دو بین مباش «ز خود فانی و بحق باقی»
بسال رحلتش اندر زمانه مشهور است

چون عدد دو ازماده تاریخ کم شود سال ۹۷۹ استخراج میشود.

* * *

۲۵ ــ درگاه علی برید : سنگ این قبر نمونه‌ای ازسنك قبرهائیست که اشعار لطیف ومناسب اساتید سلف‌را برروی آن‌نقش کرده‌اند.

قبرعلی برید دریک میلی جنوب غربی شهر بیدر[1] قرار گرفته است، وبنای عالی ومعظمی است. دراطراف دیوارآرامگاه در روی زمینهٔ کاشی ملون بعضی اشعار بسیار نغز و مناسب از عطار نیشابوری و سعدی شیرازی ، همچنین دو قطعه در مادهٔ تاریخ‌فوت علی‌برید وتاریخ‌بنای مزاراو بخط نستعلیق زیبا کتیبه شده‌است. تاریخ‌وفات و تاریخ بنا در روی سنگ نیز دیده میشود . تاریخ وفات ۹۸۷ه. و تاریخ بنا ۹۸٤ میباشد .

الف ــ اشعار عطار که درروی دیوار خانقاه برروی کاشی نوشته شده عبارت از غزلیست بشرح ذیل:

ای همنفسان تا اجل آمد بسر من
از پای در افتادم و خون شد جگر من

دی تازه گلی بودم اندر چمن باغ
امروز فرو ریخت همه بال و پر من

یاران و عزیزان بسر خاک من آیند
و ز خاک بپرسند نشان وخبر من

---

۱ ــ شهربیدر (Bidar) درنزدیکی حیدرآباده کن دراوایل قرن پانزدهم میلادی (۱٤۲۷م.) پایتخت سلاطین بهمنی‌بوده است وبعداز آن‌سلسلهٔ برید شاهی آنجارا پایتخت‌خود قراردادند (۱٤۹۲ــ ۱۵۰۹) . میرجمله ازامرای شاهجهان‌آن شهررا درسال ۱٦٤۰ م. تسخیرنمود . قلعهٔ بیدر بنای‌احمد شاه‌والی نهمین‌پادشاه بهمنی‌است که پایتخت‌خودرا از گلبرگه بآنجامنتقل‌ساخت. خواجه محمود گاوان، وزیر ، درسال ۱٤۷۱ م . مدرسه‌ای درآنجا بنا کرد . قبور بسیاری از پادشاهان و غیر ایشان درآنجا موجود است.

گر خاک جهان جمله بغربال بییزند
حقا کـه نیابنـد نشـان و اثـر من
رفتم بچنان جای که باز آمدنم نیست
هم نیست امیدم که کس آید بسرمن
عطار دلی دارم از درد بخـون غرق
حقا که نیاید دو جهـان در نظر من

ب ـ اشعار سعدی از بوستان:

دریغا که بی ما بسی روز گـار / بروید گـل و بشکفد نو بهار
کسانی کـه از ما بغیب انـدرند / بیاینـد و بـر خاک ما بگذرند
تفرج کنان در هـوا و هـوس / گذشتیم بـر خاک بسیار کس
چرا جاودان ماندن امید مانـد / چو کس را ندیدی که جاوید ماند

ونیز این غزل از همو:

دامنکشان که میرود امروز بر زمین
فردا غبـار کالبـدش بـر هـوا رود
خاکت دراستخوان رود ای نفس خیره چشم
مانند سرمه دان کـه در و توتیا رود

ج ـ قطعه درتاریخ گنبد خانقاه:

بانی این گنبد گردون مثال / شاه فرخنده ، بریـد نیکخو
مصرع آخر که تاریخ بناست / «نام گنبد قبة الانوار گو»

۹۸٤ ﻫ .

د ـ قطعه درتاریخ وفات:

شاه سریر مملکت دین علی بریـد
چون تنگنای فانی دنیای دون بهشت

آسوده در بهشت شده از ورای غیب
تاریخ فوتش آمده «آسوده در بهشت»

۹۸۷ هـ.

☆ ☆ ☆

۲۶ ـ مزارالشعراء در کشمیر : در شهر سرینگر پایتخت کشمیر ، درمحلهٔ موسوم به درگجن (Drug-Jan) ، درمشرق دریاچه معروف دال (تال)، برسرتپهٔ مرتفعی که متجاوز ازیکصد پا ارتفاع‌دارد محلیست محصور واطراف آن سبزه وگل فراوان ودر وسط پنج قبر نمایـان‌است که بعضی بکلی‌ساده و بـدون خط و کتیبه ، و یك قبر که اندکی نقوش برآن باقی مانده ولی بکلی غیرمقرو است ؛ و این مقبره هم اکنون بمزارالشعرا معروف‌میباشد . درسرینگر مشهوراست که بعضی‌شعرای عهد جهانگیری وشاهجهانی دراینجا مدفون شده‌اند . این‌پنج قبرظاهراً متعلقست به :

الف ـ کلیم همدانی
ب ـ محمدقلی سلیم
ج ـ طغرای مشهدی
د ـ قدسی مشهدی
ه ـ یک نفردیگر غیرمعلوم، که ممکنست شیخ فتح‌الله شیرازی باشد .

نویسنده این سطور در تیرماه ۱۳۳٤ شمسی . بزیارت آن مقبره نائل گردید و ازاولیای‌دولت کشمیر تقاضا نمود که لوحه‌ای شامل اسامی این بزرگان وسال وفات ایشان رادرآنجا نصب نمایند .

الف ـ ابوطالب کلیم :

در کتاب «اسرارالاخیار» معروف بتاریخ‌حسن که‌ازاسنادمهمهٔ تاریخ کشمیراست ونسخهٔ خطی نفیسی از آن در کتابخانه دولتی کشمیر وجود دارد ، درجلد سوم قسمت چهارم، درشرح حال‌هریک ازشعرای فوق‌الذکر اشاره بمدفن‌آنان نموده. ازآنجمله درذیل میرزا طالبای کلیم‌چنین نوشته است:

« . . . . آخر عمر اورا برای نظم کردن شاهنامه شاهان جغتائیه بکشمیر فرستادند ودرآنجا رسیده بعد چندگاه ازجهان درگذشت و در مزار شعرا مأوا گرفت » .

ملا طاهر غنی کشمیری درتاریخ‌فوت ابوطالب کلیم این قطعه‌را گفته است:

حیف کز دیوار این گلشن پرید
طالبا آن بلبل باغ نعیم
رفت و آخر خامه را از دست داد
بی عصا طی کرد این ره را کلیم
اشک حسرت چون نمیریزد قلم
شد سخن از مردن طالب یتیم
هر دم از شوقش دل اهل سخن
چون زبان خامه میگردد دو نیم
عمرها در یاد او زیر زمین
خاک بر سر کرد قدسی و سلیم
عاقبت در اشتیاق یکدیگر
گشته اند این هر سه در یکجا مقیم
گفت تاریخ وفات او غنی
«طور معنی بود روشن از کلیم»

۱۰۶۱ ﻫ .

ب ـ قدسی مشهدی

از مشاهیر شعرای شاهجهانی ودر تاریخ حسن‌سابق‌الذکر شرح‌حال اومشروحاً آمده‌است وبطورخلاصه چنین گفته :

«حاجی محمدجان‌قدسی، وطنش مشهدمقدس رضوی است. بجهت انصرام بعضی مهمات بهندآمد باریاب صحبت شاهجهان گشت. وملک‌الشعرای وقت‌شد. گویند بموجب وفات فرزندخودمحمدباقر محزون‌شدباز گشت بوطن نکرد. « ظفرنامه » شاهجهانی را بنظم آورده وهمچنین مثنوی درتعریف و توصیف کشمیروصعوبت‌راه‌آن سروده وبسیارخوب گفته‌است. آخرعمر بکشمیر آمد ودرآنجا اقامت گزید .درمزار شعرا متصل بپل در گجن بخاک آرمید.»
وفات او درسال ۱۰۵٦ اتفاق افتاده‌است[۱].

ج ـ محمدقلی سلیم

قبر سوّم ظاهراً منسوب است بمحمد قلی سلیم که اونیز در زمان شاهجهان از ایران بهند آمده وملازمت نواب اسلامخان وزیر اعظم‌را داشته. این بیت ازوست:

کمتر نیم از قیصر و فغفور که من نیز
در هند سیه بختی خـود شاه سلیمم

مثنوی بنام «قضا و قدر» وهمچنین مثنوی در«تعریف کشمیر» دارد. در تاریخ اسرارالاخیار معروف بتاریخ حسن درآخرشرح حال اومینویسد:

« آخر عمر بتقریب رفاقت بعضی امرا بکشمیر آمده در آنجا طبع سلیمی سقیم‌شده درمزار شعرا بخاک فنا آمیخت» .

تاریخ وفات اورا ارباب‌سیر وتذکره‌ها ۱۰۵۷ هجری ضبط کرده‌اند . نام او را گرچه بعضی علی قلی ثبت کرده اند ولی ظاهراً محمد قلی صحیح باشد[۲]. نویسنده این سطور ازجناب مولانا آزاد وزیرفرهنگ هند شنیدم که در موزهٔ دولتی سرینگر سنگ قبرسلیم موجوداست. ازینرو بموزهٔ مذکور رفته بجستجوی‌آن سنگ‌برآمدم،

۱ـ کلیم را ترکیب‌بندی است دررثاء قدسی که در دیوان او درطهران طبع شده است و درآنجا ماده تاریخ فوت قدسی‌را چنین گفته :

بچمن گریه کنان رفته ز گل پرسیدم — بچه تاریخ برون قدسی ازین بستان شد؟
گل‌زشبنم‌همه‌تن اشک مصیبت‌شد و گفت — «دور ازآن بلبل‌قدسی‌چمنم زندان‌شد»
۱۰۵٦

۲ـ رجوع‌شود بتاریخ ادبیات ایران‌تألیف پروفسوربراون، وکلمات‌الشعرای‌سرخوش،وتاریخ‌حسن.

مشاهده‌شد که برلوحهٔ سنگی بخط نستعلیق جدید نوشته‌شده‌است «قدتوفی الفاضل ... ابن‌محمد صالح محمد سلیم‌الطهرانی فی‌سنه ۱۰۷٤» که با ملاحظه تاریخ فوت سلیم معلوم شد که این‌سنگ قبرمتعلق بمحمدقلی سلیم نیست.

د ـ طغرای مشهدی:

قبر چهارم ظاهراً متعلق است بطغرای مشهدی در شرح حال او در تاریخ حسن چنین نوشته است :

«شاعری خوش فکر و معنی‌یاب و منشی طبیعت بود و از ملا زمان شاهزاده مرادبخش و او را مدح گفته . مثنوی نیز در وصف کشمیر دارد . آخرعمر بتحریک میرزاابوالقاسم دیوان مشهور بقاضی‌زاده بکشمیرآمده ، درمحله نایدبازار دریک‌دکانی دیوانه‌وارسکونت‌میکرده و بمعنی سنجی‌شاغل‌میبود. چون رحلت نمود درمزار شاعران محلهٔ درگجن‌بخاک آسود» .

ه ـ شاه فتح‌الله شیرازی[1]

ظاهراً قبر پنجم (که در حقیقت قبراول واز همه قدیمتر است) متعلقست بشاه فتح‌الله شیرازی که ازشعرای زمان اکبراست ؛ صاحت تاریخ‌حسن‌درشرح اومینگارد:

---

۱ ـ در طبع اول این کتاب شاه ابوالفتح (گیلانی) ثبت شده . استاد دانشمند پروفسور محمد شفیع لاهوری نویسنده را متوجه ساختند که شاه ابوالفتح (گیلانی) از حکماء عصر اکبر بوده ولی شاه فتح‌الله مدفون در مزار الشعراء سرینگر (کشمیر) شیرازی بوده است که در شعر و ریاضیات و عربیت صاحب علم ، و بعضدالدوله لقب یافته ودر۹۹۸ ه . درکشمیر وفات کرده است . (رجوع شود به تحفةالکرام علی شیرقانع و تاریخ اعظمی کشمیر) . و از قراریکه مورخین نوشته اند شاه فتح الله شیرازی درسوم شوال۹۹۷درکشمیر وفات یافت ، ودرنوزدهم‌شوال همان‌سال‌حکیم ابوالفتح گیلانی دربین راه کشمیر بکابل جهانرا بدرود گفت .

واین رباعی درتاریخ وفات آندوتن که هردوایرانی وشیعی وعالم بوده‌اند گفته‌شده‌است:

امسال دو علامه ز عالم رفتند ‏ ‏ رفتند مؤخر و مقدم رفتند

چون هر دو موافقت نمودند بهم ‏ ‏ تاریخ‌بشد که «هردوباهم‌رفتند»

۹۹۷ه.

«شاه ابوالفتح (کذا) از علمای ایران صاحب طبع وخوش بیان بود، ازولایت بدکن آمده درمصاحبت اکبرشاه تقرب حاصل نمود . درسنه ۹۹۵ بااردوی پادشاه بکشمیر آمده درآنجا توقف نمود . عاقبت بتب محرقه مبتلی گشته ازجهان درگذشت، ودرمزارشاعران متصل بپل درگجن بالای بلندی آسود. اهل شیعه قبر اورا مصاف ومرجع خود کرده اند.»

* * *

۲۷ ـ درگاه خواجه باقی بالله : این درگاه درشهر دهلی زیارتگاه است ودرجنب روضهٔ قدم شریف واقع شده . بردروازهٔ جنوبی آن درگاه این قطعه که مشتمل برمادهٔ تاریخ وفات اواست منقوش میباشد. خواجه مذکور ازبزرگان مشایخ سلسلهٔ نقشبندیه است که در۹۷۲ ه . متولد ودر۱۰۱۲ ه . وفات یافته است :

خواجه باقی آن امام اولیاء	عارف بالله اسرار نهفت
نکهت بستانسرای انبیاء	ازنهال جعفری خوش گل شگفت
چونکه بد مشرب فنا اندر بقاء	محو حق گشته زاسرارصنفت ؟
رخت بسته زین سرای بی بقا	چون ندای ارجعی ازحق شنفت
سال تاریخ وصالش خسروی	فی البدیهه «نقشبند وقت» گفت

* * *

۱۰۱۲ ه .

۲۸ ـ مقبرهٔ اکبر : برای ظهورآثار فارسی در مقابر سلاطین بهترین نمونه مقبرهٔ اکبرپادشاه ، امپراطورمعروف بابری گورگانی هندوستااست که درقصبهٔ سکندرا پنج میل ونیم خارج ازشهرآگره واقع شده است واکنون یکی ازبهترین آثارتاریخی هندوستان می باشد ونیزصورتی کامل ازمعماری عصر مغول است .

اکبر درسال ۱۵۵۶م. مطابق ۹۶۳ هجری بتخت سلطنت نشست ودر ۱۶۰۵م. مطابق ۱۰۱۴ هجری درآگره وفات یافت ودرآن بنامدفون شد . شرح ظرائف معماری

این بنای دلگشا خارج ازحوصلهٔ این مقاله است، فقط بذکر بعضی ابیات فارسی که درسر در ورود ودر مقبره بخط ظریف نستعلیق بقلم کاتبی موسوم بعبدالحق شیرازی درسال ۱۰۲۲ هجری کتیبه شده است اکتفا میشود.

درسردر خارجی قصیدهٔ مفصلی است که این دوبیت ازآنست :

مرحبا خرم فضائی بهتراز باغ بهشت
مرحبا عالی بنائی برتر از عرش برین
کلک معمار قضا بنوشته بر درگاه او
هذه جنّات عدن فادخلوها خالدین

درپیشانی دروازهٔ داخلی بنا بطرف باغ این قطعه است :

طاقی که از رواق نهم چرخ برتراست
روشن زسایه‌اش رخ تابنده اختر است
این طاق زیب نه‌فلاك وهفت کشوراست
از روضهٔ منورهٔ شاه اکبر است

در روی قبر خارجی اکبر لوحه ای از سنگ مرمر سفید منصوبست وکلمهٔ مبارکه «الله اکبر جل جلاله» دردوضلع شمالی وجنوبی آن منقوشست . در اطراف قبر محوطهٔ مربعیست که دورادور آن طاق نماهای کوتاهی همچنان از سنگ مرمر سفید دارد ودربالای طاق نماها باخط نستعلیق بسیار ظریف این مثنوی فصیح و بلیغ کتیبه شده است ، لیکن متأسفانه شاعر نام خود را ذکر نکرده است.

درضلع غربی :

بنام شهنشاه ملک قدم — که ذاتش مبّرا بود ازعدم
همه پادشاهان روی زمین — ازوصاحب تاج وتخت ونگین
کندازعدم آشکارا وجود — بودذات اومظهر عدل وجود
زلطفش که ومه طلبگار کام — بود درگهش قبلهٔ خاص وعام
نگارندهٔ جوهر آب وخاك — طرازندهٔ گوهر جان پاك
دو عالم زفیض ازل آفرید — یکی کردپنهان ودیگر پدید

ببخشید آنگه سرای سپنج — بشاهان با افسر و تاج و گنج
که ازعدل ایشان شود روزگار — شگفته تر از باغ در نوبهار
ره داوری راچو گیرند پیش — شناسندبیگانه‌را همچو خویش

ضلع جنوبی:

شهی کوچنین زیست در روزگار — بود سایهٔ ذات پروردگار
زنهصد فزون بود شصت وسه سال — که شه اکبرآن سایهٔ ذوالجلال
ببالای زرینه مسند نشست — بر تخت او گشت افلاك پست
جهان را بیاراست از عدل و داد — دل اهل عالم ازو گشت شاد
بر پایهٔ تختش از هر گروه — شده جمع مردان صاحب شکوه
بمهر ار فکندی نظر سوی خاك — بگوهر شدی بهتر از جان پاك
بدرگاه او هر که بردی پناه — چو اندیشه رفتی ز ماهی بماه
گرفتی بیك حمله ملکی برزم — بایمای ابرو بدادی ببزم
چو لطف خدا، لطف او عام بود — بهر کار چشمش بانجام بود

ضلع شرقی:

روان شد چو آوازه‌اش در جهان — که در دل نگنجید راز نهان
بپرداخت آنگونه روی زمین — که کرد آفرینش جهان آفرین
بگیتی دو افزون ز پنجاه سال — چنین کرد شاهی ز روی جلال
چو از عدل آباد کرد این جهان — سوی آن جهان رفت روشن روان
شه هفت کشور از این پیش بود — کنون هشت جنت مسخّر نمود
بنزد خردمند هشیار دل — سرا بیست این عالم آب و گل
مجو مهر از جوهر نه سپهر — که با کس بپایان نبرده است مهر
سپهر است پر کینه، مهرش مدار — که با کینه‌ور مهر ناید بکار
جهانست مانند موج سراب — از آن تشنه دل کی شود کامیاب

ضلع شمالی :

نبستست پیمان کس روزگـار	که نشکست آنرا بهنگام کار
نماند بگیتی کسی جـاودان	ز دست اجل کس نبردست جان
چه‌خوش گفت آن کامل نکته‌سنج	که از گوهر دانش اندوخت گنج
« جهان ای برادر نماند بکس	دل اندر جهان‌آفرین بند و بس »
شد از عدل شه اکبر کامکار	بسان بهشت بـرین روزگـار
جهان گشت خرم بدوران او	زمین و زمان شد بفـرمان او
ولی دهر بی مهر پیمان گسل	ز کین مهر او کرد بیرون ز دل
ز تأثیر بی مهری این جهان	روان شد سوی عالـم جاودان
روانش همیشه ز حق شاد باد	ازو عالـم قـدس آبـاد بـاد

☆ ☆ ☆

۲۹ـ مزار قاضی نورالله شوشتری معروف بشهید ثالث : السید نـورالله الشریف المرعشی‌الشوشتری ـ درسال ۹۵٦ هجری‌متولدشده است ونسب اوبعلی‌بن‌الحسین(ع) منتهی میشود . درآغازعمر در ایران بتحصیل علوم عقلیه ونقلیه پرداخته و از مشاهیر علمای شیعهٔ‌امامیه گردید . در ۹۹۵ در ایام سلطنت اکبر پادشاه مغولی برحسب دعوت حکیم ابوالفتح گیلانی و شاه فتح‌الله شیرازی بهندوستان آمد و در شهر لاهور بمنصب قاضی‌القضائی معین گردید . ازاین جهت اورا «قاضی» نامیدند .

درزمان سلطنت جهانگیر که پادشاه متعصبی‌بود اورا تکفیر کرده‌اند وبامرآن پادشاه در سال ۱۰۱۹ هجری برابر با ۱٦۱۱ میلادی بقتل رسید و ازین سبب در نزد طائفهٔ‌امامیه بشهیدثالث معروفست[۱].مقبرهٔ‌اودرشهرآگره‌درمحلهٔ‌دیال‌باغ‌مرکزتجمع شیعیان وزیارتگاه‌ایشانست . ظاهراًدرسال ۱۱۸۸منصورخان صوبه دارآگره مقبرهٔ اورا تعمیرنموده وچهار دیواری برآن نصب کرد . ازآن ببعد همچنان در سنوات ۱۲۹۰ و

---

۱ ـ قاضی‌نورالله صاحب تألیفات متعدداست که ازآنجمله است مجالس‌المؤمنین‌درشرح حال مشاهیر شیعه ، ودیگر کتاب احقاق‌الحق در رد ابطال‌الباطل تألیف ابن روزبهان کاشی یااصفهانی .

۱۳۰۳ هجری‌قمری مرمت یافت. دراین اواخر مرحوم‌مولوی سیدناصرحسینی معروف بناصرالملة(مؤلف کتاب عبقات‌الشیعه)تعمیرات اساسی فرمودوخودنیزدرآنجامدفونست.

دراطراف قبرضریحی‌ازسنگ مرمر بارتفاع سی سانتیمتر دورادورقبرنصب شده، و برروی‌آن قبرلوحهٔ مرمریست که بخط نستعلیق چنین کتیبه دارد:

«مرقدمطهرومضجع منوّر سید سند عالی‌مقدار، شهیدسعید والانبار، بهارباغ امامت،سحاب گلشن سیادت،برق کشتزاراهل ضلالت، پیشوای فرقهٔ ناجیهٔ با سعادت، یادگار شهسوار یثرب و بطحا، چشم و چراغ شهید کربلا ، آفتاب آسمان‌هدایت و رهبری، ابوالفضائل سید نوراللّٰه شوشتری نوراللّٰه مضجعه که درسنه ۱۰۱۹ بعهد جهانگیر بدرجهٔ شهادت‌فایز گشته ومرمت مرقد مطهرش درسنه ۱۱۸۸ هجری بشهود پیوست».

ودر روی لوحهٔ سنگ بخط ثلث چنین کتیبه شده است:

اللّٰه

مرقد منور السیدنوراللّٰه الحسینی الشوشتری

ودر پائین سنگ قبرچنین نوشته است:

«درعهد جهانگیر پادشاه بسعادت شهادت فایزشدند سنه۱۰۱۹هجری»

ودر وسط لوحهٔ قبر این‌قطعه است:

ظالمی اطفاء نوراللّٰه کرد
قرة العین نبی را سر برید[۱]
سال قتل حضرتش ضامن علی
گفت: «نوراللّٰه سیّد شد شهید»
۱۰۱۹ھ.

دراین اواخر یعنی درسال ۱۳٤٦هجری سردرجدیدی‌ازطرف خان بهادرناظم‌حسینی بسنگ سرخ نصب کرده‌اند که دورادور درب قطعه‌ای مشتمل بر چهارده بیت

۱ــ آنچه مورخین نوشته‌اند جهانگیر امر کرد سیدرا بچوب بستند وبدان سبب هلاک شد. بنابراین اینکه شاعر گفته است «سر برید» مطابق با واقع نیست.

ذیل بفارسی بخط نستعلیق کتیبه شده است. ضعف تألیف و سستی ترکیب این اشعار حاکی ازانحطاط ادب فارسی درقرن اخیر درهند میباشد.

مبتلا بودند خاصان خدا — در جهان اندر بلاهای شدید
رمزها دارد بلا و امتحان — نص برین معنیست قرآن مجید
بو البشر از کید شیطان رجیم — رحمت و آزار در جنّت کشید
کرد ساماں لهب بهر خلیل — درد و آلام مرض ایّوب دید
در فراق یوسف مصری ز حزن — دیده‌های پیر کنعان شد سفید
در چه و زندان شده یوسف اسیر — تیغ بیدینی سر یحیی برید
حمزه‌راوحشی بخاك وخون کشید — ابن ملجم کرد حیدر را شهید
دختر اشعث حسن را زهر داد — در مدینه بهر ترویج یزید
روز عاشورا سر سبط نبی — خنجر شمر از پس گردن برید
رفت بر آل نبی ظلم و ستم — نوبت آخر بنورالله رسید
قاضی نورالله میان آگره — شهدمرگ‌ازدست‌میخواری‌چشید
ساخت باب روضه‌اش ناظم حسین — شد معینش هر سعید و هر رشید
سال تاریخ بنای باب را — گفت‌هاتف: «باب‌مظلوم‌وشهید»(۱)
نزد ارباب یقینست، ای عروج — باب خلد این باب نورالله شهید

☆ ☆ ☆

۳۰ــ درگاه‌بزرگ‌مخدوم‌جهان (۲) : دربیست میلی‌شهر پاتنا (بهار) قریه‌ایست قدیمی‌وتاریخی‌بنام«مانیرشریف» (Maner Sharif) که گویند در۵۷۶ه. پیری‌بنام‌امام محمد تاج فقیه از اورشلیم مهاجرت کرده و آنقریه را متصرف شده. و سادات مانیر همه ازاولادو احفادآن شخص هستند. یکی ازاعقاب او موسوم به شیخ یحیی مانیری ملقب‌به«مخدوم‌جهان»درسن صدوده‌سالگی درسال ۶۹۰ ه. وفات یافته درآنجامدفون

۱ــ ۱۳٤٦ ه.

۲ــ رجوع شود به مجلهٔ Epigraphia Indica supplement (1951-52)، صفحه‌۱۷ــ۱۸

شد . مزاروی بنام «درگاه بزرگ» تاکنون باقی و زیارتگاه است. محمدتغلق و سکندرلودی و بابر پادشاه مغولی همه برای تبرك بزیارت آن درگاه رفته اند .درعهدجهانگیر بن اکبر، یکی از امراء وی مسجدی درقرب آن درگاه بنا کرده که این ابیات در آنجا کتیبه است :

ای خوش آنکس کاندرین دار فنا تخم احسان کاشت در کشت بقا
خاصه کاو کرده بنای مسجدی بر طریق کعبهٔ بیت الهدی
همچنین بر مرقد سلطان دین شیخ یحیی سر گروه اولیا
ساخت ابراهیم خان کاکر زدل مسجدی عالی بنا بهر خدا
بندهٔ عاصی چو در تاریخ آن جستجو بنمود ومیزد دست وپا (!)
ناگهان در گوش هوش او سروش بهر این دارالامان دو سرا
گفت این مصراع از الهام غیب « کرد ابراهیم بیت الله بنا »

۱۰۱٤ ه.

* * *

۳۱ـ درگاه کوچك شاه دولت : ازاحفاد شاه یحیی مذکور درفوق، پیردیگری بنام شاه دولت که درعصرخودمورد احترام بسیار بوده است وعبدالرحیم خان خانان بقول صاحب مآثرالامرا درصف مریدان وی قرار داشته . روایت کنند که درسن صدوبیست و پنج سالگی درسال ۱۰۱۷ ه . وفات یافت و مقبرهٔ وی بنام « درگاه کوچك » در همان قریه مانیر واقع است . همان شاعر که گویندهٔ مادهٔ تاریخ درگاه بزرگ است این ابیات را برای این یك نیز ساخته ودر درب ورودی درگاه منقوش می باشد :

قطب اقطاب زمان قدوه دین آنکه از مهر و مه انور بوده
شاه دولت که سوی عالم قدس چون بگیتی بسفر در بوده
سال هجرش خرد عاصی یافت « وارث حال پیمبر بوده »

۱۰۱۷ ه.

از بهر نثار این بنای آباد از درج دلم دو "در" تاریخ فتاد
اول بشمر « روضه احباب» و دوم «مانند بهشت جاودان ایمن باد»

۱۰۲۵ ه.

* * *

۳۲ ـ کتیبه‌های نامی : کتیبه‌هائی چند درنقاط مختلفه هندوستان متفرقند که بعضی از آنها بنظر نـویسنده رسیده ، همه از میر محمد معصوم نامی بهکری میباشند وآنچه که‌بدست آمده دراینجا ثبت مینماید .

میرمحمد معصوم بهکری متخلص به «نامی» ازرجال وهمچنین‌ازخطاطان معـروف دربار اکبر پادشاه میباشد و در سال ۱۰۱۹ هجـری وفات یافته و کتیبه‌های نستعلیق بخط او واز اشعارخود او درغالب بلاد هندوستان کـه درقلمرواکبرپادشاه‌قرارداشته‌متعددیافت‌میشودمانندقندهار،آگره،فتح‌پورـ سیکری ، ناگور ، اودگیر و بیدر که این همه را در تـواریخ مختلفه مابین ۱۰۰۷ تا ۱۰۱٤هجری کتابت کرده است(۱) .

شرح حال‌محمد معصوم‌نامی درمآثرالامراء بتفصیل مسطور است که چگونه در زمانه اکبرترقی کرده ومرتبهٔ امارت‌یافت،تااینکه بسفارت‌بدربار پادشاه‌ایران‌باصفهان رفته(۲) مورد عنایت ولطف شاه عباس‌اول صفوی‌قرار گرفت . واو را کتابیست‌بنام‌تاریخ معصومی در تاریخ صوبهٔ سند که در پونا بچاپ رسیده است . جهانگیر پادشاه باو لقب «امین‌الملك»عطا کرد. باآنکه درشرح حال اونوشته‌اند که: « کتابه‌نویس خوش‌خط بالا دست بود » ولی‌خط‌نستعلیق اودر این کتیبه‌ها چندان تعریفی‌ندارد . گویند که در مساجد اصفهان وتبریز نیز کتیبه‌هائی ازو موجود است ولی راقم سطور تاکنون ازآنها اطلاعی ندارد (ممکنست ادارهٔ باستانشناسی ایران دراین باره تحقیقی بفرمایند) .

چهارده فقره از کتیبه‌های اووپسرش ، میربزرگ، دراینجا نقل میشود :

الف ـ در کتیبه‌ای که‌ازو در ناربنا (Narbina) موجوداست این بیت خـود را بروی سنگ نقر کرده :

«چند بخسبی تو درین خوابگاه   خیز که بسیار دراز است راه

قائله و راقمه محمد معصوم البکری النامی سنه ۱۰۱٤ هـ .»

۱ـ رجوع‌شودبمجلات *Epigraphia Indo-Moslemica* ـ (1919) صفحه۱۷، (1929) صفحه ۲٦ ، (1923) صفحه ۲۰ و (1949) صفحه ٤۰ .

۲ـ شرح این سفارت بتفصیل در «اکبرنامه» مذکور است بآنجا رجوع شود .

توان کردن تمام عمر را صرف آب و گل — که شاید یکدمی صاحبدلی در وی کند منزل

بساختم این خانه را تا دوستی منزل کند — ورنه عاقل عمر خود کی صرف آب و گل کند

تصویر شماره ۹ ـ کتیبه تامی (ج و د)

ب ــ در سنگک لوحه‌ای که اکنون در ستونی درمقبره گرگک علی شاه در بلدهٔ چاتسو در نزدیکی جیپور موجود است این رباعی کتیبه ازوست :

طاعة‌الله غنیمة

جام از می عیش تلخکام افتاده   این مجلس باده تا تمام افتاده
بنگر ز حریفان می و جام افتاده   مستانه بخواب هر کدام افتاده

قائله محمد معصوم سنه ۱۰۱۰ ه.

ج و د ــ در خرابه‌های باغ معروف بباغ حسام دو کتیبه روی دوسنگک بوده است که اکنون یکی رابشهر بیدر برده‌اند و دیگری را بدیوار اندهری محل در اودگیر نصب کرده‌اند . در اولی نوشته است :

ساختم ایــن خانــه را تا دوستی منزل کند
ورنه عاقل عمرخود کی صرف آب و گل کند

در دومی نوشته است :

توان کردن تمام عمر را مصروف آب و گل
که شاید یك دمی صاحبدلی در وی کند منزل

(رجوع شود بــه تصویر شماره نهم)

ه ، و ، ز ، ح ــ درشهر ناگور (Nagaur) درخانقاه‌تاریکین چهار کتیبه موجود است که یکی ازآنجمله بخط خود نامی وسه دیگر بخط فرزندش میربزرگک میباشد که او نیزمانند پدر خطاطی نامی بوده است وآنها مشتملندبرعبارات منثور ومنظوم که بخط نستعلیق نوشته شده .

کتیبه‌اول ــ برلوحهٔ سنگی که برسراصطخری نصب شده چهارسطرست بشرح ذیل بخط میربزرگک (وهمین رباعی را پدر او میرمحمد معصوم نامی نیز بخط خــود در سادال پور کتیبه کرده است) .

سطر اول :

نامی بگشا چشم بصیرت در یاب
بنیاد زمانه همچو نقشیست بر آب

سطر دوم :

با تو گویم که حاصل دنیا چیست
بیداری یکزمان و باقی همه خواب

سطر سوم : بتاریخ سنه ۱۰۰۸ در خدمت نـواب امیر محمد معصوم نامـی بزیارت این مزار رسید

سطر چهارم : حرّره میر بزرگ

کتیبه دوم ـ بخط خود میرمعصوم نامی قطعه‌ایست درسه سطر ازاینقرار :

سطر اول :

دو جهان در نظـر دیده وران مختصر است
هر که بربست ازوچشم طمع دیده ور است

سطر دوم :

تا تو بد عهد ره مهر و وفا بربستی
نامی دلشده‌را روی بدیوار ودراست

سطر سوم : بعداز فتح دکن حضرت اعلی بنده را بحجابت عراق رخصت فرمودند.
العبد محمد معصوم بکری سنه ۱۰۱۰ .

کتیبهٔ سوم ـ بخط میر بزرگ درسه سطر، بشرح ذیل ـ کتیبه عربی‌است و بخط نستعلیق :

سطر اول : عن سلیمان علیه السلام اعظم المصائب فوت الوقت بلافائده

سطردوم : حرّره العبد میربزرگ بن امیر محمد معصوم النامی تخلصاً والبکری مسکناً

سطرسوم : والترمذی اصلاً والحسینی نسباً وکان ذلك فی سنه ۱۰۰۸ ثمان والف

کتیبهٔ چهارم ـ کتیبه‌ایست فارسی همچنان بخط میربزرگ مشتمل برپنج بیت ازمثنویات خمسهٔ پدر او، درهشت سطر (این کتیبه چون اشاره بسفراوبایران مینماید دارای ارزش تاریخی است) بشرح ذیل :

سطر اول : درحین مراجعت ازایران درملازمت نواب امیر محمد معصوم نامی
سطر دوم : باینجارسید واین چند بیت ازخمسهٔ ایشان که درانیولا باتمام رسانیده
سطر سوم : بودند تحریر نمود درسنه ۱۰۱۳ .
سطر چهارم : ازمعدن الافکار :

بحر ز گرداب شده کاسه گر
تا نمی ازجود تو یابد مگر

سطر پنجم : از کتاب حسن وناز :

حدیث لعل آن سرچشمهٔ نوش
شده پیرایهٔ لب چون در گوش

سطر ششم : از کتاب اکبر نامه :

بگلچینی آن گلستان شدم
سراپا صبا وار دامان شدم

سطر هفتم : از کتاب رای وصورت :

حسن است درم خریدهٔ او
خوبی گل آفریدهٔ او

سطر هشتم : از کتاب خمسهٔ متحیره :

هست بر نامت ابتدای همه
بتو آغاز و انتهای همه

ط ـ کتیبهٔ دیگری نیز درهمان شهر موجود است که گرچه رقم نامی را ندارد ولی خط خود اوست درچهار سطر ازاینقرار :

سطر اول : درتاریخ سنه چهل وچهارالهی موافق سنه ۱۰۰۸ بندگان اعلیحضرت جهان پناه

سطر دوم : فلك بارگاه ظل الله متوجه فتح دکن بودند بدینجا عبور افتاد

سطر سوم :

تا کی گوئی بچرخ شد خانهٔ ما
خندند همه بر دل دیـوانهٔ ما

سطر چهارم :

زافسانهٔ دیگران بیا عبرت گیر
زان پیش که بشنوند افسانهٔ ما

ی ـ کتیبهٔ دیگر برروی سنگ درمعبد نیل کنت (Nil - Kanth) در شهر ماندو درچهار سطر ایضاً بقلم نستعلیق بخط نامی باین شرح :

سطر اول : حضرت ظل‌الله اکبر پادشاه فتح دکن ودانديش
سطر دوم : نموده درسنه ۱۰۰۹ عازم هند شدند قائله نامی
سطر سوم :

دیدم جغدی نشسته درصبح پگاه
بـر کنگـرهٔ مقبرهٔ شروانشاه

سطر چهارم :

فریاد کنان زروی عبرت میگفت
کو آنهمه حشمت و کجا آن همه جاه

یا ـ در محل معروف ببدرشاه نزدیك ماندو (Mandu) چند مقبره و خرابهٔ یك بنا موجود است که یکی از آن قبور دارای چند کتیبه فارسی است بشرح ذیل :

اول ـ بخط نستعلیق :

چشمم آنشب که زشوق تو نهد سر بلحد
تا دم صبح قیامت نگران خواهد بود

دوم ـ ایضاً بهمان خط ازهمان کاتب :

برسر تربت من چون گذری همت خواه
که زیارتگه رندان جهان خواهد بود

سوم۔ دردو لوحه مقابل یکدیگر این بیت کتیبه شده :

خود رفته‌ایم و گنج مزاری گرفته ایم
تا بـار دوش کس نشود استخوان مـا

ظاهراً این خط باید بقلم میرمحمد معصوم نامی باشد .

(رجوع شود به تصویر شماره دهم)

یب ـ کتیبهٔ در کنار استخر درقصبه سادل پور(Sadal Pur) درنزدیکـی دهـار (Dhar) نیز بخط نامی موجود است که ارزش تاریخی دارد، در نه سطر بشرح ذیل :

سطر اول : بندگان حضرت شاهنشاه خلافت پناه ظل‌الله جلال الدین محمد

سطردوم : اکبر پادشاه درحین‌توجه تسخیر دکن این‌منزل رابعز قدوم

سطر سوم : رشك فردوس برین ساختند وکان ذالك

سطرچهارم : فی‌تاریخ اوایل اسفند ارمذ سنه ٤٤ الهی

سطر پنجم : موافق سنه ۱۰۰۸ حرّره محمد معصوم نامی بکری

سطر ششم : نامی بگشاچشم بصیرت دریاب

سطر هفتم : بنیاد زمانه همچو نقشیست برآب

سطر هشتم : باتو گویم که حاصل دنیا چیست

سطرنهم: بیداری یکزمان وباقی‌همه‌خواب

یج ـ برروی لوحهٔ سنگی متصل بدروازهٔ علیای قلعه اسیر گره درنیمار (Nimar) چهار کتیبه هست که اولی‌آنها بخط میرمحمد معصوم نامی میباشد و چون واقعهٔ فتح قلعه رابدست اکبر ذکرمیکند دارای ارزش تاریخی است . این کتیبه در شش سطر است ازاینقرار :

سطراول : قلعهٔ اسیر که با کرهٔ اثیرهمسر است واز زمان بنا تا امروز دست

سطر دوم :تصرف‌ازآن کوتاه بود درتاریخ‌سنهٔ‌چهل‌وپنج‌موافق‌سنه۱۰۰۹ بردست

سطر سوم : شاهنشاه ظل‌الله جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه مفتوح شد
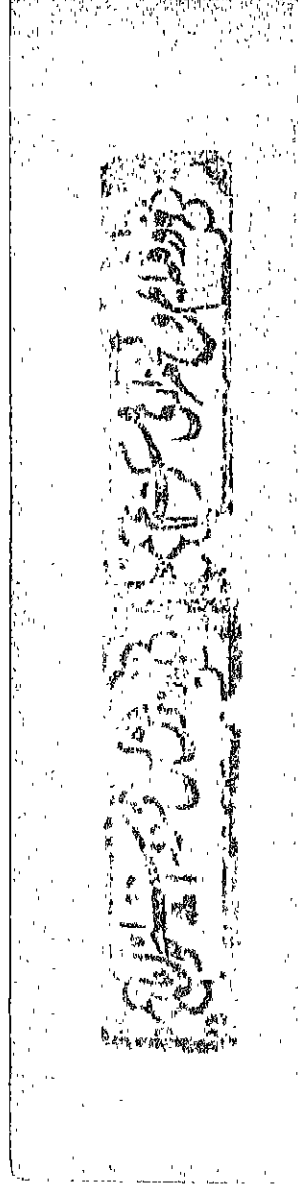
تصویر شماره ۱۰ ـ کتیبهٔ از نامی درماندو

سطر چهارم :

کرد از تائید لطف ایـزدی فتح اسیر
شاه هفت اقلیم عـالمگیر اکبر پادشاه

سطر پنجم :

نامیا داد الهی دادش ایـن فتح عظیم
سال تاریخ الهی خواه از « داد اله»

٤٥ الهی.

سطر ششم : قائله و کاتبه محمد معصوم بکری

دو کتیبهٔ دیگر مربوط بزمانهای دیگر است وبخط نامی نیست .

ید ـ درقلعه سرخ شهرا گره دراطاق دربان جنب «دروازه دهلی» کتیبه دیگری ازنامی موجوداست درپنج سطر متضمن تاریخ جلوس جهانگیر بن اکبر پادشاه بشرح ذیل:

سطر اول :

شاه جهـان چون گـرفت جای بتخت شرف
تخت ز رفعت نـهاد بـر زبـر چـرخ پا

سطر دوم :

دست دعـا بـر گشاد پیر فلك از نشاط
گفت که بادا مـدام حکم تو فـرمان روا

سطر سوم :

خواست که ـ نامی ـ کند سال جلـوسش رقم
بـود در آنـدم لبش پـر ز ثنا [و دعـا]

سطر چهارم :

میل دوچشم حسود یك الفش کـرد و گفت
بـاد جهان پـادشاه شاه جهانگیر مـا (۱)

قائله و راقمه محمد معصوم البکری

---

۱ ـ سال جلوس جهانگیر ١٠١٤ هـ . است ولی از این مصرع بحساب جمل ۱۰۱۵ استخراج میشود که ناچار یك الف آن برای «میل دوچشم حسود» حذف خواهد شد .

* * *

۳۳ ـ قبر شیخ فرید بخاری ملقب بمرتضی خان : در جنوب دهلی در نزدیکی مزار شیخ نصیرالدین چراغ دهلی لوحهٔ قبری مشاهده شد که دارای کتیبهٔ فارسی بود واین قبر متعلق است بیکی از امرای زمان اکبر بن همایون پادشاه ، موسوم بسید احمد بخاری ملقب بمرتضی خان . عین کتیبه بخط نستعلیق که از روی سنگ یـاد داشت شده از اینقرار است :

یا الله

سبحان الملك الحی الذی لا یموت ولا یفوت ، درزمان دولت حضرت عرش آشیانی جلال الدین اکبر پادشاه غازی شیخ فریدالدین سیداحمد بخاری بعنایات آن حضرت ممتاز بود ودرعهد عدالت نورالدین جهانگیر پادشاه ابن اکبر پادشاه بخطاب مرتضی خانی سرافراز گردید . بتاریخ سنه (۹) نه جلوس ومطابق سنه ۱۰۲۵ هجری برحمت الهی پیوست

مرتضی خان چو بحق واصل شد — گشت اقلیـم بقا مفتوحش
بهـر تاریـخ ملایـك گفتند — «باد پـر نـور الهی روحش»

ونیز در روی لوحه سنگی شکسته که در جوار قبر افتاده بود این بیت مشاهده شد:

«فرید مرتضی خان را زاحسان
الهی عاقبت محمود گـردان»

* * *

۳٤ـ روضه شیخ کبیر معروف به بالا پیر : درقنوج در کنار رود «کالی» بنائیست عالی که ازسنگهای مرمر ساخته شده . مقبره شیخ کبیر که از مشایخ قادریه است وسه تن از نزدیکان او در آنجا قرار دارد . یکی از فرزندانش موسوم به شیخ مهدی در سنه ۱۰۵۷ه . گنبدی عالی برمقبره او بنا کرده است و بر پیشانی دروازه آن این عبارات و ابیات کتیبه شده :

در خانه اول : این گنبد عالی درزمان دولت نواب معلی‌القاب بهادرخان‌بن دریا خان افغان غوریه خیل داود زی عمارت پذیرفت .

در خانه دوم : این گنبد عالی در هزارو پنجاه و هفت هجـری در عهد سلطنت ابوالمظفر شهاب‌الدین محمد صاحب قران‌ثانی شاهجهان پادشاه غازی خلدالله ملکـه تعمیر پذیرشد .

در خانه سوم : تاریخ وفات شیخ کبیر بالاپیر بن‌حضرت شیخ قاسم قادری

شده زهجری سال هزارو پنجه وچار — دوشنبه و ده و دو بـود از مه رمضان

که پیرکامل وقطب زمانه شیخ کبیر — سپهرعلم وعمل بحر دانش و عرفان

بگفت داعی حـق را اجابت لبیك — روانه کرد روان را بروضه رضوان

در خانه چهارم :

روضه فیض بخش شیخ کبیر — در حقیقت بـود بهشت برین

یافت توفیق زین عمارت خوش — شیخ مهدی سپهر صدق و یقین

هست در لفظ «نغز» تاریخش — بیگمان الف و سبعه و خمسین

۱۰۵۷هـ .

در خانه پنجم :

تاریخ وفات شیخ قادرشاه بن شیخ کبیر

شیخ قادر چو رفت از عالـم — گریه کردند جمله اهل الله

سال تـاریـخ از خـرد جستم — گفت بشمر ز «مات قادر شاه»

۱۰۵۲هـ .

متصل باین روضه گنبدی دیگر است که در آنجا شیخ مهدی بن بالا پیر متوفی بسال ۱۰۸۸هـ. مدفون‌است.(۱)

☆ ☆ ☆

۳۵ ـ مرقد سرمد : سرمدکاشی که یکی از شعرای مجذوب وآشفته حال‌زمان خود بوده است ورباعیات پروجد وحال دارد در زمان شاهجهان در دهلـی میزیسته و

(۱) رجوع‌شودبه مفتاح‌التواریخ، طبع نولکشور، صفحه ۲۵۰

داراشکوه فرزند شاه که شخصی عارف مشرب وصوفی دوست بوده باو ارادت میورزید . دراوایل جلوس اورنگ زیب بتهمت الحاد وزندقه بفتوای علمای زمان بقتل رسیده است . قبراو درنزدیکی دروازهٔ شرقی مسجدجامع دهلی درشاهجهان آباد(دهلی کهنه) هم اکنون موجود است و مرقد و محجری دارد واین اشعار سست برروی قبر او مسطور:

هوالرحیم

لااله‌الاالله محمد رسول‌الله

مرقد سرمد

شاه سرمد بعهد عالمگیر	چون سفر ساخته بخلد برین
گفت تاریخ اکبر مسکین	«لحدمرقد شهید سرمد این»

۱۸ ربیع‌الثانی ۱۰۷۰ هجری

سید محمد شاه سجاده‌نشین درگاه شریف

(رجوع شود به تصویر شماره یازدهم)

یکی از معاصرین وی ماده تاریخ ذیل را دربارهٔ قتل او گفته است :

عارف حق حکیم سرمد بود	بر همه عالمان سرآمد بود
همچو مهر فلک بعریانی	بود ذاتش بپا کدامانی
ذات والای آن خدا آگاه	بود بیشك قتیل عشق الله
گفته‌ام سال‌قتل آن مقبول	«بود مقبول سرمد مقتول»

۱۰۷۰ ه .

☆ ☆ ☆

۳۶ ـ مقبرهٔ غازی‌الدین خان : دربیرون دروازهٔ اجمیر درشهر دهلی کهنهٔ‌فعلی مقبره ومدرسه‌ای واقعست‌متعلق بغازی الدین خان بهادر فیروز جنگ پدرنظام‌الملك آصفجاه،جداعلای سلاطین آصفجاهیه‌دکن، که‌یکی‌ازاعیان معروف زمان‌اورنگ‌زیب
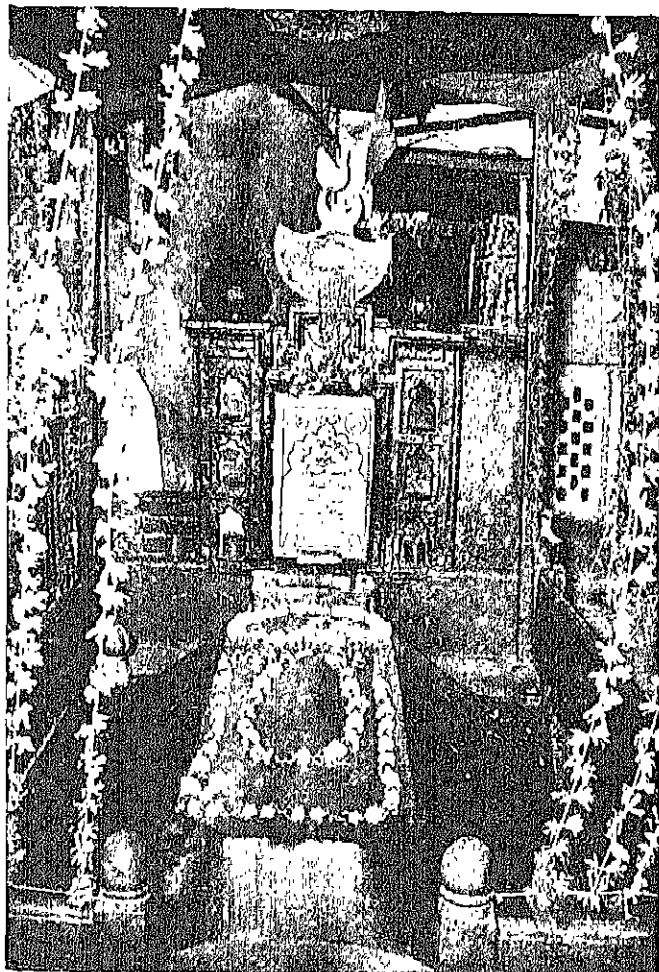
تصویر شماره ۱۱ ـ مرقد سرمد ، دهلی

میباشد . وی پس از آنکه درشهر احمدآبادبسال ۱۷۰۲ م . مطابق ۱۱۱۲هجری وفات یافت جنازهٔ اورا بدهلی نقل کرده ودر اینجا مدفون ساختند . این مقبره از سنگ مرمر بناشده ودر داخل عمارت مدرسهٔ وسیعیوجود دارد بسبك معماریمدارس قدیم ایران که طرفین شمال وجنوب آن مشتمل بردهلیزها وحجراتست ودرسمت غربی آنمسجدی ازسنگ سرخ ساخته . ظاهراًهمدراینجا کمپانیهند شرقی اولینمدرسهرا تأسیس کرده است که از طرف اعتمادالدوله نواب فضل علیخان بآن مساعدت مالیشده است وبرای اولین بار درآنجا زبان انگلیسی تعلیم میدادهاند . فعلاً یکی ازکالجهای مهم شهردهلی موسوم به «دهلی کالج» دراین بنا قراردارد واین کتیبه درسر در مدرسه بخط نستعلیق منقوشست :

«نه بر لوح نقشی بماند ولیك
جزای عمل ماند و نام نیك

بیاد حسنات نواب اعتمادالدولهضیاء الملك سید فضلعلی خان بهادرسهراب جنگ، که یك لك وهفتادهزار روپیهبرای ترقیعلوم درمدرسه هذا واقعه در دهلیخاص مولد وموطنخویش بصاحبان کنپنی(کذا) انگریز بهادرتفویض نمودهاند منقوش گردید. درسنه ۱۸۲۹ عیسوی . کتبه سیدامیررضوی»(۱)

* * *

۳۷ ـ تکیه بابا شاه مسافر غجدوانی بخاری : در شهر اورنگ آباد جایگاهی بسیار مصفی وجود دارد که منتسب به باباشاه مسافر نقشبندی است . آن مکان را که به پانچکّی (آسیای آبی) موسوماست نظامالملك آصف جاه اولدرسال ۱۱۱۷ه . بنا کرده وبعد ازآن یکی از بزرگان دکن بنام جمیلبكخان استخری خیلی وسیع و فواره های بسیار جمیل درآنجا بنیادفرموه که اکنون یکی از نزهتگاه های زیبای شهر اورنگ آباد است ، میرغلامعلی آزاد بلگرامی مثنوئی دروصف آن مکانسروده است .

---

۱ ـ نویسنده این سطور هنگامیکه ازدهلی کالج بازدیدی بعمل آوردماین کتیبه راملاحظه و یادداشت کردم .

بابا شاه مسافر نقشبندی که ازمشاهیر متصوفه قرن دوازدهم هجری استمتولد در غجدوان بخاراست ومرید بابا شاه سعید پلنگ پوش ، ومسافرت بسیار در بنگاله وهندوستان شمالی کرده وبالاخره دراورنگ آباد مقیم گشته است . وی درسال ۱۱۱۰ هجری وفات یافت ودرجنب قبر مرشد خود مدفون گشت .(۱)

درسر درمقبره وی درطرف دست راست درب ورود این چهار بیت بقلم نستعلیق بسیار زیبا برروی سنگ کتیبه شده است :

پیر کامل سر آمد عرفا	خاص درگاه رب عرش مجید
قطب روی زمین وغوث زمان	اختر برج سعد وشاه سعید
در نظر داشت دار باقی را	چشم ازین دار بیوفا پوشید
سال تاریخ وصل گفت خرد	«قصر جنت بود مکان سعید»

۱۱۱۰ هـ .

ایضاً در سردر ورود درب وسط این سه بیت منقور است :

مسافر شاه اقلیم حقیقت	مقیم عرش شد ازفرش این طاق
چو وقت وصلش آمد ازدل شوق	بحق پیوست از بس بود مشتاق
خرد تاریخ سال رحلتش گفت	«مسافر شد زعالم قطب آفاق»

آزادبلگرامی گوینده این اشعارراشاعری بنام عنایت‌الله بیگ اندجانی متخلص براجی معرفی کرده است . اکنون این تکیه ومزار زیارتگاه مسلمانان آندیار ومحل سیاحت جهانگردان اقطار وامصار می‌باشد .

(رجوع شود بتصویر شماره دوازدهم)

☆ ☆ ☆

۳۸ ــ ماده تاریخ مهدیخان نواب : درشهر حیدرآباد مقبرهٔ شخصی بنام نواب میرمهدیخان صاحب، درمحوطه کوچکی واقعست درنزدیکی محله موسوم به « کوتله

۱ ــ برای شرح حال باباشاه مسافر رجوع شود بکتاب مآثر الکلام آزاد بلگرامی صفحه ۱۷٤ .
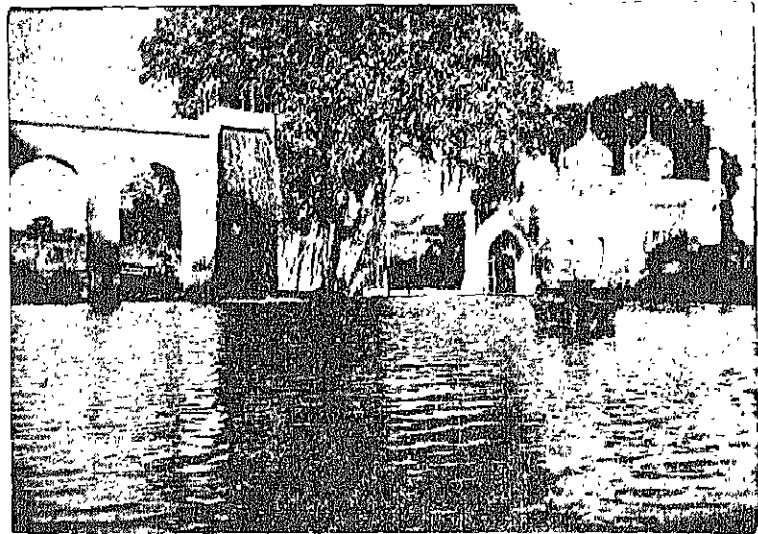
تصویر شماره ۱۲ ـ تکیه باباشاه مسافر بخاری ـ اورنگ آباد

علی جاه» (۱) چون سبك خاصی درماده تاریخ اختراع کرده که منحصر بفرد است از این جهت قابل ذکر میباشد .

این لوحه ازسنگ سیاهست ودر راس آن ایات مبارک که سورة القدر بقلم ثلث حکاکی شده است امّانقش سنگ بقلم نستعلیق میباشد و این بیت کتیبه شده :

[نواب میر مهدیخان صاحب]

سال تاریخ ولادت مدت عمرو وفات هرسه‌تاریخ‌ازخطاب‌واسم‌وازصاحب‌عیان

حل تعمیه ازاینقرار است :

خطاب واسم وصاحب = نواب میرمهدیخان صاحب = ۱۱۲۰

صاحب ... ... =۱۰۱

سال‌تاریخ وفات = ۱۱۲۰ ه .مدت عمر = ۱۰۱سال

چون سنین عمراز تاریخ وفات تفریق شود ۱۰۱۹ باقی میماند که سال‌تولد آنمرحوم است .

☆ ☆ ☆

۳۹ ـ مقبرهٔ بیدل : درنزدیکی‌پورانا قلعه دردهلی مقبرهٔ میرزا عبدالقادربیدل قرار دارد که سال گذشته هواخواهان این شاعر بزرگ درافغانستان اعانه‌ای جمع کردهوآرامگاه ظریفی برای اوبنا کردند. سردارنجیب‌اللّٰه‌خان‌سفیر کبیرافغانستان در دهلی‌برای‌ساختن این بنازحمت بسیار کشیده‌اند. برسنگ قبراوتاریخ ـ سیم صفر سنه ۱۱۳۳هجری منقوشست که سال وفات‌آن شاعرمعروف است .

کتیبهٔ فارسی دارد بشرح ذیل :

سطر اول :آرامگاه میرزا عبدالقادر بیدل

سطر دویم : ۱۰٥٤ ه . ق — ۱۱۳۳ ه . ق .

سطر سیم: این بنا درسال ۱۳۷٤ ه . ق . بااعانت دوستداران افغانی بیدل بسر رسید .

(رجوع شودبه تصویرشماره سیزدهم)

۱ـ رجوع شود به مجله *Epigraphia Indo – Moslemica* (1935–36) صفحه ۳۰ .
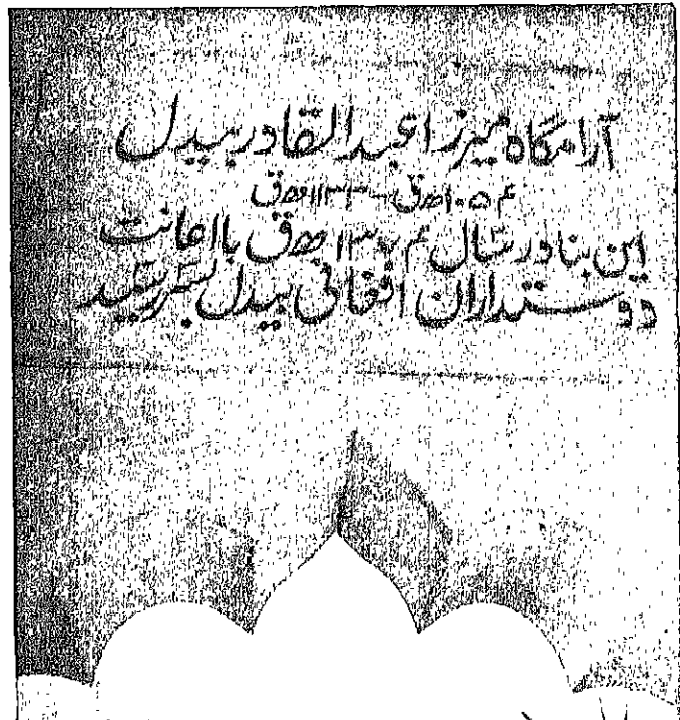
تصویر شماره ۱۳۰ـ آرامگاه بیدل در دهلی

بیدل درعصر خود درهندوستان شهرتی بسزا داشته‌است. هم‌اکنون درافغانستان وپاکستان نیزاشعـار اورا بسیار میپسندند . متأسفانه در ایران چنانکه بایـد شناخته نشده است .

* * *

۴۰ ـ تکیه شاه مردان : این‌عمارت درشهر دهلی جدید واقع شده و در آنـجا نشان قدمی برسنگی ساخته شده که‌آنرا نشان قدم امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابیطالب(ع) میدانند .آن نقش پارا درسال ۱۱۳۷هـ درحوضی ازسنگ مرمر قرارداده‌اند وبر گرد آن این بیت خواجه حافظ منقوش است :

برزمینی که نشان کف پای توبود   سالها سجدهٔ صاحب نظران خواهدبود

همه ساله دربیستم رمضان شیعیان دهـلی برای کسب فیض بـآنجا میروند. در زمان بهادر شاه ثانی آنجا راتعمیر کرده‌اند ولی درزمان حـاضر بعدازاختلاف هندو و مسلمان و کشمکشهائیکه درسال ۱۹۴۷ م. واقع گردید خرابی بسیاردر این مکان راه یافته ومقداری ازاراضی آنرا تصاحب کرده‌اند .

* * *

۴۱ ـ مزار شیخ محمد علی حزین : شیخ محمد علی حزین یـا محمد علی‌بن ابیطالب الگیلانی ، متولد در اصفهان بسال ۱۱۰۳ هجری ، مؤلف مجموعهٔ حزین و تذکرةالمعاصرین‌وکلیات، درزمان‌سلطنت‌نادرشاه درسال ۱۱۴۶هـ. بهندوستان مهاجرت کرده و درآنجا کتاب تذکره‌را در شرح حال شعرای معاصرخود تألیف فرموده است و ظـاهـراً در سال ۱۱۸۵ هجری در بنارس وفـات یافت و در همانجا مـدفون شد . نویسندهٔ این سطور بزیارت مقبرهٔ اوموفق گردید.

در دو میلی مغرب بنارس (۱) در مقبرهٔ مخصوص جماعت شیعه اثنا عشریـه در

۱ـ شهربنارس درکنار رود گنگ شهر تاریخی ومقدس هندوانست . اکنون درناحیهٔ (U. P.) صوبهٔ شمالی هند قرار دارد و دارای ۲۸۰٬۰۰۰ نفرسکنه میباشد . درقدیم‌الایام «وراسی» نام داشته و در کتب مقـدسه هندو بنام «کاشی» نـامبردار است . درکتب مقدسه مثل مهابهارتا و راماین اسم آن بلد مکرر ذکرشده و معبد معبود شیوا درآنجاست .همه ساله صدها هزار نفر برای زیارت و غسل درآب گنگ بآنجا میآیند .

زیارتگاهی کـه بنام سیده فاطمه علیها سلام الله دایر کرده‌اند ، قبور زیادی ازشیعیان موجوداست. دریك طرف آن تکیه‌قبرحزین درروی مصطبۀ قراردارد ومحجری دراطراف آن مصطبه است وبرروی مزار سنگی قراردارد بطول یك مترونیم و بعرض سی‌سانتیمتر ودرروی سنگ این عبارات واشعار منقوشست :

(رجوع شود بتصویر شماره چهاردهم)

سطر اول : یا الله

سطر دویم : یا محسن قد اتاك المسئی

سطر سوم وچهارم و پنجم : العبدالراجی الی رحمة ربه محمد المدعو بعلی‌بن ابیطالب الجیلانی

درطول سنگ در دوحاشیه این دوبیت مقابل یکدیگر نقرشده :

زباندان محبت بـوده‌ام دیگر نمیـدانـم
همین‌دانم که گوش‌ازدوست پیغامی‌شنیداینجا

حزین ازپای ره‌پیما بسی سرگشتگی دیدم
سر شوریده را بالین آسایش رسید اینجا

وزیر مصرع چهارم این عدد منقوشست که گویا تاریخ وفات اوست «۱۱۸۵»

درپائین لوحه سنگ این بیت بطور افقی منقور شده :

روشن شد از وصال تو شبهای تـار ما
صبح قیـامتست چـراغ مـزار ما

✩ ✩ ✩

۴۲ـ امام باره آصف‌الدوله : درشهر لکهنو[۱] که درقرن سابق تختگاه‌سلاطین اوده (Oudh) بوده است تکیه‌ای یا باصطلاح اهل‌محل‌ـ«امام‌باره» ـ وجود دارد که

۱ـ در باب کتیبه های موجوده در لکهنو نویسنده این سطور شکرگزار الطاف جناب آقای ك . م . منشی (Mr. K. M. Munshi) حکمران ایالت شمالی یوپی(U. P.) میباشد که باکمال لطف یادداشتهائی ازآن کتیبه ها برای نویسنده این سطور فرستاده اند ، از آن جمله همین کتیبه تکیه آصف‌الدوله است .
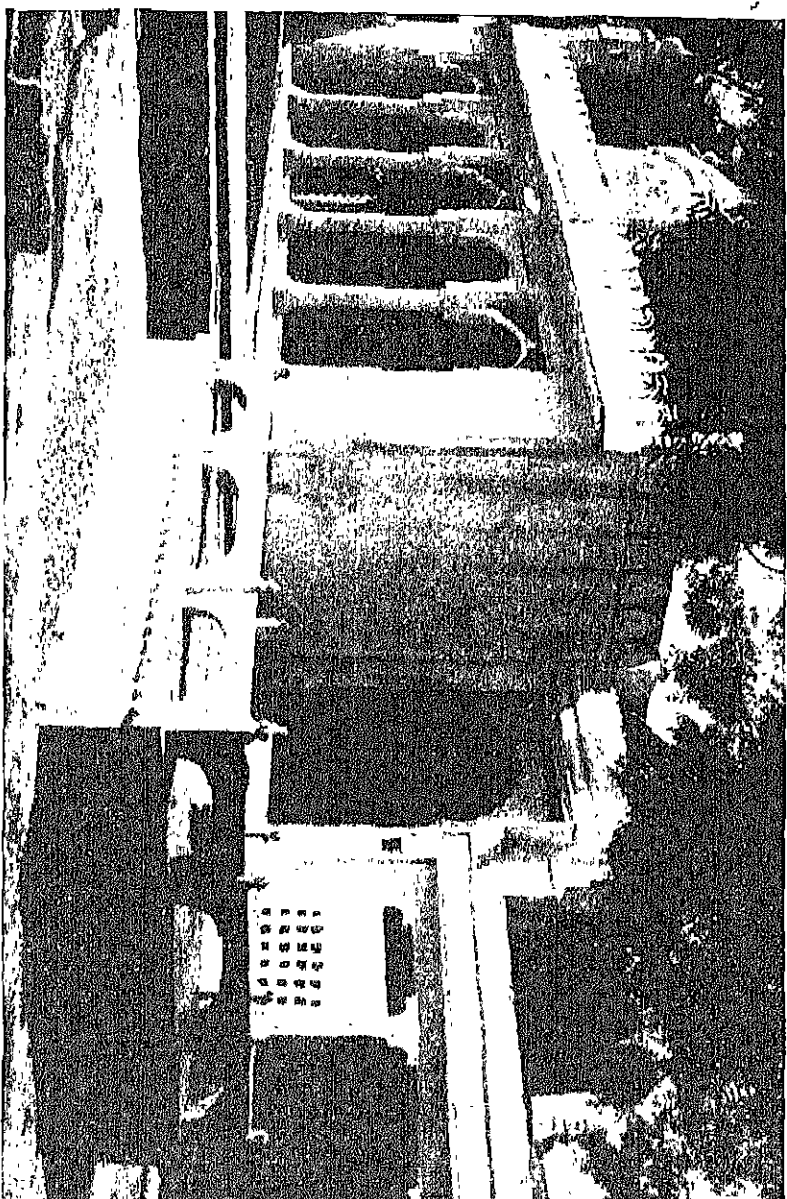
تصویر شماره ۱۴ ـ آرامگاه شیخ محمدعلی حزین ـ بنارس

ازنظرظرافت معماری و تناسب بنا وعظمت طاق درجهان بی‌نظیر است وآنرا نـواب آصف‌الدوله (پادشاه لکهنو- ۱۷۷۵ تا ۱۷۹۷ میلادی) بنا نموده است. آن نواب خیراندیش بنای این امام باره را درسال ۱۷۸٤ باین نیت شروع نمود که بدینوسیله بمردم قحطی‌زده لکهنودرآن‌سال‌اعانتی کرده باشد. گویند که ده‌میلیون‌روپیه بمصرف آن‌رسانید. طاق وسط آن‌ازحیث‌عرض وطول‌درتمام عالم‌منحصر بفرداست[1]. بانی‌آن بناو همسراوشمس‌النساء بیگم‌هردودرهمانجامدفون‌اند. شیعیان‌امامیه که درلکهنوجمعیتی دارند هرساله دردهه عاشوراآن جا را چراغانی نموده بمراسم‌عزاداری‌قیام می‌نمایند.

ملامحمد شوشتری که‌ازروضه‌خوانهای‌معروف‌آن‌زمان‌بوده است قطعه‌ذیل‌رادر تاریخ وفات نواب سروده است که درآنجا اکنون موجود میباشد.

گلشن عشرت بتاراج خزان رفت ای ندیم
شـامـه استشمام حسرت می‌نماید درنسیم
آصفی کین نه صدف را یـك دُرشهوار بود
آن دُرشهوار رفت از دست و عالم شد یتیم
لکهنو بـی‌آصف است و آسمان بـی‌آفتاب
شهر یونان بی‌مسیح و طور سینا بی کلیم
نقدرحمت درکنار و فـرد بخشش در بغل
برکریمان جنس غفران است اعطاء کریم
نقشبند کاف ونون برتربت آصف نوشت
«ههنا روح وریحان و جنات النعیم»

۱۲۱۲ هـ.

ونیز قطعه ذیل دربالای درب ورود مسجد متضمن تاریخ تعمیرات و سفید کاری بعدی است:

ازحکم شاه شاهان چون جلـوه سفیدی
آمد بجمله مسجد بسیار نیك وزیبا

---

(۱) طول‌طاق شبستان این‌امام باره ۱۰۶۳پا، وعرض‌آن۵۳ پا، وارتفاع بناء ۵۰پا ــ وآن یکی ازبزرگترین طاقهای عریض وطویل جهان است.

تاریخ فرخ او کنندم بـه لوح سیمین
کرده رقم سفیدی نور ید است و بیضا
۱۲۵۰ هـ.

* * *

۴۳ـ آرامگاه اسدالله خان غالب: شاعر استاد فارسی زبان قرن اخیر هندوستان اسدالله خان غالب است کـه درسال ۱۲۱۲ هجری متولد شده و لفظ « غریب » مادهٔ تاریخ ولادت اوست، ودر ۱۲۸۵ وفات یافته‌است. هم اکنون مقبرهٔ او در جنب درگـاه خواجه نظام‌الدین اولیا دردهلی موجود میباشد. یکی ازشاگردان او مجروح تخلص این بیت را درباره او گفته که برروی قبرش حك کرده‌اند (۱):

رشك عرفی و فخر طالب مـرد
اسدالله خـان غالب مـرد

اکنونکه سال ۱۳۷۵ هجری قمری مطابق بـا ۱۹۵٦ میلادی‌است دوستان و هواخواهان برفراز قبراوچارطاقی کوچکی ازسنگ مرمر سفید ساخته‌اند که تصویر آن ذیلاً ملاحظه میشود.

(رجوع شود به تصویر شماره پانزدهم وشانزدهم)
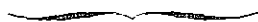
۱ـ این‌مرثیه وماده تاریخ راپرفسور هیرالال‌چوپرا استاد دانشگاه کلکته ازمولانا حالی پانی‌پتی دانسته است.
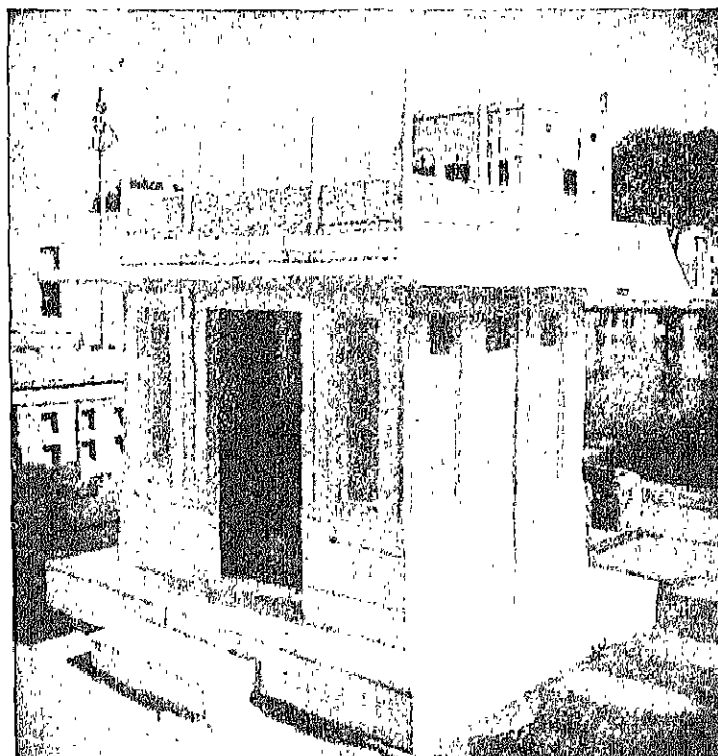
تصویر شماره ۱۵ - آرامگاه غالب - دهلی
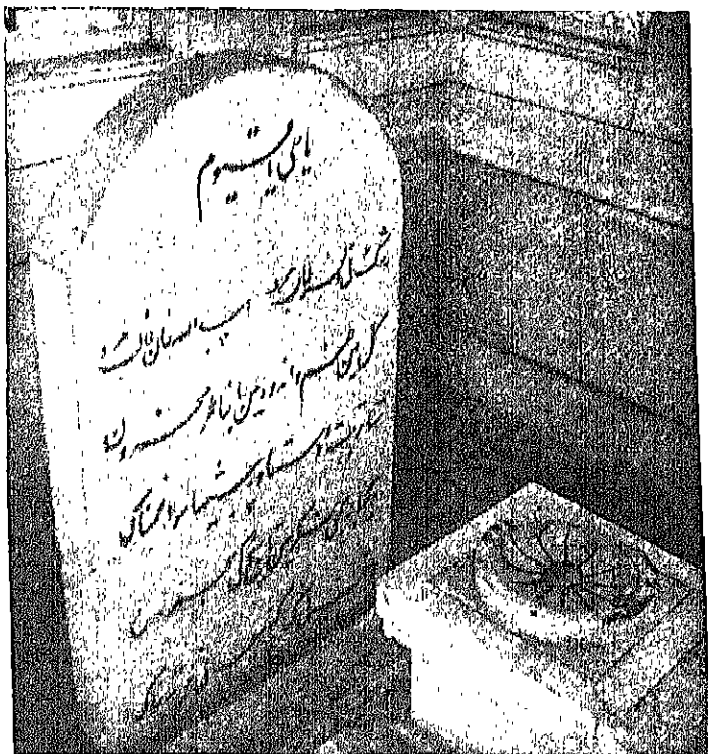
تصویر شماره ١٦ ـ لوحهٔ مزار غالب ـ دهلی

فصل ششم

کتیبه‌های جدید درقرن بیستم میلادی

۱ ـ طالار اشوکا (درقصر رئیس‌جمهور) : درقرن بیستم نیزنقش پارسی براحجار هند نمایان میشود . بارز ترین وعالیترین نمونه‌آن همانا کتیبه‌ایست که درشهردهلی جدید دراوائل این قـرن نـگاشته شده . وآن در قصر رئیس جمهور ـ راشتراپاتی بهاون (Rashtrapati Bhawan) ـقراردارد. دراین‌قصر که‌بنای‌آن‌درپانزدهم دسامبرسال ۱۹۱۱م . شروع ودرسال ۱۹۲۶م . خاتمه یافت ومحل سکونت گردید تـالار بزرگی وجود دارد که فعلاً بنـام طالار اشوکا (*Ashoka Room*) موسوم است . وسابقاً آنرا بال روم (Ball Room) میگفته‌انـد این طـالار در ۱۹۳۳ ـ ۱۹۳۲م . بـابتکار لیدی ـ ویلنگدن (Lady Willingdon) خانم نایب‌السلطنه هندوستان (۳۶ـ۱۹۳۱م.) ساخته و پرداخته شده. ویك شخص معمار ایطالیائی موسوم به‌کلنلو(T . Colonelo)درآن‌نظارت میکرده است وآنرا بنیت پذیرائیهای رسمی ساخته‌اند . گویند ده‌تن نویسنده ونقاش ومینیاتوریست درآنجا مشغول کاربوده‌اند که ازآنجمله عبدالرشیدخان ومحمد یمین ومشتاق احمد رانام میبرند (۱) .

اشعاری که در آنجا نگاشته شده از کلام‌اساتید شعرای فـارسی انتخاب شده، مخصوصاً نظامی و خیام وسعدی وجامی وخسرو دهلوی . ازعبدالرشید خان مـذکور نقل میکنند که هیچیك از کسانیکه اشعار رامی‌نوشته‌اند فـارسی نمیدانسته ازاینرو اغلاط فاحش درآنجا فراوان واقع شده است .

بنای طالار ترکیبی است ازسبك معماری مغولی و ایـرانی و معماری جـدید «مدرن» (Modern) . این طالار مربع است ونود پا در نود پا مساحت دارد و اطـراف آن دیوار های مرتفع وطاقها وزاویه ها وغرفه هاساخته شده ، گالاریهای دو طرف که

---

۱ ـ بعضی اطلاعات تاریخی ازنقاشیها و کتیبه های این طالارنقل ازگـزارشی است کـه بلطف آقای امالانند کوش رئیس اداره باستان شناسی هندوستان (Archæological Department of India) برای نویسندهٔ این سطور تهیه کردیده است.

درشمال وجنوب واقع شده‌اند نقشه های هندسی در سقف آنها مرتسم است . سابقاً آن دیوار هـا ازپائین تابالامنقش بـوده ولـی بعداً درزمان نایب السلطنتی لاردلین‌لیتگو (Lord Linlithgow ـ ۱۹٤۰ ـ ۱۹۳۵م .) نقاشیهای دیوار را محو کرده‌اند .

تابلوی‌وسط سقف‌نقاشی‌آب روغنی‌است ومحتوی‌ست برتصویر فتحعلیشاه قاجار پادشاه ایران (۱۸۳٤ ـ ۱۷۹۷م.) ودور نمای شکارگاه اورا نشان‌میدهد،بسبکی که در ایران نیز درنقاشیها وحجاریهای آن زمان فراوانست. ظاهراً یك نسخه خمسه‌نظامی مصور که درزمان آن پادشاه وبرای او کتابت شده بـوده نقاشها دردست داشته وصور این طالار را از مینیاتورها وتصاویر وابیات‌آن کتاب اقتباس کرده‌اند .

ازقراریکه درقصیده مکتوب دراطراف تابلوی‌شکارگاه نوشته شده پـرده‌ای از شکارگاه فتحعلیشاه بوسیله یکی ازنقاشان زمان مهرعلی نام طرح و تـرسیم شده‌بوده که‌آن تـابلو در سقف این طـالارنصب شده است ومعروفست که عین پرده سابقاً از طرف ایران‌بحکومت هند هدیه شده‌بوده. درشاه‌نشین قسمت جنوبی طالاربالای‌بخاری ازمرمر سفید تصویری تمام‌قد خیالی ازنظامی گنجوی کشیده‌اند وزیرآن تصویرلوحه مرمری نصب شده که با قلم نستعلیق وباآب طلا این بیت را برروی آن نوشته‌اند :

خداوندی که عرش و کرسی افراخت

تواند قدرتش‌قصری چین ساخت [کذا]

(رجوع شود به تصویر اول کتاب)

درشاه نشین قسمت شمالی‌بالای‌نمای بخاری مرمری،قرینه تصویر خیالی‌نظامی تصویرزنی‌تمام‌قدقراردارد که‌زیرآن‌بانگلیسی‌نوشته‌شده‌است(Portrait, A Persian Lady) وبرروی لوحه مرمری که زیرآن تصویر قراردارد ایضاً باآب طلا و قلم نستعلیق این بیت حك شده است :

باین‌رونق وزیب وزینت مکان

ندیده بـروی زمین آسمان

(رجوع شود به تصویر شماره هفدهم)
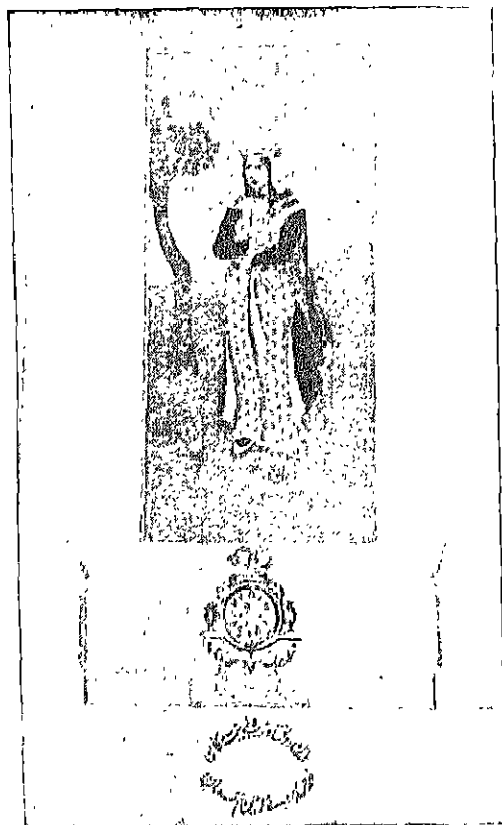
تصویر شماره ۱۷ - تصویر بانوی ایرانی در کاخ
رئیس جمهور دهلی نو

درسقف طالار دور تادور کتیبه‌ای موجود است چسبیده بسقف که زمینه آن لاجوردی است وباخط نستعلیق سفید این رباعیات بترتیب از گوشه شمال غربی نوشته شده :

چون عهده نمیکند کسی فردا را
حالی خوش کن تو این دل سودا را
می نوش بنور ماه ای ماه که ماه
بسیار بتابد و نیابد ما را

ای کرده زلطف و قهر تو صنع خدا
در عهد ازل بهشت و دوزخ بر ما
بزم تو بهشت است ومرا جرمی نیست
چونست که در بهشت ره نیست مرا

بت گفت به بت پرست کای عابد ما
دانی ز چه روی گشته‌ای ساجد ما
با ما بجمال خود تجلی کرده است
آنکس که ز تست ناظر وشاهد ما

بر دست یکی تیغ چو آبست مرا
کز وی همه سال فتح بابست مرا
پیوسته دل خصم کبابست مرا
و ز کاسه او جام شرابست مرا

دانی که چه مدت است ای دلبر ما
با این جهتی [کذا] نرفتهٔ از بر ما
خود کس نفرستی ونپرسی هرگز
تا بی تو چها میگذرد بر سر ما

می قوت جسم وقوت جانست مرا
می کاشف اسرار نهانست مرا

(چهارمصراع محوولایقرء میباشد) . . . .

در دیوار جنوبی

کاش از پی صد هزار سال از دل خاك
چون سبزه امید بر دمیدن بودی

اول بخودم چو آشنا میکردی
آخر ز درم چرا جدا میکردی
چون ترك منت نه بود از روز نخست
سر گشته بعالمم چرا میکردی

جز راه قلندر خرابات مپوی
جز باده وجز سماع وجز نای مجوی
بر کف قدح باده و بردوش سبوی
می نوش کن وبکار بیهوده مگوی

گفتم که سرزلف‌تو بس سرخورده است
گفتا که تو تن بنه اگرسرخورده است
گفتم که ز سرو قامتت بر نخورم ؟
گفتا که زسرو کی کسی برخورده‌است

در جستن جام جم جهان پیمودیم
روزی نه نشستیم و شبی نغنودیم
ز استاد چو وصف جام جم بشنودیم
خود جام جهان نمای جم میبودیم

از گوشه جنوبی دیوار شرقی

ساقی دل ما که دانه مهر تو کاشت
مهر تو نهفته تا ابد خواهد داشت
دامن مفشان زمانه بر اهل نیاز
کز دامن تو دست نخواهیم گذاشت

ساقی مه رخسار تو جان همه است

بلبل چو بباغ ناله بر دست گرفت
می باید (جام) لاله بر دست گرفت
زان پیش که مردمان همه از سرجهل
گویند فلان پیاله بر دست گرفت

از باد صبا دلم چو بوی تو گرفت
ما را بگذاشت جستجوی تو گرفت
اکنون ز منش هیچ نمیآید یاد
بوی تو گرفته بود خوی تو گرفت

ساقی نظری که دل زاندیشه تهی است
شیران همه رفته‌اند سر بیشه تهی است
هرشب ز حباب کفزدی شیشه چرخ
امروز که دور ما بود شیشه تهی است

سرفتنه . . . . . را قیامت هوس است

ده عقل ز نه رواق و از هشت بهشت
هفت اخترم ازشش‌جهت‌این نامه‌نوشت
کز پنج حواس وچار ارکان وسه روح
ایزد بدو عالم چوتو یك کس نسرشت

کتیبه دیوار شمالی

...... هر دو جهان از قدح مستان است
خورشید ازل ز جام می تابان است
این نکته که در قلب جهان پنهان است
از شیشه می اگر بدانی آنست

زابروی تو محراب نشین شد چشمت
آن کافر مست را امامت هوس است

ساقی دل ما که دانه مهر تو کاشت
مهر تو نهفته تا ابد خواهد داشت
دامن مفشان زمانه بر اهل نیاز
کز دامن تو دست نخواهیم گذاشت [مکرر]

گر بر فلکی بخاك باز آرندت
ور بر سر تازی بنیاز آرندت
فی‌الجمله بنه تو جهل تا بتوانی
آزار مجوی تا نیاز ارندت

خواهی که اساس عمر محکم یابی
یکچند بعالم دل بی غم یابی
فارغ منشین ز خوردن باده و می
تا لذت عمر خود دمادم یابی

می نوش بعیش کوش و خوشدل میباش
زان پیش کزین دایره بیرون باشی

دور تابلوی شکارگاه دروسط ضلع غربی :

گویند که مرد را هنر می‌باید یا نسبت عالی ز پدر می‌باید
امروز جهان شده‌است در نوبت ما کاین‌ها همه هیچ نیست زر می‌باید

رفتیم زمان زمانه آشفته بماند باآنکه‌ز صد گهر یکی سفته‌بماند
افسوس که صد هزار معنی دقیق از بی خردی خلق نا گفته بماند

میلم بشراب ناب باشد دایم گوشم بنی و رباب باشد دایم
گرخاک‌مرا کوزه‌گران کوزه کنند آن کوزه پر از شراب باشددایم

باشد که درون میکده دریابیم عمری که‌درون‌مدرسه گم کردیم

امروز خوشم بدار فردا با من آنچ از کرم تو میسزد آن میکن

در دائره دورزنجیرچراغ وسط سقف :

آن دوست که بد سلام دشمن کردیش کنون تمام دشمن
و آن در که بد از وفا پرستی بر من بهزار قفل بستی

ایضاً دورتابلوی شکارگاه درضلع جنوبی :

هنگام صبوح ای صنم فرخ پی بر ساز ترانهٔ و پیش آور می
کافکند‌بخاک صدهزاران جم‌و کی این آمدن تیر مه و رفتن دی

شخصی بزن فاحشه گفتا مستی هر لحظه بدام دگری پابستی
گفتا شیخا هرآنچه گوئی هستم اما تو چنانکه می‌نمائی هستی

چون هست زمانه در شتاب ای ساقی
بر نه بکفم جام شراب ای ساقی
در ده قدحی ز لعل ناب ای ساقی
بر گیر ز آتشم بآب ای ساقی

دور تابلوی شکارگاه در ضلع شرقی :

صحرا رخ خود ز ابر نوروز بشست
این دهر شکسته دل بنو گشت درست
باسبزه‌خطی بسبزه زاری‌می‌خورمی‌خور[کذا]
بر یاد کسی که سبزه از خاکش رست

در میکـده عشق اجـل اسم منست رنـدی و پرستیدن مـی قسم منست
من جان جهانم انـدرین دیـر مغان این صورت کون جملگی جسم منست

سر دفتر عالـی معانـی عشق است سر بیت قصیده جـوانـی عشق است
ای آنکه خبر نداری از عالم عشق این نکته بدان که زندگانی عشق است

جز حق حکمی که حکم را شاید نیست هستی که زحکم او برون آید نیست
هر چیز که هست آنچنان می‌باید آنچیز که آنچنان نمی‌باید نیست

دور تابلوی شکارگاه در ضلع شمالی :

ساقی‌زمی که‌لعلت[کذا]آنراساقی‌است
دل بر نکنم تـا دمی از من باقیست
مشتاقـم از آن بـدیدنت گستـاخم
گستـاخی من ز غایت مشتـاقیست

بـی باده نـبوده‌ام دمـی تـا هستـم
امشب شب قدر است و من امشب مستم
لب بـر لب جـام و سینه بر سینه خم
تـا روز بـگردن صراحـی دستـم

از بـاده شود تکبر از سرها کـم
وز بـاده شود گشاده بـنـد محـکـم

دوش از سر روح از صفای دل من
در میکده آن روح فزای دل من
جامی بمن آورد که بستان و بنوش
گفتم نخورم گفت برای دل من

وسط سقف :

دروسط سقف تابلوی بزرگی ساخته شده که فتحعلیشاه را درحال شکارشیر نشان میدهد و شباهت بسیار با حجاری کوه بی‌بی شهربانو در شهر ری دارد . در این تابلو فتحعلیشاه با نیزه بشیر حمله کرده است. در اطراف او هم نقش جمعی از پسران و نزدیکان او دیده میشود . در چهار طرف این تابلو چهار تابلو کوچکتر وجود دارد بترتیب :

۱ ـ در قسمت جنوب شکار بهرام گور و منظره دوختن شیر و گور با تیر

۲ ـ در شمال منظره سلطان سنجر و پیرزن دادخواه .

۳ ـ در مغرب منظره شکار بهرام گور با آزاده کنیز کش و دوختن گوش و پای آهو با تیر .

٤ ـ در مشرق منظره گفتگوی دو جغد بر دیوار دیه خراب .

دورتادور این تابلوهای چهارگانه یك کتیبه بشکل مستطیل و در داخل آن کتیبه دیگر بشکل بیضی دیده میشود . دور تابلوی شکارگاه فتحعلیشاه هم کتیبه‌ای بشکل مستطیل نوشته شده . در گوشه و دور آویز چراغها نیز کتیبه‌هائی وجود دارد بشرح و تفصیل ذیل (اشعار از مثنویات خمسه نظامی است).

اشعار کتیبه بزرگ ـ یعنی کتیبه مستطیل اول ـ از گوشه جنوب غربی ببعد (مربع مستطیل بزرگ) :

ایشان همه گشته بنده فرمان   او برهمه شاه چون سلیمان
از شیر و پلنگ و گرگ و روباه   لشکر گاهی کشیده در راه

هر وحش که بود در بیابان ..... ست او شده شتابان

چون محمد ز جبرئیل براز گوش کرد آن پیام روح نواز
ز آن سخن هوش را تمامی داد گوش را حلقه غلامی داد
آن امین خدای در تنزیل وین امین خرد بعقل دلیل
دو امین بر اماتی گنجور این ز دیو آن ز دیو سیرت دور
آن ...... آنچه بود شرط پیام وین شنید آنچه بود ..... کلام
.... شد ز نقش مراد نقش پذیر
گردن ازطوق آن کمند نتافت طوق زر جز چنین نشاید یافت
برق کردار بر براق نشست تازیش زیر و تازیانه بدست
چو بر آورده بر عقیلی پای کبك علوی خرام جست ز جای

گر او را داد خاك از تخته بندی که بد این تخت گیرا نرا گزندی
که او بی تاج شد تاجش رضا باد سران تاجداران را بقا باد
خصوصاً وارث اعمار شاهان نظر گاه دعای نیکخواهان
مؤید نصرةالدین کافرینش ز نام او پذیرد نور بینش
پناه خسروان اعظم اتابک فریدون وار بر عالم مبارك
بشاهی تاج بخش تاجداران بدولت یادگار شهریاران
بدانائیش هفت اختر شکرخند بمولائیش نه گردون کمربند
ستاره پایه بخت بلندش فلك را بوسه گه سم سمندش
سریرش باد در کشور خدائی وثیقت نامهٔ کشور گشائی
جهانرا تا ابد شاه جهان باد بد آنچ امید دارد کامران باد
سعادت یار او در کامرانی بساعد با سعادت زندگانی [کذا]
ورق کینجا رساندم در نوردم سخن را بر سعادت ختم کردم
روانش باد جفت شادکامی که گوید باد رحمت بر نظامی

در دائره گوشه:

از بهر پری زده جوانی | خواهم ز شما پری نشانی
کاینجا نه حدیث تیغ بازیست | دلالگئی بدلنوازیست
وز خاصه خویشتن درین کار | گنجینه فدا کنم بخروار
گر کردن این عمل صوابست | شیرین تر ازین سخن جوابست
ور زآنکه شکر نمیفروشید | در دادن سر که هم نکوشید
چون راست نمی‌کنید کاری | شمشیر زدن چراست باری
چون کرد سخن میانجی آغاز | گشت آن دو سپه زیکدگر باز
چون خواهش یکدگر شنیدند | از کینه کشی عنان کشیدند
صلح آمد و دور باش در چنگ | وز هر دو گروه دور شد جنگ
مجنون چو شنید بوی آزرم | کرد از سر کین کمیت را گرم
با نوفل تیغ زن بر آشفت | کای از تو رسیده جفت با جفت
احسنت زهی امید واری | به زین نبود تمام کاری
این بود بلندی کلاهت | شمشیر کشیدن سپاهت
این بود حساب زورمندیت | این بود فسون دیوبندیت
جولان زدن سمندت این بود | و انداختن کمندت این بود
رایت که خلاف رای من کرد | نیکو هنری بجای من کرد

ایضاً دردائرهٔ گوشه:

این دوست که بد سلام دشمن | گردیش کنون تمام دشمن
وان در که بد از وفا پرستی | بر من بهزار قفل بستی [مکرر]

از یاری تو بریدم از یار | بردی زه کار من زهی کار
بس رشته که بگسلد ز تاری | بس قایم کافتد از سواری
بس قیر شبان که در تك افتاد | بر گرگ فکند و بر سگ افتاد

كتيبهٔ بيضی وسط (بهرام گور و كنيزك) :

خواست اول كمان گروهه چو باد   مهره‌ای در كمان گروهه نهاد
شاه چون دید پیچ پیچی او   چاره گر شد ز بد بسیچی او
تیر شد برق شد جهان افروخت   گوش و سم را بیكدگر بردوخت
گفت شه با كنیزك چینی   دستبردم چگونه می‌بینی
صید را مهره در فكند بگوش   آمد از تاب مهره مغز بجوش
سم سوی گوش برد صید زبون   تا ز گوش آرد آن علاقه برون

گفت پر كرده شهریار اینكار   كار پر كرده كی بود دشوار
هر چه تعلیم كرده باشد مرد   گر چه دشوار شد تواند كرد

كتيبهٔ وسط (بهرام گور و شیر و گور) :

اشقر انگیخت شهریار جوان   سوی آن گرد شد چو آب روان
دید شیری كشیده پنجهٔ زور   در نشسته بپشت و گردن گور
تا ز بالا در آردش بزمین   شه كمان بر گرفت و كرد كمین
تیری از جعبه سینه پیكان چست   در زه آورد بر كشید درست
سفت بر سفت گور و شیر جست   سفت‌وازهردوسفت‌بردن‌جست[كذا]
پیش‌تیری چنان چه درع وچه ورق   تا بسوفار در زمین شد غرق
شیر و گور اوفتاد و گشت هلاك   تیر تا پر نشست در دل خاك

ز هر سو شاخ گیسو شانه میكرد   بنفشه بر سر گل دانه میكرد

كین ده ویران بگذاری بما   نیز چنین چند سپاری بما
آن دگرش گوید ازین در گذر   جور ملك بین و برو غم مخور
گر ملك اینست و چنین روزگار   زین ده ویران دهمت صد هزار
در ملك این لفظ چنان در گرفت   كآه بر آورد و فغان بر گرفت

بیاوردند صورت پیش دلبند — در آن صورت فرو شد ساعتی چند
دلش گر چه بشیرین مبتلا بود — بتر ک مملکت گفتن خطا بود
نواهائی بدینسان رامش انگیز — همیزد باربد در بزم پرویز
نه دل میداد از و دل بر گرفتن — نمی شایستش اندر بر گرفتن

بالای تابلوی شکار بهرام گور (مکرر):

صید را مهره در فکند بگوش — آمد از تاب مهره مغز بجوش
سم سوی گوش برد صید زبون — تا ز گوش آرد آن علاقه برون

بالای تابلوی سلطان سنجر و پیرزن :

ز آن یار بداشت در زمان دست — آن بند و رسن همه بر او بست
چون دید زن این چنین شکاری — شد شاد باین چنین شماری

بالای تابلوی ده ویران :

کین ده ویران بگذاری بما — نیز چنین چند سپاری بما
آن دگرش گوید از ین در گذر — ....
گر ملک اینست و چنین روزگار — ....
جور ملک بین و برو غم مخور — ....
زین ده ویران دهمت صد هزار — ....

بالای تابلوی بهرام و شکار شیر و گور :

اشقر انگیخت شهریار جوان — سوی آن گرد شد چو آب روان
دید شیری کشیده پنجه زور — درنشسته بپشت و گردن گور [مکرر]

در نقاشی دیوار شمالی بالای شاه نشین :

ای پیش از آنکه در قلم آید ثنای تو
واجب بر اهل مشرق و مغرب دعای تو
ای از بقای عمر تو نفع جهانیان
باقی مباد هر که نخواهد بقای تو

چه قصری آنکه خلد ازوی نشانی بود رضوان یکی از پاسبانی
ز رفعت آسمان یک پایه او مه و خورشید زیر سایه او

زهی فرخنده قصری کز لطافت جهانرا نسخه خلد برینست
بزیب افروزی و زینت فزائی تو گوئی آسمانی بر زمین است

چو فردوس برینست این مکانی ز رضوان هم بوصفش داستانی
ز رفعت از فلک بگذشته شأنش مه و خورشید خشت آستانش

بر دیوار جنوبی :

همیشه تا که ز تأثیر ابر نوروزی
چمن شود ز ریاحین چو جنت المأوی
نهال عمر تو سر سبز باد و بدخواهت
بزیر خاك چو بیخ درخت ناپیدا

ای درگه تو قبله ارباب امید وی نکهت خلق تو حیات جاوید
از پرورش تو قطره گردد دریا وز تربیت تو ذره گردد خورشید

راستی موجب رضای خداست
کس ندیدم که گم شد از ره راست
بارعیت صلح کن وز جنگ خصم ایمن نشین
زانکه شاهنشاه عادل را رعیت سنگر است [کذا]
با خلق کرم کن که خدا با تو کرم کرد

بر گوشه راست دیوار مشرقی سالن این دو بیت بهمین صورت نوشته شده :

بلبم رسیده جانم تو بیا که زنده مانم
پس از آنکه من . . . .
همه آهوان صحرا سر خود نهاده بر کف
بامید آنکه روزی . . . .

بروی دیوار غربی :

زهی صفای عمارت که در تماشایش
بدیده باز نگردد نگاه از دیوار

دولت جاوید یافت هر که نکونام زیست
کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را

هر که میخواهد که بیند شکل فردوس برین
گو بیا این قصر و این باغ همایون را ببین

زهی فرخنده قصر پادشاهی که شد سامان بتأیید الهی

زهی دلنشین قصر پیراسته بهشتی بصد خوبی آراسته

***

در اطراف تابلوی شکار شیر فتحعلیشاه (بشکل مستطیل) این قصیده با قلم نستعلیق نسبة خوب نوشته شده است :

ویحك ای پرده که بی‌پرده زتن نور خدای
پرده آرای قدم از رخ تو پرده گشای

جان در پیکر نیك تو بود جان پرور
روح در تن بمثال تو بود روح فزای

گردصحرای تو بر چهر خوی آلودشهان
یا گل غالیه بو یا گل خورشید اندای

صید گاه ملکی کز ملك العرش بقدر
روزبانان درش بر ملکان بار خدای

هر کجا تیغ زند چاك دل خاره و روی
هر کجا پای نهد خاك سر قیصر و رای

گـر سراید ز یکی ذره شود مهـر فروغ
گـر گراید بیکی ذره شود چرخ گرای
سخنی گفتمش از بزم و ملک شد حیران
نکته‌ای گفتمش از جاه وفلک شد دروای
جرخ بامهر بر آشوفت که ها عود بسوز
مهر برماه بر افروخت که هین نیل بسای
هم بگرز از کمر گاو زمین مهره شکن
هم برمح از جگـر شیر فلک پرده گشای
تیغ ونیزه کـه بود در کف گـوهر بارش
گشته از ماه برشیر ژیان لعل قبای [کذا]

خسرو شیر شکر فتحعلیشاه کـه هست
از تـن شیر فلک دشنهٔ او هـوش ربـای
نبزه‌اش گشته چو از صید ممالک فـارغ
خواست تاازدل شیران شوداو زنگ زدای
شد شکار افگن این مرحله جان پرور
کآرد از لطف هوا پیر کهن را بـرنـای
در پی خود پسر از بیست دو افزون خسرو
گرد وشیراوژن ولشکرشکن وملك آرای
سینه خسرو روس آمده زان پـالادن
دیده قیصر روم آمده زین خون پـالای
رانده برشیر جوان خسرو شیراوژن رخش
آسمان واراز آن خفته زمین خاست زجای
گور تازان برهش در همـه دل دردا درد
شیر پویان بدرش جان همه در وایا وای

داد بنگر که هم از نیزه و شمشیر و کمند
شیر و آهو و گوزن آمـده زو کام‌روای
زد رقم صورت آن صید گه جـان پرور
بنده شاه جهـان مهـر علـی بـر دیبای
پادشاهـان زمین پیش شهنشاه زمـان
بادچون صورت گرمابه همه سرد بجای(۱)

* * *

۷ ـ کتیبه پایه مجسمه ادواردهفتم: اززمان حکومت انگلیس‌درهندهمچنان کتیبه هائی چند بفارسی موجود مانده‌است . از آنجمله کتیبه‌ایست که برصفحه برنز برپایه غربی مجسمه ادوارد هفتم در ادوارد پارك نزدیك مسجد جامع دهلی رسم کرده‌اند جلوس ادوارد هفتم در سال ۱۹۰۱ م و وفات او در سال ۱۹۱۰ م . واق[illegible] و ایـن مجسمه بعد از مـرگ او نصب شده عبـارت کتیبه از اینقراراست ک نستعلیق منقور شده :

«اعلی‌حضرت اقدسی‌ایدوردهفتم پادشاه ممالك انگلیس وقیصرهند،این مه ساخته شد با عانت محلـی که هزاران هزار رعـایای هند و برما محض اظهار ت و مهر و وفـا متمولین بروجـه اخلاص ومفلسین‌با وجود افلاس برای یـادگاری پادشاه رضوان جایگاه نیك سیرت شوکت دستگاه فراهم آوردند که پدر مهر می‌افتاد و کردار متین او . . . . سرمشق نواب السلطنت و سردارانش و دستور ا زیردستانش . پادشاهی که خمس ربع مسکون در تحت فرمانروائیش بود . با عد و درایت ضعیفان را بخشش ، مستحقان را پرورش و گناهکاران را نکوهش فرمود

۱ـ برای استکتاب و استخراج اشعار فوق نویسنده سطور وظیفه خود میداند که از زحم دوست دانشمند آقـای محمد حسین مشایخ فـریدنی رایزن فـرهنگی ایران در دهلی نو و هم چن از آقای یوسف کمال بخاری عضو اداره باستانشناسی هند تشکر نماید که روزهای متوالی اوقات خود صرف تحریر ویادداشت کتیبه های‌طالارآشوکا نموده‌اند وهم چنین‌ازآقای کولونل‌غفران Ghufran . Col نایب رئیس دفتر نظامی حضرت رئیس جمهور که وسائل‌مطالعه وتحقیق ما را فراهم ساخته‌اند تشکر کند .

سخاوت بینهایتش رنجوران را دارالشفا ، قحطیان را قوت و غذا ، زمین تشنه را آب ، طلاب علم را استاد و کتاب مهیا نمود. شمشیر او علی‌الدوام مظفر ، و حامی ممالك وسیعه بحروبر، سربازان اقوام مختلفه در لشکر بیشمارش مستخدم ، ودر امتثال‌اوامر مبارکش مستقدم . سفاین او شوارع بحر محیط را همیشه مامون ، و متصرفات وسیعه‌اش را همواره مصون داشت. مابین ملل همه عالم محبت و اتحاد و میان اقوام ممالکش صلح و وداد پایدار ،وعزت والیان وحکمرانان را برقرار، و حریت‌ومساوات بیچارگان را استوار ساخت . سلطنت او برای هندوستان محبوبش رحمتی و برکتی، و برای هر که و مه تقویتی و تربیتی . نام اودست بدست ، ازپدر به پسر ، ابدالآباد خواهد رفت که او بود پادشاهی قویم و حکمرانی رحیم " .

از سیاق کلام و سبك تحریر این کتیبه انحطاط زبان فارسی در اوایل قرن بیستم میلادی مشاهده میشود .

* * *

۳ــ درسر در وزارت دفاع : همچنین در مدت مابین ۱۹۱۱ و ۱۹۲۸ م . درجنب‌قصررئیس‌جمهور عمارت مجللی‌برای وزارتخانه ها وادارات دولتی‌ساخته‌اند که یکی از آن جمله در قسمت جنوبی(South Block) که فعلا محل وزارت دفاع است، و در سر در آن طاق مرتفعی وجود دارد . بربالای آن طاق این بیت بخط نستعلیق بسیار درشت کتیبه شده و با رنگ طلا منقش گشته . (۱)

در زاویه دست راست :

کیمیا خواهی زراعت کن که خوش گفت آنکه گفت

در زاویه دست چپ :

زرع ثلثانش ز راست و ثلث باقی هم زر است

(رجوع شود بتصویر شماره هجدهم)

۱ــ در طرف دیگر آن عمارت در قسمت شمالی (North Block) طاقهای مرتفعی در کریاس وجود دارد که کتیبه های فارسی در آنجا منقوش شده است مشتمل بر تاریخ بنا و غیره .
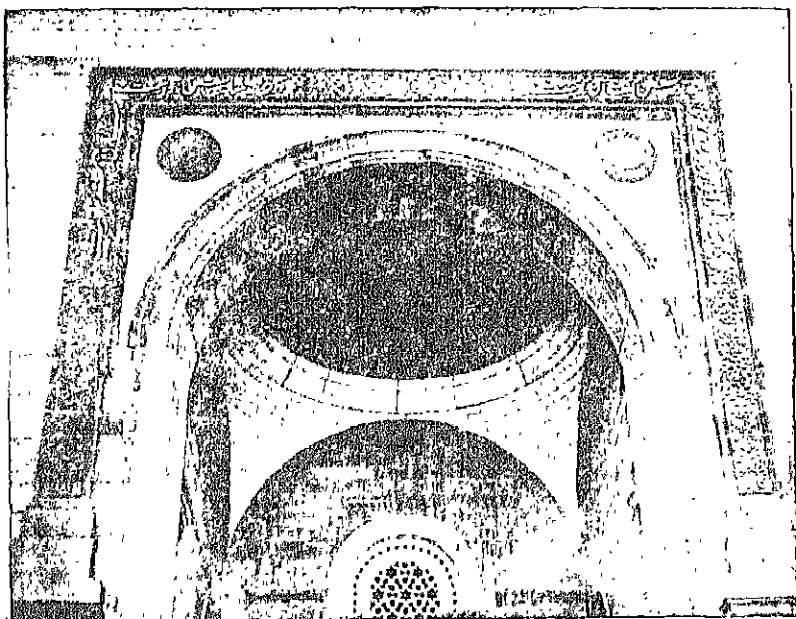
تصویر شماره ۱۸ - سر در مدخل وزارت دفاع - دهلی نو

فهرست مطالب

موضوع — صفحه

فهرست تصاویر

پایان